

سنت

# در گذرگاه‌های تاریخ

(مروری بر سیر تاریخی سنت، عوامل حفظ و روند

تدوین حدیث)

مؤلف:

محمد سلیم آزاد

عنوان کتاب:	سنت در گذرگاه‌های تاریخ
نویسنده:	محمد سلیم آزاد
موضوع:	تاریخ و اصول علم حدیث و رجال
نوبت انتشار:	اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار:	آبان (عقرب) ۱۳۹۴ شمسی، ۱۴۳۶ هجری، ۱۴۳۷ قمری
منبع:	



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[book@aqeedeh.com](mailto:book@aqeedeh.com)

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[www.mowahedin.com](http://www.mowahedin.com)

[www.islamtxt.com](http://www.islamtxt.com)

[www.videofarsi.com](http://www.videofarsi.com)

[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)

[www.zekr.tv](http://www.zekr.tv)

[www.sadaiislam.com](http://www.sadaiislam.com)

[www.mowahed.com](http://www.mowahed.com)



[contact@mowahedin.com](mailto:contact@mowahedin.com)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## فهرست مطالب

- مقدمه ..... ۷
- فصل اول حفظ سنت ..... ۱۳
- منکرین سنت چه می گویند؟ ..... ۱۴
- وعده‌ی الهی در حفظ ((سنت)) ..... ۱۵
- تعبیر امام ((شافعی)) در بقای جاوید حدیث ..... ۱۷
- نمایندگان وعده‌ی الهی ..... ۱۷
- میزان محبوبیت پیامبر در نزد صحابه ..... ۱۸
- عوامل حفظ سنت ..... ۲۰
- ۱- دوستی راستین صحابه رضی الله عنهم با پیامبر صلی الله علیه و آله ..... ۲۰
- ۲- اعجاز و بلاغت کلام رسول الله صلی الله علیه و آله ..... ۲۱
- ۳- ترغیب و تشویق به حفظ و فراگیری سنت: ..... ۲۱
- ۴- جایگاه رفیع سنت در دین: ..... ۲۳
- ۵- وسعت حافظه: ..... ۲۳
- ۶- اقتران سنت به امور خارق العاده: ..... ۲۴
- ۷- شیوه‌های استادانه‌ی تعلیم و تربیت: ..... ۲۵

- ۸- هدایت یابی صحابه به سنت: ..... ۲۵
- ۹- برای خنثی کردن دروغ دورگویمان: ..... ۲۶
- ۱۰- وجود رسول الله ﷺ در میان صحابه ﷺ ..... ۲۷
- سرگذشت ((سنت)) در حساس‌ترین مراحل** ..... ۲۸
- ((سنت)) در زمان پیامبر ..... ۲۸
- سیمای تعلیم در دوران وحی ..... ۲۹
- اولین معلم و اولین شاگردان ..... ۳۰
- اصحاب ((صفه)) ..... ۳۱
- راه‌های حفظ ((سنت)) در عهد رسالت \*** ..... ۳۳
- ۱- بکارگیری حافظه ..... ۳۳
- ۲- مذاکره با همدیگر ..... ۳۵
- ۳- عمل کردن بر ((سنت)) ..... ۳۶
- ۴- کتابت ..... ۳۷
- خلاصه ای از کارهای پیامبر ﷺ در نشر سنت** ..... ۳۹
- ((سنت)) در عهد خلافت صدیقی** ..... ۴۲
- کوشش در حفظ اهمیت سنت ..... ۴۳
- شیوه ((ابوبکر)) ﷺ در حل درگیری‌ها ..... ۴۳
- خدمات ارزنده‌ی ((ابوبکر صدیق)) ﷺ برای حفظ ((سنت)) ..... ۴۴
- ۱- تکمیل اقدامات پیامبر ﷺ ..... ۴۴
- ۲- تشکیل انجمن شورای صحابه ﷺ ..... ۴۵
- ۳- احتیاط در قبول روایات ..... ۴۷

- ۴- ممانعت از روایت احادیث متضاد ..... ۴۸
- ۵- از بین بردن احادیث مشکوک ..... ۴۹
- علت سوزانیدن احادیث ..... ۵۰
- ۶- تقلیل روایت ..... ۵۱
- ۷- جلوگیری از شیوع ((کذب)) و آگاه نمودن مردم به مفاسد آن ... ۵۲
- تعداد مرویات حضرت ((ابوبکر صدیق)) رضی الله عنه ..... ۵۴
- ((سنت)) در زمان خلافت فاروقی** ..... ۵۶
- نمونه هایی از شدت عمل ((فاروق)) در حفظ ((سنت)) ..... ۵۶
- فواید تقلیل روایت ..... ۵۹
- یک استدلال پوچ ..... ۶۱
- اقدامات حضرت ((عمر)) رضی الله عنه ..... ۶۳
- ۱- پایه ریزی ((تثبت)) در نقل احادیث ..... ۶۳
- ۲- ارسال صحابه رضی الله عنهم به آفاق برای تعلیم ((سنت)) ..... ۶۳
- ۳- تشویق به نوشتن احادیث ..... ۶۵
- ۴- مبارزه با ((رای)) در مقابل ((حدیث)) ..... ۶۵
- ۵- مبارزه با جویندگان شبهات قرآنی ..... ۶۶
- ۶- جداسازی ((سنن زواید)) از ((سنن هدی)) ..... ۶۷
- اولین کسی که به فکر نوشتن تمام احادیث افتاد** ..... ۶۹
- تعداد مرویات حضرت ((عمر)) رضی الله عنه ..... ۷۱
- ((سنت)) در عهد خلافت عثمانی** ..... ۷۳
- عثمان رضی الله عنه و تقلیل روایت ..... ۷۴
- ترویج سنت به وسیله‌ی عمل ..... ۷۵

- ۷۷ ..... ((سنت)) در زمان خلافت حیدری
- ۷۹..... ((علی)) ﷺ و چپاولگران ((سنت))
- ۸۰..... ((عبدالله ابن عباس)) رضی الله عنه حدیث نمی‌گوید!
- ۸۳..... تدابیر ((علی مرتضی)) ﷺ برای محافظت ((سنت))
- ۸۴..... ۱- اشاعه‌ی سنت به طریق کثرت روایت
- ۸۵..... ۲- سفارش به مذاکره و تکرار احادیث
- ۸۶..... ۳- سوگند دادن راوی
- ۸۷..... ۴- نهی از بیان احادیث عسیر الفهم
- ۹۰ ..... نتیجه‌ی خدمات خلفای راشدین ﷺ در یک نگاه
- ۹۳ ..... تدابیری دیگر
- ۹۳..... الف- نوشتن احادیث
- ۹۳..... ب- احتیاط در روایت حدیث
- ۹۵..... ج- سفر برای جستجوی حدیث
- ۹۶..... د- اعدام حدیث سازان
- ۹۹ ..... فصل دوم تاریخچه‌ی تدوین حدیث
- ۹۹..... آیا احادیث در قرن سوم تدوین یافته‌اند؟
- ۱۰۰..... کتابت حدیث در عهد رسالت
- ۱۰۱..... روایات نهی از کتابت حدیث
- ۱۰۲..... علل ممانعت از کتابت حدیث
- ۱۰۶..... احادیث امر به نوشتن
- ۱۰۸..... نتیجه‌ی ارشادات پیامبر ﷺ
- ۱۱۰..... احادیثی که به دستور پیامبر ﷺ نوشته شده‌اند

- کتابت حدیث در زمان صحابه ﷺ ..... ۱۱۵
- نوشته های صحابه ﷺ ..... ۱۱۵
- چرا در زمان پیامبر ﷺ احادیث را یکجا گرد نیاوردند؟ ..... ۱۲۲
- تدوین حدیث در عصر تابعین ..... ۱۲۴
- ضرورت تدوین حدیث ..... ۱۲۴
- فرمان تاریخی ((عمر بن عبدالعزیز)) ..... ۱۲۵
- تالیفات اواخر قرن اول هجری ..... ۱۲۶
- تدوین حدیث در قرن دوم هجری ..... ۱۲۸
- مرحله ی اول تدوین حدیث ..... ۱۲۸
- جامعین حدیث در قرن دوم ..... ۱۲۹
- تالیفات قرن دوم ..... ۱۲۹
- تدوین حدیث در قرن سوم هجری ..... ۱۳۳
- مرحله ی دوم و ویژگی های کتب این دوره ..... ۱۳۳
- مرحله ی سوم ..... ۱۳۵
- صحاح ششگانه ..... ۱۳۵
- خلاصه و نتیجه ی بحث ..... ۱۴۰
- با چند اصطلاح آشنا شویم (اقسام حدیث) ..... ۱۴۱
- اقسام حدیث به اعتبار مبدا صدور: ..... ۱۴۱
- اقسام حدیث به لحاظ کیفیت روایت: (در تقسیم کلی بر دو نوع است). ..... ۱۴۲
- اقسام حدیث از نظر کامل یا ناقص بودن سند: ..... ۱۴۲





بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## مقدمه

الحمد لله وكفى وسلام على عباده الذين اصطفى.

((سنت)) که جامع‌ترین اطلاق بر مجموعه‌ی بزرگ احادیث نبوی، اعم از اقوال، اعمال، احوال، تقاریر، اخلاق، عادات، سیرت، افکار و گرایش‌های رسول الله ﷺ می‌باشد، بزرگ‌ترین منبع قانون - به لحاظ شمول جزئیات و فروع و تفضیل احکام - و برجسته‌ترین نشانه‌ی حقانیت اسلام پس از کتاب (قرآن) و مشعل هدایت مسلمین در تمام شعب زندگی به شمار می‌رود و با توجه به منزلت آن به عنوان اولین و مطمئن‌ترین ابزار تفسیر قرآن و توضیح و کشف مقاصد آن، در عقیده‌ی مسلمین دارای قداست و اهمیتی نزدیک به قرآن می‌باشد، آن چنان که به وصف ((وحی غیر متلو)) (وحی تلاوت نا شدنی) توصیف می‌شود. هیچ مسلمان و فرقه‌ای اسلامی نیست که سنت رسول الله ﷺ را به عنوان مبین فرامین و قوانین قرآن و سرچشمه‌ی قانون قبول نداشته باشد، مگر افراد و فرقی معدود که حساب‌شان کاملاً جدا است و مسلمانان آنها را به لقب تاریخی ((منکرین سنت)) می‌شناسند.

باید پذیرفت که برای حفظ ایمان به سنت و اثبات اهمیت و اصالت جاودانه‌ی آن، هر نوع اقدامی بدون بررسی جریان تاریخی آن، تقریباً غیر

سودمند تمام می‌شود. سنت از آن نوع مقولات اسلامی است که ارزش بحث تاریخی داشته و اساساً اثبات اصالت و ارزش تشریحی آن نیز تا حد زیادی در گرو همین بحث می‌باشد. این واقعیت در پرتو پیش فرض زیر به خوبی روشن می‌شود:

فرد مسلمانی را در نظر بگیرید که با وجود عقیده‌ی راسخ به تقدس و اصالت سنت رسول الله ﷺ و نقش آن در وصول به فلاح و سعادت واقعی، کوچکترین اطلاعی از سرگذشت تاریخی آن ندارد. با این حال تصور کنید یک منکر سنت نزد او چنین قضیه به هم می‌بافد و استدلال کند که: ((زمانی سنت یک حیثیت قوی داشت و چون دارای حریم سالم و مستحکمی بود اهمیت و نقش آن در قانون گذاری و هدایت جای بحث نداشت. اما پس از رسول الله ﷺ و حصه‌ای از عهد صحابه، عرصه‌ی تاخت و تاز عوامل بیگانه و مخرب قرار گرفت و ضربان حوادث سخت روزگار بر پیکرش اصابت نمود و حریم آن را خدشه دار کرد. بنابراین دیگر ((سنت)) آن ارزش تشریحی ذاتی اولیه را ندارد و نمی‌توان مانند قبل آن را حجت دانست! این منطقی ظاهراً عالمانه، به نظر شما چه آثار ناخوشایند و وحشتناکی بر موقعیت ((سنت)) در عقیده و نگرش پاک و ساده‌ی او بر جای می‌گذارد؟ و باز اگر آن گوینده‌ی فرضی نمونه‌هایی تاریخی از آن عوامل مخرب و خدشه‌پذیری‌ها را مستنداً بر شمارد، دیگر مطمئناً پشتوانه‌های مذهبی بی‌پایه و لرزان ذهن وی تاب مقاومت نیآورده و به آسانی روی هم فرو خواهند ریخت.

متأسفانه، مصداق‌های خارجی و عینی این مسلمانان تمثیلی، امروزه بیشترین تعداد مسلمانان را تشکیل می‌دهند و این در حالی است که منکرین و دشمنان سنت - که همواره در طول تاریخ مایه‌ی درد سر مسلمین بوده‌اند و اکنون نیز آراء و اهدافشان به شکل‌های گوناگون در

هرزه زار اندیشه‌های غیر اسلامی و مکاتب فکری مختلف قالب‌گیری شده است \_ پیوسته مترصد چنین زمینه‌ی مساعدی برای جذب افکار و قلوب ساده هستند.

پیشاپیش باید متذکر شد که در این عرصه ما با دو بعد ((سنت)) سرو کار داریم: یکی، جایگاه و نقش اصیل مذهبی ((سنت)) در اسلام و دیگر، سرگذشت تاریخی پر نشیب و فراز آن در بعد اول، ((سنت)) را بر مسند قانون گذاری و موازی با قرآن می‌بینیم که بایستی برای همیشه اصالت و تاثیر و اهمیت ذاتی خویش را حفظ نماید. در جنبه‌ی دوم، آن را مانند سایر ره آورده‌های تاریخی بینیم که در متن آن به کرات و نحوه‌های گوناگون، عرصه‌ی کنش‌های مختلف بوده است. در همین دیدگاه متوجه این واقعیت می‌شویم که ((سنت)) به خلاف ((کتاب))، گاهی شدیداً هدف تهاجم مخالفین و حدیث سازان قرار داشته است و ما نمونه‌های برجسته‌ی آثار این غارتگرها را می‌توانیم در اواخر خلافت حضرت عثمان رضی الله عنه و در تمام دوران خلافت حضرت علی رضی الله عنه و مقاطع دیگر تاریخ سراغ بگیریم.

بنابراین، نتیجه‌گیری عجولانه و ظاهری از تلفیق دو واقعیت فوق، عیناً همان چیزی از آب در می‌آید که منکرین و دشمنان ((سنت)) می‌گویند، اما کاملاً ظاهر است که این نتیجه‌ی منفی فقط برای کسی قابل قبول است که یا مبتلا به ضعف عقیده و فقدان بینش دقیق اسلامی است و یا آگاهی چندانی نسبت به تاریخچه‌ی ((سنت)) و روند حفظ و تدوین آن ندارد و مصیبت بارتر اینکه اگر علاوه بر این دو کمبود، از روحیه‌ی کاوشگر و حقیقت جویی هم برخوردار نباشد! در صفحه‌ی ذهن یک مسلمان کنجکاو، در قبال چنین واقعیتی تاریخی، حتماً جوانه‌های بذر این سوالات سر بر می‌آورد که: عمق این فاجعه تا چه حد بود و در اثر آن چه مقدار حدیث از بین رفت و یا تحریف شد؟ تدابیر دفاعی مسلمین در این حوادث چه بود و

به چه میزانی توانست کاستی‌ها را جبران نماید؟ اساساً این حدیث سازی‌ها و دستبردهای حدیث سازان و دشمنان، با وجود محافظین مخلص و از خود گذشته‌ای چون صحابه‌ی پیامبر ﷺ و بعد از آنان، تابعین و سایر محدثین عظام، تا چه حد قابل اعتنا و مخرب بود؟ تدوین نهایی و کامل ((سنت)) چه زمانی، تحت چه شرایطی، چگونه و بر اساس چه معیارهایی صورت گرفت؟ و... و... و...؟ اهمیت پاسخ یابی برای سوالات فوق، تاریخچه‌ی سنت را برای همه مسلمانان مهم و مطالعه‌ی آن را برای کسی که عطش تحقیق دارد، ضروری می‌سازد، چه مطالعه‌ی تاریخ سنت و بررسی عوامل حفظ و چگونگی تدوین آن، به تنهایی پاسخی برای تمام این سوالات مهم و نتیجه‌ی ردی بر افکار و استدلالات بی‌بنیاد منکرین سنت خواهد بود.

آری ((سنت)) هم برای خود سرگذشتی تاریخی دارد، داستانی تقریباً مختصر اما بسیار متنوع و خواندنی. شالوده‌های این داستان را روایات مذهبی و تاریخی محکمی تشکیل می‌دهد که ما را در کشف حقیقت از هر حیث مطمئن می‌سازد.

کتابی که پیش رو دارید، حاصل مطالعاتی در همین زمینه است و در آن سعی شده با اتکا به مدارک و منابع مذهبی و تاریخی معتبر، چشم انداز گذشته‌ی ((سنت)) هر چه شفاف‌تر در معرض دید ذهنی خوانندگان گذاشته شود. ناگفته نماند که عمده‌ی قطعات دلایل منکرین سنت بر برهه‌ای از تاریخ اسلامی پیچ و مهر شده است که تا آن زمان احادیث رسول الله ﷺ از حافظه و سینه‌ها به کتاب‌ها منتقل نشده و تدوین نیافته و موقعیت برای دخل و تصرف در مجموعه‌ی بزرگ و پراکنده‌ی ((سنت)) از طرفی فراهم بود. این زمان، از آغاز عهد صحابه (سال وفات رسول ﷺ شروع می‌شود و تا اواخر نیمه‌ی اول قرن دوم (زمانی که تدوین حدیث به تازگی در شرف تکوین قرار می‌گیرد) امتداد می‌یابد و تبعاً جسارت‌های ما در این کتاب

نیز، برای زیر و رو کردن حقایق تاریخی به قصد کشف حقیقت مطلوب و اثبات اصالت و مصونیت بی‌شائبه‌ی ((سنت)) منعطف به همین مقطع به خصوص از زمان صورت گرفته و بر این مبنا سیر سنت از آغاز تا پایان سده‌ی سوم - زمانی که تدوین حدیث به اوج کمال خود می‌رسد - دنبال شده است.

لازم به یادآوری است که کتاب حاضر، به عنوان بخشی از کتاب قبلی نگارنده (آشنایی با سنت پیامبر) سال‌ها پیش آماده‌ی چاپ بود و لیکن با توجه به اهمیت موضوع، بهتر تشخیص داده شد که از آنجا حذف و به صورت کتابی مجزا در آید. حال که پس از تجدید نظرهای مکرر با حذف و اضافه‌ی ضروری، محتویات پیراسته‌تر و کامل‌تری را تحت ردای خویش گرفته است، توفیقی در رسید که بیش از این در حجاب بی‌قد و قواره و پر لکه اوراق غلط‌گیری شده و دست‌نوشته‌ها محجوب‌نماند و با لباس زیبای طبع، راهی بازار کتاب شود. رهی موفقیت و سعادت اگر این خدمت ناچیز همراه با موثر افتادن در رفع نیاز موجود باشد، مقبول بارگاه رب العالمین قرار گرفته و موجب پاداش اخروی گردد. توفیق، پیشوازی برای قبولیت فال گرفته می‌شود و این امید مضاعف می‌بخشد.

باعث سرور و خوشوقتی است؛ چنان چه مطالب و مباحث کتاب، باب طبع پژوهشگران، مدرسین مدارس دینی، طلبه و مفید برای تمام دستداران مطالعه‌ی دانستی‌های دینی واقع شود.

اهمیت فوق‌العاده و علمی - تاریخی بودن موضوع که خود خواهان پیش‌زمینه‌ها و سوابق ذهنی قانع‌کننده‌ای بود، از یک سو و بضاعت مزجات نویسنده در بازار علم و معرفت توأم با افسردگی‌های جسمی و روحی و مشاغل دست و پاگیر از سوی دیگر، او را به وجود لغزش‌های احتمالی - به حکم محدودیت توان بشری - از قبل، معترف و به یادآوری خوانندگان به

ویژه علماء و ارباب مطالعه سخت دل‌بسته و امیدوار ساخته است. از قلم نیفتد که در راستای تنقیح و پیرایش کتاب، نگارنده از تذکرات بجا و پیشنهادهای سودمند استادان و سرورانی نیز بهره برده است که بدین طریق بی‌شائبه‌ترین سپاس‌های خویش را تقدیم‌شان می‌دارد.

محمد سلیم آزاد

سال ۱۴۲۱ هـ. ق

(پاییز ۱۳۷۶ هـ. ش).

## فصل اول

### حفظ سنت

همچنان که می‌دانیم، به اتفاق تمام مسلمانان، ((سنت)) دومین اصل اساسی دین مبین اسلام محسوب می‌گردد و در این بحثی نیست. اما چنانکه تقاضای عقل نیز هست، پذیرفتن یک شیء به عنوان اصلی از اصول دین مستلزم این مسأله است که آن چیز باید صحیح، دست نخورده، مضبوط و دارای حریم محافظت شده‌ای باشد. زیرا که، اصول دین، اساس و پایه‌های همیشگی دین به شمار می‌روند و تغییر و تقلب در آنها، مساوی با تزلزل و بی‌ثباتی دین می‌باشد. ما ((سنت)) را درست مانند ((قرآن)) محفوظ و مصون از تصرف دشمنان می‌دانیم و قائلیم همان گونه که ((سنت)) در عهد پیامبر ﷺ صحیح و سالم بوده، در دوران‌های پس از او نیز، از عهد صحابه رضی الله عنهم گرفته تا قیام قیامت، هویت حقیقی و مصون خویش را حفظ کرده و خواهد کرد. خواهیم دید که ((سنت)) به طریقه‌های گوناگونی صحنه پیاده کردن تدابیر حفاظتی شده است. در این فصل، بحثی تحلیلی در مورد حفظ ((سنت))، قبل از اینکه در کتاب‌ها تدوین یابد، ارائه داده و در ضمن آن به کنکاش قضایا برای کشف حقایق بدیهی در این زمینه می‌پردازیم.

منکرین سنت چه می‌گویند<sup>۱</sup>؟

دشمنان و منکرین سنت برای استحکام دادن به دعوی شومشان، ((سنت)) را در اذهان عموم، پس از دوران رسالت، در مرحله‌ای تعریف نموده‌اند که به دور از هر گونه توجهی دلسوزانه و حاوی اهمیت به خود بوده است. می‌گویند بعد از پیامبر ﷺ ((سنت)) حیثیت قوی خود را از دست داد و زورگویان و منافقین توانستند با دخل و تصرف منافقانه، مقدار قابل ملاحظه‌ای از گوهرهای گرانبهای این مجموعه را به غارت ببرند و از سویی دیگر موفق شدند، آنچه را که ساخته‌ی خودشان بود و به ضرر اسلام، بر اندام ((سنت)) بچسبانند. و با همه‌ی این خطرات جدی که برای ((سنت)) وجود داشت، صحابی بی‌آنکه حرکت مدافعانه‌ای داشته باشند، سر جای خود نشسته و تمام توجه خود را به فعالیت‌های دیگری مانند، جهاد و بسط تعالیم قرآنی و غیره \_ که به نظرشان حیاتی‌تر می‌آمد \_ معطوف داشته بودند!

منکرین سنت، با این سفسطه‌گویی‌های بی‌پایه، ((سنت)) را فاقد اعتبار می‌دانند، چون به زعم خویش آن را چیزی تصور می‌کنند که، هیچگاه از تدابیر حفاظتی بهره نبرده و رفته.

رفته تبدیل به مجموعه‌ای مشتمل بر یاوه سرایی‌های منافقین و شکستگی‌های جبران ناپذیر شده است!

---

۱- در خصوص عقاید منکرین سنت مبنی بر غیر قابل اعتماد بودن مجموعه‌ی احادیث نبوی، در کتاب دیگر خویش ((آشنایی با سنت پیامبر)) فصل مستقلی تحت عنوان ((منکرین سنت)) ترتیب داده ایم که در آن به شبهات و اعتراضات منکرین پرداخته و جوابهای علما و محققین را در رد آن نظریات و اعتراضات مفصلاً ذکر نموده‌ایم. خوانندگان برای اطلاع یافتن از اساس نظریات منکرین سنت و تحلیل علمی آنها می‌توانند به آن کتاب مراجعه نمایند.



### وعدۀ الهی در حفظ ((سنت))

با اندکی تدبیر در واقعیت امر و نگاهی کاوشگرانه در نصوص و قضایای بدیهی، متوجه می‌شویم که، کاملاً عکس ادعای منکرین سنت در جریان بوده است. ((سنت)) که چیزی جز احادیث پیامبر ﷺ نیست، درست مثل ((قرآن)) در پرده حفاظت الهی قرار داشته و مانند آن دارای صحت و اعتباری جاودانه است.

برای درک این حقیقت، دانستن این نکته ضروریست که ((قرآن)) به اتفاق تمام دانشمندان لغت و علمای اصول، اسم ((نظم)) و ((معنا))<sup>۱</sup>، هر دو می‌باشد و هرگز نمی‌توان گفت که فقط منحصر در ((نظم)) (الفاظ ظاهری) یا ((معنا)) است.

می‌دانیم که خداوند، حفاظت ((قرآن)) را بر ذمه‌ی خویش نهاده است و هیچ قدرتی نمی‌تواند در آن دخل و تصرفی بنماید. در سوره‌ی ((حجر)) درباره‌ی جاودانگی و صیانت ((قرآن))، چنین اعلام فرموده است:

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ [الحجر: ۹]. «هر آئینه، ما (ذکر)) را نازل کرده‌ایم و ما میم که حافظ همیشگی آن هستیم». حافظ ((ابن حزم)) می‌نویسد:

«تمام اهل لغت از تمام شرایع، بر این امر اتفاق دارند که وحی با تمام اقسام خویش (متلو باشد یا غیر متلو، همان طور که در آیه‌ی ﴿وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ [النساء: ۱۱۳]. ذکر هر دو هست. که نازل شده است، ((ذکر)) فرستاده شده از طرف الله است و تمام آن در حفاظت الله می‌باشد... آنان که می‌گویند مصداق ((ذکر)) در آیه‌ی ((حفاظت)) آیه‌ی

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ...﴾، فقط ((قرآن کریم)) است و بس و آن هم در محدوده‌ی الفاظ، دعوایشان غلط و بی‌دلیل است...<sup>۱</sup>.

بر هیچ عاقلی پوشیده نیست که، استفاده از ((قرآن))، بستگی بکارگیری از ((سنت)) دارد؛ زیرا بدون بیان رسول، مراد الهی از آیات و الفاظ ظاهری هرگز مفهوم نمی‌گردد و مسلماً، حکمت بقای همیشگی ((قرآن)) انتفاع انسانها از مفاهیم والا و فرامین سازنده‌ی آن است.

با پذیرفتن انحصار حقیقت ((قرآن)) در نظم و واژه‌ها، نه تنها ((سنت)) را فاقد ارزش اعتباری قرار داده ایم، بلکه در این صورت، خود ((قرآن)) نیز هدف انتقاد و نتیجه‌گیری‌های منفی حاسدان و منافقان قرار می‌گیرد و با خط کشیدن بر صفحه‌ی بیان رسول الله ﷺ (سنت)، هر فرصت طلبی مجال می‌یابد که در تفسیر آن، آراء زهرآگین خود را به خورد عموم بدهد و یا با خاطری آسوده بگوید: امکان بهره‌برداری از ((قرآن))، فقط در زمان پیامبر ﷺ بود که، مردم در یافتن مقاصد آن، به او روی می‌آوردند. اما اکنون، که احادیث و تفاسیر به مرور ایام فرسوده شده‌اند، نمی‌توان برای حل مشکلات و حصول معرفت، به ((قرآن)) روی آورد!!.

با نظر به این مطلب، باید پذیرفت که وعده‌ی الهی، شامل حفظ ((سنت)) نیز می‌شود و فقط در این صورت است که بینش ما نسبت به ((قرآن)) و ((سنت)) بر یک محور عقلی و موافق با بدیهیات عمومی قرار می‌گیرد.

اگر احادیث رسول ﷺ را که همان تفسیر قرآن و معانی آن است، غیر محفوظ بینداریم، چه چیز دیگری از کتاب آسمانی، به جز ترکیبی مشتمل بر الفاظ و تعابیر ذوالوجه زیاد، در دست خواهیم داشت؟ آیا اصلاً می‌توان

۱- خالد محمود، ((آثار الحدیث))، ج: ۱، ص: ۳۱۸.

چنین وانمود کرد که ذمه‌ی الهی فقط برای حفاظت از الفاظ قرآن است، و چیزی از معانی و مقاصد آن را شامل نمی‌گیرد؟ آیا غیر از این است که، کسی که دارای این عقیده باشد، قبل از هر چیز، در حقیقت خود ((قرآن)) را غیر محفوظ دانسته است؟

قضاوت منصفانه در این باره به عهده‌ی خوانندگان واقع بین است... خداوند متعال مطابق وعده‌ی خویش، همان طور که برای حفظ قرآن در هر زمان حفاظ و مفسر متعهد پیدا کرده و می‌کند، برای حفظ ((سنت)) نیز، محدثین گماشته است.

### تعبیر امام ((شافعی)) در بقای جاوید حدیث

امام ((شافعی)) در رساله‌ی خویش می‌نویسد: ((تمام ذخیره سنت، در مجموع، نزد محدثین وجود دارد. البته نزد برخی از آنان زیاد و نزد عده‌ای دیگر کم؛ لیکن اگر همه‌ی آنها را یک جا گرد آورند، همه‌ی ذخیره‌ی سنت فراهم می‌آید. بدیهی است اگر احادیث جمع شده را از هم جدا سازند، نزد هر محدث تعدادی از آنها وجود خواهد داشت. اما واقعیت است، احادیثی که نزد یک محدث وجود ندارند، نزد محدث دیگر یافت می‌شوند))<sup>۱</sup>.

امام ((شافعی))، با این سخن، اشاره به حقیقت مزبور دارد؛ به اینکه: ((سنت)) نیز محفوظ است و ابداً محور و نیستی در آن راه نیست.

### نمایندگان وعده‌ی الهی

بی شک اولیت حافظان و مدافعان ((سنت))، صحابه‌ی اکرم رضی الله عنهم بوده‌اند که با کوشش‌های خود توانستند، ((سنت)) را در یک مسیر مستقیم و مطمئن قرار دهند و در این راه الحق که سنگ تمام گذاشتند. آنان

۱- ((رساله))، ص: ۴۳ به نقل از ((آثار الحدیث))، ج: ۱، ص: ۳۲۰-۳۱۹.

((سنت)) را به چشم امانتی بزرگ می‌نگریستند، و چه در حیات پیامبر ﷺ و چه پس از وی، با اعمال شیوه‌های حفاظتی مطمئنی از قبیل یادداشت ذهنی و کتبی احادیث، نگهداری کامل از ره آوردهای سازندهی آن عملا، دفاع از حریم مقدس آن در برابر هر گونه خدشه پذیری، جلوگیری از قرار گرفتن وسیله‌ای دست ظالمین برای جلب منافع شخصی و دنیوی و...، آن را از هر نوع نقص و تزلزل نجات دادند. و بدین طریق وعدهی الهی را در حفظ آن، متحقق ساختند.

در نتیجهی کوشش‌های همه جانبه و دقیق صحابه رضی الله عنهم است که، مسلمین با اطمینان خاطر به «سنت» تکیه داده و آن را، همان گونه که در دوران وجود مبارک آن حضرت صلی الله علیه و آله بوده است، می‌پندارند.

تدابیر صحابه رضی الله عنهم در حفظ «سنت» که بعضاً الهام گرفته از ارشادات آن حضرت بود و در مواردی دیگر از رای ثاقب خویش بهره می‌بردند، سرمشقی برای محدثین و علمای بعدی گردید که به وسیلهی آنان «علم حدیث» رونقی چند برابر یافت.

### میزان محبوبیت پیامبر در نزد صحابه

محبوبیت پیامبر صلی الله علیه و آله و شخصیت آسمانی او، محرکی بود که صحابه رضی الله عنهم را به حفظ «سنت» او وا می‌داشت. شخصیت رسول خدا، طوری آنان را تحت تاثیر قرار داده بود که، جزیی‌ترین قول یا فعل پیامبر صلی الله علیه و آله، در نظرشان تحفه‌ای ارزشمند و قابل تکرار و یا تقلید بود. میزان نفوذ شخصیت و محبوبیت آن حضرت صلی الله علیه و آله در میان یارانش و اطاعت و فرمانبری بی‌شائبه‌ی آنان از وی را، می‌توان از سخنان ((عروه بن مسعود)) استنباط نمود. او که در ماجرای ((صلح حدیبیه)) از طرف کفار بطور قاصد، به اردوگاه مسلمین رفته و حالات آنها را از نزدیک مطالعه کرده بود، در بازگشت، به سران قریش چنین می‌گوید:

((من به عنوان قاصد، به دربار شاهان بزرگ رفته ام، شاهان فارس، روم و حبشه را ملاقات کرده ام، اما هیچ شاه‌ی را ندیده ام که درباریان‌ش او را چنین تعظیم می‌کنند که یاران محمد، محمد را! هیچگاه نمی‌گذارند آب دهانش بر زمین بیفتد. اگر بر دست بریزد، آن را بر رخسار و بدن خود می‌مالد. وقتی که فرمانی صادر می‌نماید، هر کس برای تعمیم آن می‌رود. آنگاه که وضو می‌سازد، برای دست یافتن به قطرات آب و مالیدن آنها بر بدن، چنان می‌دوند که گویی نزدیک است با هم ستیز نمایند! چون سخن می‌گوید، همه خاموش می‌گردند. هیچ کس، بنابر عظمت فوق العاده اش، جرات ندارد او را نگاه کند)).

در سخنان ((عروه)) دقت کنید!...، وقتی که پیامبر ﷺ در نظر اصحاب خود چنان محبوب باشد، که حاضر نیستند، قطرات آب وضویش بر زمین بریزد و برای گرفتن آب دهانش از سر و کول همدیگر بالا می‌روند، چگونه می‌توان باور کرد، از حفظ ((سنت)) او شانه خالی کنند و نسبت به آن بی‌تفاوت باشند؟ ((سنت))ی که تفسیر قرآن و شارح و مبین احکام و مقاصد آن است.

واقعیت این است که ((سنت)) در چهارچوب خدمات دلسوزانه‌ی خلفای فداکار و اصحاب امانت دار قرار داشته است و در صحت و عدم تقلب بازی در آن، هیچ شکی نیست. و همان طور که قبلاً نیز نشان و مدلل ساختیم، محفوظ ماندن ((سنت)) نیز خواست خدا بوده که بدست صحابه رضی الله عنهم صورت گرفته است.

مروی - هر چند گذرا - بر عوامل حفظ ((سنت))، سرگذشت آن در حساسترین مراحل تاریخی و شیوه‌های صحابه رضی الله عنهم در نگهداری و حفظ آن، ما را در دستیابی به این حقیقت کمک می‌کند.

قبل از ورق زدن سرگذشت سنت، لازمست به انگیزه‌هایی که صحابه رضی الله عنهم

را به حفظ ((سنت)) و دفاع از آن واداشته بود، بپردازیم.

## عوامل حفظ سنت<sup>۱</sup>

### ۱- دوستی راستین صحابه رضی الله عنهم با پیامبر صلی الله علیه و آله:

حضرت ((علی)) می‌فرماید: «رسول الله صلی الله علیه و آله در نزد ما، از اموال ما، پدران و مادران ما و از آب سردی که به تشنه‌ای بدهند، محبوبتر است».

در دوستی صحابه رضی الله عنهم نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله، گفته ((علی))، به مثابه‌ی کلیه‌ای است که برای درک میزان محبت آنان، کافیسست. نمی‌توان یکایک جلوه‌های حب صادق صحابه رضی الله عنهم را نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله بر شمرد. همین قدر کافیسست بدانیم که تاریخ نظیر آن را در میان هیچ پیشوا و رهروانش، سراغ ندارد.

به قول یکی از صحابه: «هیچ کس را ندیده‌ام که به میزان حب اصحاب محمد به محمد، کسی را دوست داشته باشد»!

این نکته را می‌توان از گفته‌ی یکی از شیر زنان صدر اسلام، نیز دریافت: او زنی از انصار بود که پدر، همسر و بردارش را در جنگ احد از دست داده بود. از دیگران پرسید: ((بر سر رسول الله صلی الله علیه و آله، چه آمده است))؟ گفتند: ((به خیر و عافیت است، همان طور که تو دوست داری)). گفت: ((نشانم بدهید تا خودم او را ببینم)). وقتی که آن حضرت صلی الله علیه و آله را سالم یافت، گفت: ((هر گونه مصیبتی در صورت وجود تو، کوچک و ناچیز است))!

مظاهر این دوستی شگفت‌انگیز را می‌توان در زوایای مختلف زندگی صحابه رضی الله عنهم یافت؛ به اندازه‌ای که قلم از به حصار کشیدن همه‌ی آنها با الفاظ

۱- در این قسمت تلخیصاً از تصنیف لطیف شیخ ((عبدالعظیم زرقانی)) - ((مناهل العرفان)) - استفاده کرده‌ایم.

و جملات از بیان آن عاجز است.

همان گونه که می‌دانیم، آنگاه که عشق و محبت ریشه‌هایش را در نهان خانه‌های قلب دوانید، محب به پیروزی از آثار محبوبش بر می‌آید. ادا و اطوار او را در می‌آورد، از گفته‌هایش لذتی و صف ناپذیر می‌یابد و به حفظ هر آنچه که از محبوبش صادر می‌گردد، می‌پردازد. از اینجاست که در می‌یابیم، دوستی صحابه با پیامبر ﷺ از موثرترین عوامل حفظ سنت رسول ﷺ بوده و آنان را در راه نگهداری و دفاع از سنت محبوبشان، برای مقابله با هر نوع خطری آماده کرده است.

## ۲- اعجاز و بلاغت کلام رسول الله ﷺ:

بلاغت و وجوه اعجاز و امتیاز کلام نبوت از یک طرف، و علاقه‌ی مفرط عرب به ادب و فصاحت و بلاغت زبان عربی از طرف دیگر، موجب یکی دیگر از بزرگترین انگیزه‌های حفظ سنت در صحابه ﷺ شده بود.

پس از کلام خدا، کلام محمد ﷺ در اعجاز و بلاغت، اشراق و زیبایی، بلندی معانی و هدایت و حسن ترتیب الفاظ، هم‌تا ندارد. و عرب بنا بر عادت، اشتیاق عجیبی برای فراگیری و تقلید سخنان بلیغ و فصیح داشته‌اند، و این دو مطلب از بدیهیاتی هستند که احتیاجی به شرح و بیان ندارند.

با توجه به این موضوع، طبیعی بود که صحابه ﷺ توجه خاصی به حفظ سنت پیامبر ﷺ، بزرگترین فصیح و بلیغ عرب، نشان دهند و سخنان زیبا، مختصر و آکنده از معانی و مقاصد والا را دهان به دهان، به دیگران برسانند.

## ۳- ترغیب و تشویق به حفظ و فراگیری سنت:

در قرآن کریم و احادیث نبوی، آیات و احادیث بسیاری، حاوی تشویق مسلمین به حفظ ((سنت)) به معنای اعم آن (علماً و عملاً، حفظاً و فهماً،

تعلیماً و نشراً)، به میان آمده است.

خداوند در شان سنت پیامبر ﷺ، می‌فرماید ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ [الحشر: ۷]. «و آنچه را که رسول برایتان می‌آورد، بگیریید و از هر چه که شما را باز می‌دارد، دوری جویند».

در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ [الأحزاب: ۲۱] «به راستی برای شما در رسول الله اسوه‌ی حسنه وجود دارد».

و می‌فرماید: ﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾ [النساء: ۸۰]. «هر که رسول را اطاعت کند، محققاً خدا را اطاعت کرده است».

و بسیاری دیگر از این گونه آیات مقدسه.

رسول اکرم ﷺ سخنان متعددی برای تشویق صحابه به فراگیری و نشر و حفظ سنت شریفه، ارشاد فرموده است. از آن جمله: ((خداوند خرم و شاداب گرداند کسی را که از من حدیثی می‌شنود و آن گونه که شنیده به دیگران می‌رساند)).

در خطبه‌ی ((حجه الوداع)) فرمودند: ((ای مردم! باخبر باشید، آنکه حاضر است باید به غایب گفته‌های مرا برساند)).<sup>۱</sup>

و به عنوان تهدید و ترهیب آنان که از سنت او اعراض نمایند، فرموده است: ((هر که از سنت من روی بگرداند، از من نیست)).<sup>۲</sup> و... و... و...

چنان که می‌بینید، این گونه آیات و احادیث مشحون از تشویقات جان فزا و همت افزا، دارای اسلوبی هستند که دل‌های خفته را بیدار ساخته و آدمی را همتی عالی و درونی آگاه می‌بخشد. صحابه رضی الله عنهم که خود دارای

۱- ((متفق علیه)).

۲- ((صحيح مسلم)).



بزرگترین همت و قویترین ایمان بودند، همواره این ارشادات را مدنظر خود قرار داده و بی‌شک کاملترین مصداقهای آیات و احادیث به شمار می‌رفتند و بدین ترتیب، حفظ سنت در فهرست وظایف خطیر و سرنوشت ساز آنان قرار داشت.

#### ۴- جایگاه رفیع سنت در دین:

سنت دومین مصدر تشریح در دین است و شارح قرآن کریم، بسط دهنده‌ی مجملات، مخصص عام، روشن کننده مبهمات و مظهر اسرار آن است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ [النحل: ۴۴].

((سنت)) کلید خزائن قرآنی می‌باشد و بدون آن، بهره برداری از معارف قرآن و دستورالعملهای سازنده‌ی آن، بسیار اندک و ناچیز می‌گردد. به همین علت است که ((یحیی بن کثیر)) می‌گوید: ((سنت قاضی بر کتاب است، اما قرآن بر سنت قضاوت ندارد)) یعنی: سنت روشن کننده قرآن است اما خود سنت واضح و روشن است، بنابراین استفاده از آن موقوف به قرآن نیست.

بی‌تردید، صحابه رضی الله عنهم از هر کس دیگری بیشتر به منزلت و جایگاه‌ی ویژه‌ی ((سنت)) آگاهی داشتند؛ لذا، بی‌مناسبت نیست که برای پاسداری از ((سنت)) و عمل کردن بر آن بیش از دیگران حریص بودند.

#### ۵- وسعت حافظه:

عرب در وسعت ذهن و قوت حافظه، نظیر نداشت. به گونه‌ای که در ذکاوت و وسعت ذهن ضرب المثل روزگار بود. و این کیفیت درونی غالباً مولود دو عامل بود:

۱- عرب آن روزگار، اکثریت قریب به اتفاق امی بودند و نوشتن و خواندن نمی‌دانستند و دوری از تمدن دو دولت متمدن بزرگ آن زمان - ایران در شرق و روم در غرب - آنان را همچنان در وحشت و بداوت نگهداشته بود. طبعاً این وضعیت، سخت آنها را متکی به ذهن و حافظه کرده بود. و در این مورد چنان پیش رفته بودند که، مغزهایشان دیوانهای شعر و سینه‌هایشان سجل نسب نامه‌ها و قلوبشان دفتر حوادث و ایامشان بود.

با ظهور اسلام، و گرویدن عرب به دامن پرورش دهنده‌ی آن، قوای درونی آنها با تعالیم جدید آسمانی فزونی گرفت. و در مسیری قرار گرفت که حامل و حافظ فرازهای تعلیم پیامبر ﷺ گشت.

۲- دومین عامل مهم در پرورش حافظه‌ی عرب، کفایت واقعاً در خور توجه آنها بر ضروریات اولیه‌ی زندگی و عدم گرایش به امکانات رفاهی بود. از نعمتهای بی‌شمار زمین، به قوت لایموت بسنده می‌کردند و می‌توانستند با میوه‌ی خرما و آب، گذران حیات نمایند. ناگفته پیداست که این زندگی یکنواخت و ساده، بر ایشان وقت زیاد و فرصت‌های وسیع باقی می‌گذاشت و آنها را به موجود قانع می‌ساخت. صفای فکر و قوه‌ی حافظه و تیز ذهن، نتیجه‌ی طبیعی این شرایط می‌باشد. صحابه رضی الله عنهم دارای چنین امتیازی بودند و این نعمت را در راه حفظ سنت پیامبر ﷺ صرف نمودند.

## ۶- اقتران سنت به امور خارق العاده:

یکی از عوامل مهم حفظ ((سنت)) توسط صحابه رضی الله عنهم، اتصال بعضی از احادیث نبوی به امور خارق العاده می‌باشد و مسلماً، وقایع مافوق عادت و خارج از ناموس طبیعت، در رشد و تغییر قوای درونی و اندیشه انسانی سهم بسزایی دارد. چنان که گاهی، آن را مبداء تاریخ خویش قرار می‌دهد و ایام و سنین را به آن می‌سنجد.

در احادیث پیغمبر ﷺ، از این نمونه‌های اعجاب آمیز به کثرت وجود دارد و صحابه رضی الله عنهم که ناظرین مستقیم صحنه‌های آن بوده‌اند، بی‌شک از آنها تاثیر پذیرفته‌اند. به دیدن و شنیدن آنها تشویق یافته‌اند، ترسیده‌اند، عبرت گرفته‌اند و... و همه آنها ناخودآگاه در ذهن و حافظه‌ی آنها نقش بسته است. بنابراین، این نمونه اعجازها و خوارق عادات به عنوان عاملی از عوامل حفظ ((سنت)) به حساب می‌آید.

### ۷- شیوه‌های استادانه‌ی تعلیم و تربیت:

بکارگیری طریقه‌های مفید برای ارشاد و تربیت، نقش اساسی در تقرر تعلیم و آموزشها در ذهن آدمی دارد. با نظری محققانه در شیوه‌ها و اسالیب تربیت رسول خدا ﷺ، کاملاً متوجه می‌شویم که وی تمام جوانب درونی و بیرونی شخصیت انسانی را در نظر داشته است و هر بار، به گونه‌ای صحابه رضی الله عنهم را درس می‌داد که با فطرت و آمادگی‌های آنان در آن برهه‌ی بخصوص کاملاً هماهنگی و مناسبت داشت. و این امر باعث شده بود که صحابه رضی الله عنهم به سهولت هر چه تمامتر، آموزش‌های اسلامی را فراگیرند و درس‌های آن حضرت ﷺ با برجستگی بیشتری در صفحه‌ی ذهنشان حک گردد.

### ۸- هدایت یابی صحابه به سنت:

همان طوری که قبلاً نیز متذکر شدیم، پس از قرآن، دومین عامل هدایت مسلمین ((سنت)) می‌باشد. صحابه رضی الله عنهم همان طور که از قرآن نور هدایت می‌یافتند، از جلوه‌های پر نور هدایت سنت نیز بهره وافر می‌بردند. ((قرآن)) ضابطه‌ی زندگی اسلامی به شمار می‌رفت و ((سنت))، مجری ضوابط و شارح مقاصد آن.

صحابه رضی الله عنهم، در عمل به قوانین و دستورالعملهای قرآن، کاملاً متکی به

سنت پیامبر ﷺ بودند و در انجام کوچک‌ترین عمل دینی، متمسک به ((سنت)) می‌شدند. بدیهی است که صحابه رضی الله عنهم بنا بر عظمت پیامبر ﷺ و تاثیر مستقیم وی در بهروزی زندگانی دنیا و آخرت، هرگز از سنت او کناره نمی‌گرفتند و به آن به عنوان کلید دستیابی به هدایت مطلوب می‌نگریستند. لذا با دقتی شایسته، در حفظ آن می‌کوشیدند.

### ۹- برای خنثی کردن دروغ دورغویان:

برای دفاع از یک ذخیره علمی، بهترین راه، حفظ کردن آن در سینه هاست. صحابه رضی الله عنهم می‌دانستند ((سنت)) هم مانند سایر عناصر اصلی و سازنده دین در معرض حملات دشمنان دین قرار خواهد گرفت. با بودن رسول خدا ﷺ، ترس از یورش دشمنان علیه ((سنت)) به صورت نفی یا ازدیاد و نقصان وجود نداشت. چون با جریان وحی، تمام نقشه‌های مکاران و شیادان هوا پرست، نقش بر آب می‌گشت، اما در صورت عدم وجود مبارک آن حضرت ﷺ، خطر بسیار جدی بود و امکان داشت دروغ پردازان، اضافاتی در پهنه‌ی ((سنت)) پیاده نمایند و چهره‌ی آن را دگرگون سازند. لذا بهترین راه جلوگیری از تزریقات مسموم کننده‌ی دشمنان بر اندام ((سنت)) را، حفظ تمام مفاد آن دانستند و با قوه‌ی خدادادی ای که در حافظه داشتند، با دل و جان احادیث پیامبر ﷺ را حفظ نمودند تا همواره آنها را در حضور داشته باشند و بتوانند با تطبیق احادیث تازه شنیده شده با احادیث بایگانی شده در ذهن، صحیح را از غیر صحیح تشخیص بدهند و بدین وسیله سدی در مقابل دروغ‌های عناصر فاسد و مفسد، بکشند.

### ۱۰- وجود رسول الله ﷺ در میان صحابه

سایه‌ی پر فیض رسول اکرم ﷺ، همواره بر سر صحابه رضی الله عنهم قرار داشت و آنان از کانون روحانی رسالت پرورش می‌یافتند. رسول خدا ﷺ را از صحابه رضی الله عنهم بر می‌چید و در تربیت اسلامی و آسمانی آنان کوشش می‌کرد. آنان را به حفظ دستورات ((کتاب)) و ((سنت)) و عمل بر مفاد آنها وامی‌داشت و در فهرست دانسته‌هایشان می‌افزود. هرگاه از او سوال می‌کردند، با اسلوبی حکیمانه و دلکش پاسخ می‌داد، خطاهایشان را باز می‌گفت و راه درست را به آنان می‌نمایاند و هرگاه در شک می‌افتادند، به حقیقت امر آگاهی می‌داد و... بدون شک، وجود موثر آن حضرت در میان یاران با آن شیوه‌ی حیرت‌انگیز برخورد و تعلیم، عامل مهمی جهت تسهیل حفظ احکام و تعالیم دینی برای صحابه رضی الله عنهم بود که در نتیجه‌ی آن، صحابه رضی الله عنهم موثرترین دفاع‌ها را از سنت پیامبر ﷺ، از خود نشان دادند.

## سرگذشت ((سنت)) در حساس‌ترین مراحل

((سنت)) قدمتی قریب به قدمت ((قرآن)) دارد و در طول چهارده قرن که از عمرش می‌گذرد، جولانگاه اندیشه‌ها و واکنش‌های مختلف از طرف مکاتب فکری مختلف بوده است و گاه دست متجاوز یغماگران اسلام، چنان بر پیکره‌ی مقدسش خورده است، که اگر اقدامات به موقع مدافعین و علمای راسخین جهت مقابله با آنان و ترمیم ((سنت)) نمی‌بود، اکنون جز مجموعه‌ای مشکوک و غیر قابل اعتماد، چیز دیگری از آن در دست نداشتیم. از میان ادوار مختلف تاریخی، بی‌تردید، سرنوشت سازترین دوره‌های ((سنت))، سه قرن اولیه‌ی اسلام می‌باشد. ((سنت)) در این مدت چنان شکل گرفت که از آن به بعد هیچ غارتگری نمی‌توانست به آن نگاه چپ کند. امیدواریم، خواننده‌ی عزیز با بحثی فشرده \_ و در عین حال جامع و کامل \_ که درباره‌ی سیر ((سنت)) در دوره‌های مهم پنج گانه‌ی اسلام \_ عهد رسالت و عهد خلفای چهارگانه \_ ارائه می‌دهیم، تاثیر این دوره‌ها را در حفظ و صیانت ((سنت))، در یابد.

### ((سنت)) در زمان پیامبر

دوران وحی، سرآغاز ((سنت)) و فاش شدن تاثیر غیر قابل انکار آن در بسط تعالیم و احکام آسمانی است. در این زمان است که ((سنت))، جای از پیش تعیین شده‌ی خویش را در ردیف مدارک و حجج آسمانی می‌گیرد و اهمیت والای آن در اسلام برای مومنین آشکار می‌گردد.

از همان اول نزول وحی، ((سنت)) به عنوان تفسیری برای آیات نازل شده، نقش می‌آفریند و به مومنین کمک می‌کند تا طریق امتثال اوامر الهی را در سازندگی‌های فردی و جمعی و عبادات و طاعات، بدانند. با نگاهی به رویدادهای روزهای اول بعثت، می‌توان آثاری بر جسته از ((سنت)) و پیروی کنندگان اولیه از آن، پیدا کرد. شیوهی ادای نماز، از قدیمترین ((سنت))های پیامبر اسلام ﷺ و تقلید ((خدیجه))، ((ابوبکر))، ((علی))، ((زید بن حارثه)) و ((بلال)) از نماز پیامبر ﷺ اولین نمونه‌ی متابعت از ((سنت)) به شمار می‌رود.

بدین ترتیب، ((سنت)) همزمان با بعثت رسول اکرم ﷺ، به منزله‌ی دومین مرجع دریافت احکام شرع، در سطح اسلام خودنمایی داشته است و با گسترش سریع اسلام و ازدیاد تعالیم و احکام دینی، تنها راه حصول معارف قرآنی به شمار می‌رفته است.

### سیمای تعلیم در دوران وحی

در زمان پیامبر ﷺ، هر دو جانب علم (تعلیم و تعلم) به ((سنت)) گره خورده بود و پس از ((قرآن)) مقدس‌ترین علم به حساب می‌آمد و مسلمین با اهتمام هر چه تامتر به فراگیری آن اشتغال داشتند. اسلام، در اندک مدت توانست چاشنی علم را به مذاق مسلمین برساند و آنان را در حرص و ولع فراگیری علوم قرآنی بیندازد. و در دوران نزول وحی با وجود مشکلات و مسائل بزرگ که متوجه‌ی اسلام و مسلمین بود، مومنین همان اشتیاق را در بدست آوردن معارف اسلامی داشتند که، بعدها \_ پس از پیامبر ﷺ \_ از خود نشان دادند.

مسجد، مرکز تعلیم بود و صحابه رضی الله عنهم در آن تغذیه‌ی علمی می‌شدند. آنان که تا دیروز، چیزی به نام ((علم)) نمی‌شناختند و از فواید و تاثیرات مثبت آن

در زندگی بی‌خبر بودند، آن روزها به برکت اسلام و شیوه‌های تبلیغاتی حکیمانه‌ی پیامبر ﷺ، چنان شیفته‌ی علم شده بودند که، ((مسجد نبوی)) \_ آن اولین پایگاه دینی، علمی، سیاسی و نظامی \_ همواره آنها را در خود داشت و در آن مکان از رهنمودها و نصایح آن حضرت ﷺ بهره می‌بردند. در تمام دوران وحی، سلسله‌ی تعلیم، بدون اینکه وقفه‌ای در سیر اعجاب‌انگیز آن ایجاد شود، جاری بود و به دو صورت انجام می‌گرفت:

۱- تعلم صحابه ﷺ از رسول اکرم ﷺ.

۲- تعلم صحابه ﷺ از یکدیگر.

### اولین معلم و اولین شاگردان

در مسیر القای تعلیمات الهی به انسانها، حضرت محمد ﷺ آخرین معلم انسانهاست و به این اعتبار، امت او آخرین امت بر روی زمین می‌باشد. اما در مکتب اسلام، آن حضرت ﷺ، اولین معلم بشریت آخر زمان و اصحاب او، اولین شاگردان اسلام هستند.

جلسات درس پیامبر ﷺ که معمولاً در مسجد برگزار می‌شد، بی‌پیرایه‌ترین و در عین حال، جدیترین کلاسهای درس بود. صحابه ﷺ به جدیت تمام در امر فراگیری تعلیمات اسلامی، یا به قول دیگر ((سنن اسلامی))، اهتمام می‌ورزیدند و برای شنیدن ارشادات آن حضرت ﷺ، حلقه وار دور او می‌نشستند و به دقت تمام به سخنان دلپذیر وی گوش فرا می‌دادند، آنها را با دل و جان حفظ می‌کردند و عملاً در سطح زندگی خویش بکار می‌بستند.

صحابه ﷺ به اقوال و افعال پیامبر ﷺ به طور مساوی، توجه نشان می‌دادند و در ادا و تقلید افعال پیامبر ﷺ، چنان محتاط و دقیق بودند که



در بازگو کردن و نقل سخنان وی.

### اصحاب ((صفه))<sup>۱</sup>

در میان صحابه رضی الله عنهم کسانی بودند که به آنها ((اصحاب صفه)) می‌گفتند و متشکل از افراد مسافر، غریب و ناداری بودند که از دور و اطراف ((شبه جزیره‌ی عرب)) و سرزمین‌های ورای آن، به ((مدینه)) آمده بودند و از پرتو عنایات رسالت کسب فیض می‌کردند. این گروه در شدت فقر به سر می‌بردند و چون که جایی مسکونی در شهر ((مدینه)) نداشتند، بر ایشان در جوار ((مسجد نبوی))، سر پناهی ساخته بودند تا در آن به سر برند. و چون حرفه و پیشه‌ای در شهر نداشتند، تمام اوقات خود را صرف یادگیری قرآن و احادیث می‌کردند.

علیرغم سختی‌های معیشت و محرومیت از امکانات و آسایش، این گروه در طلب علم و شنیدن و حفظ احادیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، نشاط و ولع وصف ناپذیری از خود نشان می‌دادند. و چون در تمام ساعات روز در مسجد به سر می‌بردند، تمام جلسات درس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در می‌یافتند و بدین طریق در حفظ و یادداشت احادیث، از بسیاری صحابه‌ی دیگر گوی سبقت برده بودند. اصحاب را می‌توان از ممتازترین شاگردان مکتب اسلام به حساب آورد.

((ابوهیره)) س، یکی از کسانی است که در ((صفه)) به سر برده بود و چون چهار سال تمام، بی‌وقفه در حلقات درس، حضور یافته بود، بیشترین احادیث را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده و از این نظر، رتبه اول را از صحابه رضی الله عنهم داراست.<sup>۲</sup> او، در توجیه کثرت روایاتش، چنین می‌گوید:

۱- بر وزن ((جه)).

۲- ابن جوزی تعداد مرویات ((ابوهیره)) رضی الله عنه را ۵۳۷۴ حدیث نوشته است.

((همه می‌گویند که تو بسیار روایت می‌کنی! واقعیت این است که، برادران مهاجر من تجارت پیشه بودند و سر و کارشان معمولاً در بازار بود، و برادران انصار من کشاورز بودند و مشغول کشاورزی. اما من مسکینی از مساکین (صفه) بودم و به هر چه که در نزد پیامبر ﷺ از خوراکی‌ها بدست می‌آمد، قناعت داشتم. گاهی پیش می‌آمد که، مهاجرین و انصار هیچ کدام حضور نداشتند و تنها من بودم و از آن حضرت چیزهایی یاد می‌کردم که آنها نمی‌دانستند))<sup>۱</sup>.

جان کلام اینکه، ((اصحاب صفه)) با حفظ ((سنت))‌های پیامبر ﷺ و نقل آنها به ما، منت بزرگی بر ما نهاده‌اند و به یمن همت عالی آنهاست که پایه‌های سنت پیامبر ﷺ به حد مطلوب، سترگ و محکم شده است.

علاوه بر این که صحابه رضی الله عنهم، مستقیماً از رسول خدا صلی الله علیه و آله بهره می‌بردند، در پاره‌ای موارد که خود شخصاً در جلسات مربوطه حضور نداشتند، از صحابه‌ی دیگر که حاضر بودند، احکام و مسائل را دریافت می‌کردند. و آنها هم که مطلبی از پیامبر ﷺ می‌شنیدند، با اشتیاق تمام به دیگران می‌رساندند و اگر کسی را در حال گفتن چیزی و یا انجام کاری، بر خلاف آنچه که از پیامبر ﷺ شنیده یا دیده بودند، می‌یافتند، فوراً برای تفهیم او بر می‌خاستند و حقیقت موضوع را به وی یادآور می‌شدند. آنهايي هم که در امر پایبندی به ((سنت))، شدت بیشتری به خرج می‌دادند، چنین کسانی را توبیخ می‌نمودند و گاه در بارگاه رسالت مآب از او شکایت می‌کردند<sup>۲</sup>.

۱- مجموعه‌ی ((فضایل اعمال))، بخش ((حکایات صحابه)).

۲- قصه‌ی شکایت کردن حضرت ((عمر)) رضی الله عنه از یک صحابی که قرآن را به روایتی غیر از روایتی که ((عمر)) از آن حضرت رضی الله عنه شنیده بود تلاوت می‌کرد، در این باب مشهور است.

## راه‌های حفظ ((سنت)) در عهد رسالت\*

صحابه‌ی بزرگوار، برای دستیابی به ((سنت)) و نگهداری آن، معمولاً به یکی از چهار شیوه‌ی زیر عمل می‌کردند:

۱- بکارگیری حافظه

۲- مذاکره با همدیگر

۳- عمل کردن بر سنت

۴- کتابت

### ۱- بکارگیری حافظه

شرایط و محیط زندگی عرب، آنان را چنان بار آورده بود که در امر یادگیری و دانش، بیشترین اعتماد را بر حافظه‌ی خویش داشتند. شاید هیچ ملتی را نتوان یافت که در قوت و تیزی حافظه به پای اعراب زمان جاهلیت و دورانی نسبتاً دراز پس از اسلام، برسد. حافظه‌ی عرب در آن روزگار، دفتر و مخزن هزاران نکات و وقایع بود. ممارست تدریجی در پرورش حافظه، باعث شده بود که در حفظ شنیده‌ها، قدرت فوق‌العاده‌ای پیدا نمایند. به طوری که هزاران شعر و قصیده‌ی دراز، بر صفحه ذهنشان برای همیشه نقش بسته بود، و دست کم هر کس سلسله‌ی نسب خانوادگی خویش را به

---

\*- در این قسمت، از کتاب ((حجیت حدیث))، اثر مولانا ((محمد تقی عثمانی)) کمک گرفته ایم. (با تلخیص و اندکی تصرف).

تفصیل می‌دانست، و گاهی در این مورد چنان پیش می‌رفتند که، شجره نامه‌ی شتران و اسبان خویش را به صورت زنجیره طویلی به یاد داشتند. بچه‌های آنان سلسله‌ی نسب قبایل مختلف را به خوبی می‌دانستند. فی الجمله، عرب در حفظ شنیده‌ها و خوانده‌ها (اگر می‌توانست آنها را بخواند!) نظیر نداشت و به جای نوشتن مطالب، آنها را بیشتر در کنج حافظه می‌نهاد. ما با شنیدن وقایع مربوط به این مورد، ممکن است آنها را افسانه بپنداریم.

پیامبر اسلام، در میان چنین قومی مبعوث گشت و از این نیروی فوق العاده‌ی آنان، حداکثر استفاده را در حفظ و بقای احادیث برد. و آنان هم پس از ایمان آوردن، همت خویش را بیشتر از همه به حفظ احادیث معطوف داشته بودند، چنان که گروهی از آنان تمام کارها را به خاطر شنیدن و حفظ احادیث، رها ساخته و در مسجد به سر می‌بردند.

رسول اکرم ﷺ، آنان را به حفظ احادیث خویش تشویق می‌کرد و می‌فرمود: «نضر الله عبداً سمع مقالتي فوعاها ثم أداها كما سمع». «سر سبز و خرم نگه دارد خداوند کسی را که، گفته‌هایم را می‌شنود و حفظ می‌کند، سپس آنها را همان طور که شنیده است به دیگران می‌رساند».

این حدیث سرشار از بشارت و مژده و احادیث مشابهی آن، صحابه را در مسیر حفظ احادیث، توان و علاقه‌ی بیشتری می‌بخشد و چنان شد که به راحتی، احادیث در اذهان آنها جای می‌گرفت و به دیگران می‌رسید.

در مورد حافظه عجیب صحابه رضی الله عنهم کتابها پر از مطالب خواندنی و اعجاب انگیز است. و به راستی این یکی از موثرترین راههای حفظ ((سنت)) توسط صحابه بوده است.

## ۲- مذاکره با همدیگر

مذاکره و خواندن و شنیدن مطالب در میان همدیگر، شیوه‌ی مهم دیگری بود که برای حفظ ((سنت)) می‌توان تصور نمود. هر کدام از صحابه رضی الله عنهم اگر حدیثی می‌دانست به دیگران می‌رساند.

در واقع این شیوه‌ی مفید از فرمایش‌های خود آن حضرت صلی الله علیه و آله سرچشمه می‌گرفت. زیرا از فرموده‌های نبی اکرم صلی الله علیه و آله به اصحاب است که: «تدارس العلم ساعة من الليل خیر من إحيائها»: تکرار و مذاکره‌ی علم با همدیگر در ساعتی از شب، بهتر از زنده نگهداشتن آن است.

و نیز از دستورات آن حضرت صلی الله علیه و آله به صحابه است این که: «لیبلغ الشاهد الغائب»: آنان که در جلسه‌ی من حضور دارد، باید گفته‌هایم را به الغائبین اثبیب برساند.

همچنین، این توصیه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله: «بلغوا عني ولو آية»: اگر یک حدیث هم از من می‌شنوید، به دیگران برسانید. افزون بر این وصایا، آنان را از مخفی نگهداشتن علم بر حذر می‌داشت و با این جملات از عاقبت نکبت بار این کار می‌ترساند: «من سئل علماً يعلمه فکتمه، أُلجم بلجام من نار»: «هر که درباره موضوعی که می‌داند سوال شود، اما از جواب دادن شانه خالی کند، افساری از آتش بر دهانش آویخته می‌گردد».

این فرموده‌های پیامبر صلی الله علیه و آله، صحابه رضی الله عنهم را بر آن داشته بود تا برای خود جلسات مذاکره در مسجد و جاهای دیگر تشکیل دهند، و در آن به تکرار و تدارس احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله بپردازند.

این کار، تاثیر مطلوبی در روند ((سنت)) بخشید، به طوری که احادیثی که محدود به چند صحابه رضی الله عنهم بود و فقط عده‌ی کمی آنها را می‌دانستند، به عده‌ی بسیاری رسید و دایره‌ی راویان به تدریج گشاده‌تر شد. و نیز با این

کار اشتباهاتی که احتمالاً یک نفر در روایت حدیث مرتکب می‌شد، توسط دیگری که حدیث را به خوبی می‌دانست، رفع می‌شد و در نتیجه احادیث، آن طور که از رسول الله ﷺ شنیده شده بودند، بدون کوچک‌ترین کم و بیشی به دیگران می‌رسید.

### ۳- عمل کردن بر ((سنت))

عمل کردن بر حدیث پیامبر ﷺ، سومین طریقه حفاظت از ((سنت)) بود. می‌دانیم که پیامبر، قسمت عمده‌ای از وظایفش را به تربیت عملی صحابه ﷺ اختصاص داده بود و هرگز به موعظه و پند و اندرز زبانی اکتفا نداشت. صحابه‌ی کرام ﷺ نیز فقط به حفظ و تکرار زبانی ((سنت)) بسنده نمی‌کردند، بلکه در کنار آن، عملاً سنت‌های پیامبر ﷺ را در سطح زندگی خویش پیاده می‌کردند.

حفظ فرامین و قواعد و تکرار زبانی، با همه‌ی حسن و تأثیری که دارد، باز هم در معرض تجاوز و دستبرد متجاوزان قرار دارد، ولی آنگاه که بر آن فرامین و قوانین، عمل گردد، دژی محکم دور تا دور آن کشیده می‌شود و ضریب اطمینان نسبت به مصون ماندن آن افزایش می‌یابد. صحابه ﷺ با عمل به ((سنت))، ریشه‌های آن را در بستر زندگیشان فرو کردند و بدین طریق سرنوشت خویش را در گرو آن نهادند.

عمل کردن بر ((سنت))، باعث شد که یک شکل خارجی و عینی مشخص برای آن بوجود آید و از حملات مسخ‌کننده‌ی دشمنان در امان بماند.

این شیوه‌ی صد در صد مطمئن، پس از پیامبر ﷺ نیز با صحابه ﷺ همراه بود و چه بسا در جواب سائلین، عملاً اقدام می‌نمودند و بدین طریق، عین عمل پیامبر ﷺ را در مسئله مورد نظر، به سائل می‌فهماندند؛ طریقه‌ای که هر شبهه و سوالی را از ذهن مخاطب بر می‌کند.

## ۴- کتابت

نوشتن احادیث در مصاحف، طریقه دیگری برای حفظ ((سنت)) در زمان پیامبر ﷺ بود. در اوایل، رسول خدا ﷺ بنا به مصالحتی، صحابه ﷺ را از نوشتن احادیث باز داشته بود<sup>۱</sup>، اما بعدها، به محض فراهم آمدن موقعیت و هموار شدن زمینه، به آنها اجازه‌ی چنین کاری داد و بسیاری از صحابه ﷺ احادیث پیامبر را در صحیفه‌هایی نوشتند.

ناگفته نماند که، کتابت حدیث در زمان پیامبر ﷺ چندان عمومیت نداشت که به دنبال آن مجموعه‌ای صحیح و تمام عیار از احادیث پیامبر ﷺ فراهم آید و این وضعیت در زمان صحابه ﷺ نیز تا اندازه‌ای وجود داشت و با اینکه نوشتن احادیث در میان‌شان رواج یافته بود، اما باز هم بسیاری از آنان بنا به دلایلی خودشان را از این کار دور نگهداشته بودند.

کم توجهی عده‌ای از صحابه ﷺ را به کتابت حدیث، می‌توان معلول یکی از علت‌های ذیل دانست:

الف- رسول خدا ﷺ در سال‌های نخستین بعثت، به جز ((قرآن)) از نوشتن چیزی دیگر منع فرمود و با وجود اینکه بعدها این ممنوعیت را منسوخ فرمود، اما بسیاری از صحابه ﷺ که از نسخ آن خبر نداشتند، تا لحظات آخر عمر خویش، به تحریر احادیث نظری محتاطانه داشتند.

ب- بسیاری از صحابه ﷺ می‌ترسیدند از اینکه با نوشتن احادیث در مصاحف، از محنت پر ثمره‌ی حفظ و تکرار زبانی محروم بمانند و با اعتماد به نوشته‌ها، بی‌کار شوند.

ج- این حضرات از این نیز واهمه داشتند که، هر نااهل و جاهلی

۱- درباره‌ی علل منع و سپس اجازه‌ی کتابت حدیث، مفصلاً در فصل دوم همین کتاب توضیح خواهیم داد.

نوشته‌های حدیثی را بدست می‌گیرد و ادعای عالم بودن سر می‌دهد و با صرف نظر کردن از بیداری و احتیاط کامل در روایت حدیث، سبب گمراهی عوام می‌گردد.

د- خداوند به عرب‌ها حافظه‌ی فوق العاده و ملکه‌ی یادداشت قلبی حیرت انگیزی بخشیده بود و آنها بکار بردن آن را از کتابت مقدم می‌پنداشتند و به آن عادت داشتند، بلکه نزد آنها نوشتن مطلبی و محفوظ کردن آن، نشانه‌ی ضعف حافظه بود و این یک عیب بزرگ به شمار می‌رفت.<sup>۱</sup>

گفتیم که این نحوه بینش به کتابت حدیث، محدود به عده‌ای کم از صحابه بود و یا صرف نظر از این گروه می‌توان گفت نوشتن حدیث در دوران رسالت، یکی از چهار طریق رایج برای حفظ سنت بوده است و خود پیامبر ﷺ نه تنها اجازه، بلکه به آن چنین توصیه فرموده است: «قیدو العلم بالکتال». «علم را با نوشتن مهار کنید».

۱- محمد رفیع عثمانی، ((کتابت حدیث))، ص: ۳۷-۳۸.



## خلاصه ای از کارهای پیامبر ﷺ در نشر سنت

عهد رسالت، مبرا از هر نوع دسیسه و اغتشاش بود و مطمئنترین و مناسبترین بستر جریان ((سنت)) به شمار می‌رفت. لذا مسلمین با راحتی کامل، مسائل و احکام را فرا می‌گرفتند و فقط برای اینکه آنها را فراموش نکنند و نیز در آتیه ذخیره هر چند کاملتری از آن در دست داشته باشند، در حفظ و صیانت آن می‌کوشیدند. بنابراین با مشکلاتی که پس از پیامبر ﷺ با آنها مواجه شدند، آشنا نبودند.

با این همه، رسول اکرم ﷺ در تلقین سنن و توصیه‌ی حفظ و عمل بر آن، لحظه‌ای خاموشی نداشت و در طی دوران رسالت خویش، اقداماتی به عمل آورد و دستوراتی صادر کرد، که منجر به سازماندهی خاص ((سنت)) گردید و بعدها پرتویی فرا راه مسلمین شد. این اقدامات بدین قرار می‌باشند:

۱- بر صحابه و طایفه نهاد که سخنانش را به دیگران برسانند، اگر چه یک سخن باشد. «بلغوا عني ولو آية»<sup>۱</sup>: «سخنان مرا به دیگران برسانید، اگر چه یک جمله باشد». «ارجعوا إلى أهليكم فعلموهم»<sup>۲</sup>: «به اهل خویش باز گردید و (گفته‌هایم) را به آنان یاد بدهید».

۱- ((صحيح بخارى))، به روايت عبدالله بن عمر.

۲- ((سنن ترمذی))، به روايت مالک بن حويرث.

۲- نه بر چند صحابه که بر همه آنان ذمه‌ی تبلیغ احادیث را گذاشت تا هر کس حاضر بوده است به رَأَى رَسُولَ اللَّهِ ائین گفته‌های وی را برساند. «ألا ليلبغ الشاهد الغائب...»<sup>۱</sup>: «هان ای مردم! حاضرین به رَأَى رَسُولَ اللَّهِ ائین سخنانم را برسانند».

۳- درباره‌ی نقل و روایت به آنها سفارش فرمود که سخنان وی را به واسطه‌ی اشخاصی به آیندگان تحویل دهند که دارای فهم زیاد باشند تا بدین وسیله مفهوم و حقیقت سخن باقی بماند «نضر الله امرءاً سمع منا حديثاً فحفظه حتى يبلغه غيره، فرب حامل فقه إلى من هو أفقه منه ورب حامل فقه ليس بفقيه»<sup>۲</sup>: «شاداب گرداند خداوند مردی را که حدیثی از ما می‌شنود و آن را حفظ می‌کند تا به دیگران برساند. چه بسیارند دانشمندانی که دانش را به دانشمندتر از خویش حمل می‌کنند و چه بسیارند حمل‌کنندگان دانش که دانشمند نیستند».

۴- از دروغ پردازی به عمد و نسبت دادن آن به وی، به شدت منع فرمود: «من كذب عليّ متعمداً فليتبوأ مقعده من النار»: «هر که به عمد سخن دروغی را به من نسبت دهد، جایگاهش را در جهنم بسازد. یعنی آن کار را برای به جهنم رفتن خود می‌کند».

۵- از این نیز شدیداً منع فرمود که، سخنانش پوشیده نگهداشته شوند. آن حضرت ﷺ کتمان علم را یک گناه بزرگ فرمود. «من سئل عن علم ثم كتمه أُلجم يوم القيامة بلجام من نار»<sup>۳</sup>: «هر که درباره‌ی

۱- ((صحيح بخارى))، به روایت ابوبکره.

۲- ((سنن ترمذی))، به روایت ابوهریره.

۳- ((سنن ترمذی))، به روایت ابن مسعود.

علمی که می‌داند سوال شود و او جواب ندهد، در قیامت لگامی از آتش بر دهانش می‌زنند».

۶- به بعضی از صحابه بنا به درخواست‌شان، اجازه‌ی نوشتن احادیث را صادر فرمود تا آنها را یاد کنند و بتوانند به آیندگان تحویل دهند. «اكتبوا ولا حرج»: «بنویسید، هیچ مانعی برای شما وجود ندارد».

۷- برای زنان، تعلیم مستقل جاری فرمود تا در میان آنان نیز سلسله‌ی نقل و روایت حدیث جاری گردد. (تاریخ گواه است که، ام المومنین حضرت ((عایشه)) رضی الله عنها، چقدر روایات به یاد داشته است و با چه محنت‌هایی این ذخیره‌ی علم را به آینده سپرد)<sup>۱</sup>.

۱- خالد محمود، ((آثار الحدیث))، ج ۱، ص: ۳۲۴-۳۲۳.

## (سنت) در عهد خلافت صدیقی

آغاز نخستین ایام خلافت ((ابوبکر صدیق)) رضی الله عنه، مصادف با بروز بزرگترین فتنه‌ی تاریخ اسلام \_ فتنه‌ی ارتداد \_ گردید. و این پیشامد، موجب ظهور بسیاری از اغتشاشات در داخل مملکت گردید و اگر قاطعیت قابل تحسین ((ابوبکر)) رضی الله عنه نبود، خطری که هر آن انتظار می‌رفت، تمام ارکان اسلام را تحت الشعاع خویش قرار دهد، مسلمین را در کام خویش فرو می‌برد و موجب تشنج شدید در میان آنان می‌شد. و بی‌گمان ((سنت)) هم به عنوان یکی از رموز جاودانگی اسلام، دستخوش جزر و مدهای نامطلوبی قرار می‌گرفت.

اقدام جوانمردانه و پر صلابت خلیفه‌ی اول موجب شد، این پدیده‌ی مرگبار در آغاز جست و خیزهایش، سرکوب شود و دامنه‌اش برای همیشه از ((شبه جزیره‌ی عرب)) بر چیده گردد. و آرامشی قبلی در میان مسلمین و ارکان اسلام، رو نماید.

می دانیم که، طول مدت خلافت ((ابوبکر صدیق)) رضی الله عنه، از ۲ سال و ۳ ماه<sup>۱</sup> تجاوز نکرد؛ اما در این دوران کوتاه با پشتکار حیرت انگیز، خدماتی به

---

۱- سیوطی در ((تاریخ الخلفاء))، / ص: ۸۶، مدت خلافت ((ابوبکر)) را به نقل از ((حاکم))، ۲ سال و هفت ماه ذکر کرده است، اما صحیحترین قول را همان گفته‌اند که در متن نوشته‌ایم.

جامعه‌ی اسلام نمود که طولی به درازای ابد دارند و تا دنیا برقرار است، مسلمین سایه‌ی آرام بخش آن را بر سر خویش خواهند داشت. حفظ و سیانت ((سنت)) از زمره‌ی خدمات ارزنده‌ی او به شمار می‌آید.

### کوشش در حفظ اهمیت سنت

((بنای دین ما بر نقل<sup>۱</sup> است. نه عقل)). این سخن مشهور از خلیفه اول مسلمین است و از آن به خوبی می‌توان به جایگاه و اهمیت ویژه‌ی ((سنت)) در نزد او پی برد و ناخوانده می‌توان حدس زد که در امر حفظ این پایه‌ی بزرگ دین چقدر دقیق و کوشا بوده است.

از آنجایی که ((قرآن))، در میان مسلمین یک نوع تجسم مستحکم خارجی و هویتی مشخص و بلامنازع یافته بود، با تهدید قابل ملاحظه‌ای روبرو نبود، ولی ((سنت)) بنابر ظرافت خاص و پراکندگی نگران‌کننده‌اش در مصاحف مختلف و اذهان مردم، وضعیت حساستری داشت و این امر باعث شده بود، خلیفه‌ی اول توجهی خاص به آن داشته و اهمیت آن را همان گونه که در زمان پیامبر اکرم ﷺ بود، در سطح زندگی مردم و در قلوب آنان، برقرار دارد. برای این کار، قبل از هر چیز آن را در کارهای خود که به عنوان مقتدا و اسوه‌ی عملی مسلمین انجام می‌داد، به همان کیفیت عهد رسالت، پیاده می‌کرد.

### شیوه ((ابوبکر)) ﷺ در حل درگیری‌ها

برجسته‌ترین نمونه‌ی حمایت ((ابوبکر)) ﷺ از ((سنت)) را می‌توان از شیوه‌ی تمسک او به ((سنت)) در حل منازعات و خصومات، ارائه داد:

۱- ((نقل)) عبارت است از آیه‌های قرآنی و احادیث پیامبر ﷺ که شفاعاً و کتباً، نسل اندر نسل به دیگران منتقل می‌شوند.

((وقتی که خصمی نزد ((ابوبکر)) می‌آمد، قبل از هر چیز به کتاب (قرآن) مراجعه می‌کرد. اگر مساله را در آن می‌یافت، طبق آن قضاوت می‌کرد. در صورتی که آن را در کتاب الله نمی‌دید، متوسل به ((سنت)) می‌شد؛ اگر خودش در آن مورد حدیثی از پیامبر ﷺ می‌دانست، به مقتضای آن فیصله می‌کرد، اما اگر برایش مشکل می‌شد، از مسلمین سوال می‌کرد و می‌گفت: چنین مساله‌ای برایم پیش آمده؛ آیا کسی از شما در این باره قضاوتی از رسول الله ﷺ به یاد دارد؟ گاهی چندین نفر با هم قضاوتی مربوط به آن موضوع از رسول الله ﷺ به او می‌گفتند. آنگاه ((ابوبکر)) می‌گفت: ((سپاس خدایی را که در میان ما کسانی را گماشته است که سنت‌ها را از پیامبرمان حفظ می‌کنند...)).<sup>۱</sup>

### خدمات ارزنده‌ی ((ابوبکر صدیق)) ﷺ برای حفظ ((سنت))

((ابوبکر)) ﷺ، در دوران کوتاه اما پر ثمره‌ی خلافت خویش، موثرترین اقدامات را در راه حمایت و نگهداری از ((سنت)) به عمل آورد. در اینجا خوانندگان را با این اقدامات، آشنا می‌سازیم:

#### ۱- تکمیل اقدامات پیامبر ﷺ

((ابوبکر)) ﷺ، به مجرد روی کار آمدنش در صدد اتمام و تکمیل اهداف پیامبر ﷺ برآمد و بدین منظور، کارهایی را که آن حضرت ﷺ آغاز کرده و با رحلت او معلق و یا نیمه تمام مانده بود، به آخر رساند. از جمله‌ی این موارد، ارسال لشکر ((اسامه)) ﷺ به مقصد معین شده‌اش بود. رسول اکرم ﷺ در روزهای آخر زندگیش، این لشکر را فراهم

۱- سیوطی، ((تاریخ الخلفاء))، ص: ۴۲.

آورده و به سرکردگی ((اسامه بن زید)) رضی الله عنه برای کارزار با کفار ((شام)) آماده ساخته بود. و در حالی که در هنگامه‌های حساس لحظات واپسین زندگی قرار داشت، اصرار عجیبی به روانه کردن آن داشت. اما صحابه رضی الله عنهم با بیماری مرگباری که آن حضرت رضی الله عنه را در آغوش خویش می‌فشرد، مردد مانده بودند و لشکر هم حیران و پریشان از عاقبت محبوبشان، تکان نمی‌خوردند. تا اینکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله به دیدار حق شتافت و یارانش را در عالمی پر حزن و اندوه تنها گذاشت.

خلیفه‌ی اول، بلافاصله افسار اوضاع را در دست گرفت و علیرغم حیرت صحابه و رای مخالف بعضی مبنی بر به تاخیر انداختن ارسال لشکر مزبور، به ((اسامه)) رضی الله عنه دستور داد حرکت کند و به سوی مقصد بتازد. فرمان اجرا گردید و خواسته‌ی رسول اکرم صلی الله علیه و آله، پس از وفات او در حالی که در شرف تعطل قرار گرفته بود، جامه‌ی عمل پوشید.

از همین سری فعالیت‌های ((ابوبکر)) رضی الله عنه است، ارسال نامه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله رسول اکرم صلی الله علیه و آله دستور داده بودند احکامی مربوط به زکات جانوران بنویسد و به والیان وی در ولایات اطراف بفرستند. اما قبل از اینکه آنها را بفرستد، رحلت فرمود. ((ابوبکر)) رضی الله عنه، آن احکام را مرتب کرده و به مناطق مقرر فرستاد.<sup>۱</sup>

## ۲- تشکیل انجمن شورای صحابه رضی الله عنهم

برای یافتن راه حل اساسی جهت نجات ((سنت)) از بی‌نظمی‌هایی که منجر به فروپاشی آن می‌گشت، قبل از پیاده مردن هر نوع تدبیری، لازم آمد تا یک انجمن از صحابه‌ی صاحب‌نظر و با تجربه در امر حدیث، تشکیل گردد و

۱- ن، ک: ((درس ترمذی))، ج: ۱، ص: ۹۹.

با تبادل نظر پیرامون مسائل و پیشامدهای مختلفی که ((سنت)) به نوعی در معرض وقوع آنها قرار داشت، قوانینی وضع گردد که ضامن سلامتی و سیانت آن باشد.

((ابوبکر)) اولین کسی بود که دست به این اقدام اساسی زد. وی اصحاب رسول الله ﷺ را جمع کرد و با آنها در مورد امر مذکور مشورت نمود. در این نشست تاریخی و سرنوشت ساز، لایحه‌ی ذیل با اتفاق آراء صحابه رضی الله عنهم به تصویب رسید:

((در خبر واحد، نگاهی کاوشگرانه داشته باشند و آن را با کتاب الله و خبر متواتر و احادیث مشهور پیامبر ﷺ مقایسه نمایند. اگر چیزی از آن مخالف باشد، آن را جدا کرده و بیرون بپردازند و اگر مخالف نباشد، بار دیگر راوی آن را مورد بررسی قرار دهند، و از کسی حدیثی قبول نکنند، مگر اینکه عدالت، ضبط، راستگویی و اصابت رای او نزد مردم معروف باشد. اگر چنین نباشد از او بخواهند شهادتی برای صحت روایتش بیابد، به طوری که عین روایت او را روایت نماید، و علیرغم مخالفت سایرین، روایت را تقلیل دهند، زیرا در زیاده گویی احتمال خطا و اشتباه وجود دارد)).<sup>۱</sup>

کسانی که سر رشته و یا حداقل مطالعه‌ای در قواعد ((علم حدیث)) و شرایط روایت ((حدیث)) دارند، به خوبی می‌دانند که مصوبه‌ی فوق تا چند اندازه دقیق طراحی شده و حاوی چه نکات و اصول ایمنی دقیقی می‌باشد. از ورای کلمات آن می‌توان به زمزمه‌ی سخنان و نظریات دلسوزانه‌ی صحابه رضی الله عنهم برای پاسداری و دفاع از ((سنت)) گوش فرا داد. و کاملاً پیدا است که ((ابوبکر)) رضی الله عنه با اتکاء به مطمئن‌ترین و موثرترین اسالیب مدیریت، به بهترین وجه این جلسه را به سوی مقصد که همانا چاره جویی برای حمایت از



((سنت)) بود، هدایت کرده است.

پس ((ابوبکر)) همچنین اولین کسی است که روایت حدیث را در چهارچوب ضوابطی قرار داد و با این کار، وسیله‌ی موثری برای استحکام دیواره‌های ((سنت)) فراهم آورد.

### ۳- احتیاط در قبول روایات

او همچنین، نخستین کسی بود که احتیاط را لازمی قبول اخبار قرار داد.<sup>۱</sup> از نمونه‌های این احتیاط عملکرد وی در واقعه‌ی ذیل است:

((روزی مادر بزرگی نزد ((ابوبکر)) رضی الله عنه آمد و از او خواست تا برایش سهمی از میراث مقرر نماید. ((ابوبکر)) رضی الله عنه گفت: من برای تو در کتاب الله چیزی از ارث نمی‌بینم، و نمی‌دانم که آیا رسول الله صلی الله علیه و آله برای امثال تو سهمیه‌ای مقرر کرده‌اند یا نه؟ سپس از مردم پرسید و ((مغیره)) بلند شد و گفت: در محضر رسول الله صلی الله علیه و آله بودم و او یک ششم میراث را به جده داد. ((ابوبکر)) رضی الله عنه از او پرسید: شاهدی بر این گفته ات داری؟ ((محمد بن مسلمه)) به مثل آنچه که ((مغیره)) گفته بود، شهادت داد. بعد از آن ((ابوبکر)) رضی الله عنه یک ششم میراث را برای مادر بزرگ تجویز نمود))<sup>۲</sup>.

علامه، ((مناظر احسن گیلانی)) می‌نویسد: ((اصول شهادت را برای تحقیق حدیث، اولین بار، حضرت ((ابوبکر)) رضی الله عنه بنیاد نهاد))<sup>۳</sup>.

۱- ذهبی، ((تذکره الحفاظ))، ج: ۱، ص: ۲.

۲- همان منبع.

۳- مناظره احسن، ((تدوین حدیث))، ص: ۲۸۸.

#### ۴- ممانعت از روایت احادیث متضاد

پس از وفات پیامبر ﷺ، مردم را به دور خویش جمع نمود و گفت: ((شما احادیثی از رسول الله ﷺ روایت می‌کنید که با هم اختلاف دارند<sup>۱</sup>. بدانید که پس از شما، اختلاف در میان مردم شدیدتر خواهد شد. لذا این گونه احادیث را از رسول الله ﷺ، روایت نکنید و هر که از شما سوال کند، بگویند قرآن در میان ما و شماست، حلال آن را حلال و حرامش را حرام بدانید)).

نباید تصور کرد که ((ابوبکر)) رضی الله عنه با این سخن، با روایت حدیث \_ اعم از ناسخ و منسوخ \_ مخالفت می‌کرد و یا این توصیه می‌خواست دروازه‌ی روایت را مسدود گرداند. این طرز فکر با توجه به خدمات شایسته‌ی او به رونق بخشیدن حدیث و نظم دادن به روایت آن، چنان که از مصوبه‌ی سابق الذکر او پیداست، کاملاً بی‌اساس است. بلکه این توصیه مبنی بر بینش کاملاً موجهی که از آینده‌ی متزلزل داشت، و نظر شفقت آمیز و دلسوزانه‌ی او نسبت به ((امت اسلامی)) بود. علاوه بر این، قاعدتاً اگر دو حدیث متعارض شنیده شود، یکی از آن دو حتماً متروک و الایسته بر قابل عمل (منسوخ) می‌گردد، اما اگر همین رویه ادامه پیدا کند و جا برای عرض اندام هر حدیث مخالفی وجود داشته باشد، بدون شک دشمنان ((سنت)) از فرصت استفاده کرده و با جعل احادیث مخالف، مشکلات به مراتب وخیمتری خواهند آفرید. بنابراین، اقدام مزبور ((ابوبکر)) دور اندیشی و فراست در خور تحسین او را می‌رساند و بی‌شک با این عمل موانع بزرگی از مسیر ((سنت)) برداشت.

---

۱- منظور آن حضرت رضی الله عنه احادیث ناسخ و منسوخ و همچنین احادیث به ظاهر متعارفی بود که یافتن مفهوم مشترک آنها و یا تطبیق و جمع بین آنها برای همگان امکان پذیر نبود.

## ۵- از بین بردن احادیث مشکوک

یکی دیگر از کارهای ((ابوبکر)) رضی الله عنه، پیراستن مجموعه‌ی احادیث و پاکسازی آن از احادیثی بود که در صحت آنها شک وجود داشت، و بر همین مبنا ۵۰۰ حدیث را که از دیگران شنیده و بر اوراقی درج نموده بود، سوزانید.<sup>۱</sup>

ام المومنین، ((عایشه)) رضی الله عنها، قصه را چنین تعریف می‌کند: ((پدرم پانصد حدیث از فرموده‌های رسول الله صلی الله علیه و آله جمع کرده بود. شبی در بسترش دراز کشید. و دیدم که مرتب از پهلوئی به پهلوئی دیگر می‌غلطد و خواب بر چشمانش راه نمی‌یابد. بی‌قراری او مرا اندوهگین ساخت. نزدش شتافتم و پرسیدم: آیا عارضه‌ای جسمانی بر شما وارد آمده یا از شنیدن موضوعی این قدر بیتابی می‌کنید))؟.

ظاهراً، ((ابوبکر)) رضی الله عنه بیشترین قسمت شب با تمام آن را، در ناراحتی مرموزش به سر برده بود که دخترش پریشان شده و از علت بی‌خوابی‌اش سوال می‌کند. در هر صورت والله اعلم می‌جانکاه در آن شب در وجود ((ابوبکر)) رضی الله عنه لانه کرده و آرام و قرار را از او ربوده بود، آن چنان که او را از خود بی‌خود ساخته بود و در جواب دخترش نیز چیزی نمی‌گفت.

((عایشه)) رضی الله عنها می‌فرماید: ((چون صبح شد، به من گفت: دخترم! احادیثی را که نزد خودداری به من بده! من آنها را به دستش دادم. آنگاه آتش خواست و تمام آنها را در میان شعله‌های فروزان آتش سوزانید)). و بدین طریق تصمیمی را که تمام شب در یافتن آن بیدار مانده بود، اکنون با سوزانیدن مجموعه‌ی حدیثی‌اش، عملی ساخت و بالاخره از پریشانی وجدانش آسوده خاطر گردید.

۱- ن، ک: (تذکره الحفاظ))، ج: ۱، ص: ۵.

## علت سوزانیدن احادیث

اما، چرا باید او چنین کاری انجام می‌داد؟ سوزانیدن احادیث با ارزش رسول الله ﷺ بر کدام مصلحت و خیر بینی استوار بود؟ بهتر است جواب این سوال را از خودش بشنویم. ((عایشه)) رضی الله عنها از او می‌پرسد، چرا چنین کرد، جواب می‌دهد:

((ترسیدم بمیرم در حالی که این احادیث نزد من باقی بماند، و در آنها احادیثی از چنین کسی باشد که من او را امین و معتقد پنداشته‌ام، اما چنین نباشد که او روایت کرده است و من آن را نوشته باشم. این صحیح نیست))<sup>۱</sup>.

((ابوبکر صدیق)) رضی الله عنه در جواب، دو سبب برای سوزانیدن احادیث بیان می‌کند: اولاً؛ در میان احادیث موصوف، احادیثی وجود داشت که او نه مستقیماً از پیامبر ﷺ که از افراد رضی الله عنهم بر معینی شنیده و بدون اینکه اسامی هر یکی را در کنار روایت او بنویسد، آنها را در اوراق مخصوص ثبت کرده بود. بنابراین مشخص نبود که کدام حدیث راوی کدام شخص است. ثانیاً؛ از اشخاصی احادیث را شنیده بود که بر دیانت و امانت آنها کاملاً اعتماد داشت، اما نسبت به حافظه‌ی‌شان چنین اعتمادی نداشت و می‌ترسید از این نظر، آنان در روایت حدیث مرتکب خطاهایی شده باشند.

قاعده‌ی مسلم در صحت و مستند بودن یک روایت این است که: اولاً؛ راوی آن معلوم باشد. ثانیاً؛ دیانت دار باشد. ثالثاً؛ بر حافظه‌اش اعتماد کرده شود. از جواب حضرت ((ابوبکر صدیق)) رضی الله عنه آشکارا چنین بر می‌آید که در بعضی احادیث رضی الله عنهم بر معین، شرط اول و دوم، مفقود بوده است<sup>۲</sup>. بنابراین،

۱- ماخذ سابق.

۲- ن، ک: ((کتابت حدیث))، ص: ۱۲۱ و ۱۲۲.

جای هیچ سوالی نیست. برخی این رفتار ((ابوبکر)) را ضرر طلبی بر ((سنت)) دانسته و بر آن اعتراض کرده‌اند. اما این برداشت هم بر پایه‌ی منطقی قرار ندارد. چون سوزاندن تعدادی حدیث مکتوب که مستقیماً از پیامبر ﷺ شنیده نشده‌اند و ((شک)) در صحت کلی آنها انتشار یافته است، آن هم در دوره‌ای که، مروج‌ترین راه حفظ حدیث و نشر آن، از برداشتن و روایت زبانی به دیگران است، و هنوز کتابت جای اصلی خویش را در تدوین و حفظ سنت احراز نکرده است، مولد کوچکترین ضرری بر پیکره‌ی عظیم ((سنت)) نیست. و این رفتار ((ابوبکر)) ﷺ جز اینکه گویای تعظیم وی در مقابل ((سنت)) باشد، هیچ مورد دیگری را تداعی نمی‌کند. علاوه بر این، سرمشقی است برای دیگران در به خرج دادن احتیاط کامل در امر نوشتن احادیث و امحای کامل احادیث مشکوک و ﷺ یر معتبر.

## ۶- تقلیل روایت

روزگار پیوسته عناصر فاسدی را در دامان خویش می‌پروراند و بوسیله‌ی آنان بازی خویش را با هر واقعیتی به نمایش می‌کشد. ((سنت)) مطهر رسول الله ﷺ یکی از واقعیاتی بود که چنین شکارچسانی همیشه مترصد آن بوده‌اند. این صیادان شب، در لباس اسلام و محدثین سعی داشته‌اند با سخنان ((من در آوردی)) و مسموم خویش چهره‌ی واقعی ((سنت)) را در هاله‌ای از ابهام و اباطیل قرار داده و بدین وسیله یکی از دو منبع تشریح اسلامی را کاملاً از صفحه‌ی روزگار محو سازند. برای اینکار از استفاده‌ی کوچکترین فرصتی که بر ایشان پیش می‌آمد، در تزریق این سموم دریغ نمی‌کردند. و مناسبترین فرصت، برای ضربه زدن را هنگامی می‌دیدند که بازار روایت حدیث کاملاً باز می‌شد. و هر کس حدیثی از پیامبر ﷺ به یاد داشت، با آزادی خاطر در جمع کثیری از مردم بیان می‌کرد و شنوندگان هم

با باورهای صمیمانه و قلبی صاف، آن را قبول می‌کردند. و این درست همان موقع بود که می‌توانستند در لباس محدثین، تراشیده‌های فاسدشان را به خورد مردم بدهند.

اما، خوشبختانه هرگز نتوانستند از این راه کاری از پیش ببرند، چون مسئولین حکومت و آگاهان به مسایل و مشکلات دینی، موثرترین ((آنتی بیوتیک)) این ((دمل چرکین)) را که ((تقلیل روایت)) و تنزل دادن میزان آن به قدری که بتواند تحت حمایت کارشناسان متعهد فراگیر بود، سطح مملکت اسلامی پخش کرده بودند.

حضرت ((ابوبکر)) رضی الله عنه در ایام خلافت خویش این راه حل را، به عنوان یکی از حرب‌های مفید در حفظ و حمایت ((سنت)) جاری داشته و آن را در ردیف یکی از قوانین مربوط به روایت حدیث در اساسنامه‌ی حدیثی، جای داده بود.

این شیوه‌ی ابتکاری مهم در دوره‌های پس از ((ابوبکر)) رضی الله عنه، به مرور زمان نظم خاصی یافت و چنان تاثیری در جریان روایت حدیث گذاشت که از آن پس، مردم از عده‌ی معدود و معینی که صلاحیت علمی‌شان مورد تایید حکومت اسلامی بود، حدیث می‌شنیدند و آنان که مجوزی برای روایت نداشتند، یا اصلاً به روایت حدیث نمی‌پرداختند و یا اینکه با استقبال عمومی برخوردار نبودند.

## ۷- جلوگیری از شیوع ((کذب)) و آگاه نمودن مردم به مفاسد آن

علاوه بر فعالیت‌های اساسی مذکور، ((ابوبکر)) رضی الله عنه از تشویق مردم برای روایت احادیث واقعی و تهدید از گفتن و پذیرفتن احادیثی که در آنها بوی ((کذب)) به مشام می‌خورد، نیز رضی الله عنه اقل نبود و می‌دانست، قدم اول به سوی موفقیت در قالب مختلف، همراهی احساسات و افکار مردم با خود و درونی آگاه و مسئول بخشیدن به آنها می‌باشد. برای این منظور، مرتب

قباحت و مضار ((کذب)) را به آنان یادآور می‌شد تا بتواند بدین وسیله قداست ((سنت)) را در نظرشان هر چه جلوه تر، بنمایاند و از آنان سپرهایی برای ((سنت)) بسازد.

شاید در بادی نظر، نگرانی خلیفه‌ی اول از بروز این پدیده شوم و پر خطر در زمانی که هنوز شعله‌های ایمان به حرارت اصلی‌اش باقی مانده و هر نوع آثار و رسوبات جاهلی و خاشاک‌های مضر را نابود می‌ساخت، چندان موجه پنداشته نشود. اما نباید فراموش کرد که او در مقام امارت مسلمین جهان تکیه زده بود و به همان صورت که یک امیر آگاه و وظیفه دارد خطرات موجود را از جان و مال و دارایی‌های دینی و فرهنگی ملت بر طرف سازد، بر دوش اوست که تا حد توان خویش دروازه‌های خطرانی را نیز که وقوع آنها در آینده محتمل است، مهر و موم سازد. کذب علیه ((پیامبر اکرم)) ﷺ، از خطرات احتمالی بسیار بزرگی بود که ((سنت)) را تهدید می‌کرد و پیامبر اکرم ﷺ در زمان حیات بر انوار خویش نیز، صدای هیاهوی آن را از پشت قرون آینده احساس می‌کرد و گاه و بی‌گاه مسلمین را از ضرر آفرینی آن، خبر می‌داد و می‌فرمود: ((هر که دانسته بر من دروغ بگوید، برای نشستن بر جایگاه آتشین خویش، آماده باشد)).

((ابوبکر)) ؓ، الهام از این نوع اظهارهای پیامبر ﷺ، با همان اسلوب پیامبرانه، در فرصتهای مناسب مردم را از دروغ باز می‌داشت، و با اینکار آنان را متوجه خطری که ((سنت)) و به دنبال آن ((اسلام)) را هدف خویش قرار داده بود، می‌کرد.

از سخنان اوست: ((از کذب پرهیزید، زیرا کذب گناه می‌آفریند و گناه به دوزخ می‌انجامد))<sup>۱</sup>.

یک روز، برای مردی حدیثی روایت نمود، و آن مرد برای اینکه کاملاً مطمئن گردد، از صحت روایت سوال نمود. ((ابوبکر)) ﷺ گفت: ((حدیث درست همان طور است که برایت روایت کردم))! و اضافه نمود: ((کدام زمین مرا در خود جای می‌دهد، آنگاه که آنچه را که خود ندانسته‌ام، گفته باشم))؟!<sup>۱</sup>.

### تعداد مرویات حضرت ((ابوبکر صدیق)) ﷺ

صحابه‌ی کرام ﷺ در حیطه‌ی قوانین و تدابیری که ((ابوبکر)) ﷺ در مسیر روایات حدیث، وضع نموده بود، به نقل احادیث می‌پرداختند و سلسله روایت همچنان ادامه داشت و بار امانتی که از رسول الله ﷺ، بر دوش آنها نهاده شده بود، به آرامی و احتیاط کامل در موضع مخصوصش، گذاشته می‌شد.

حوادث پر پیچ و خم دوران کوتاه خلافت ((ابوبکر)) ﷺ، عمر وی را سخت به خود مشغول داشته بود و فرصتی برای او جهت قدم گذاشتن در عرصه‌ی روایت حدیث باقی نگذاشته بود. اما با این همه او نیز زیر بار سنگین و مهم امانت نبوی قرار داشت و مجبور بود هر طور شده، تا زنده است آن را به میعادگاهش برساند. برای همین در موارد متعدد، با یافتن اندک مجالی به نقل حدیث می‌پرداخت.

امت مسلمه در میان ذخیره‌ی ذی قیمت ((سنت))، ۱۵۰ یا به قولی دیگر ۱۴۲ حدیث را مدیون ((ابوبکر صدیق)) ﷺ است.<sup>۲</sup>

۱- (تذکره الحفاظ))، ج: ۱، ص: ۳.

۲- شاه ولی الله دهلوی در ((ازالة الخلفاء))، ج: ۱ ص: ۲۴، شماره‌ی مرویات ((صدیق)) را ۱۵۰ ذکر کرده و ابن جوزی آنها را ۱۴۲ نوشته است.



اضافه بر این، بسیاری از احادیث او، توسط صحابه‌ی دیگر، مرسلأً به پیامبر ﷺ رفع شده‌اند. ((شاه ولی الله)) می‌نویسد:

«بسیاری از احادیث مرفوعه که در مسانید به وفور از صحابه ذکر شده است، به حقیقت روایت شیخین است که ((عبدالله بن عمر)) و ((عبدالله بن عباس)) و ((ابوهریره)) آن را ارسال نموده‌اند و به آن حضرت ﷺ رفع کرده و ((اهل مسانید)) ظاهر آن را اعتبار کرده، در مسانید ایشان درج نموده‌اند»<sup>۱</sup>.

## ((سنت)) در زمان خلافت فاروقی

حضرت ((عمر فاروق)) رضی الله عنه، فعالیت‌های خلیفه‌ی اول را با جدیت و شدت بیشتر دنبال نمود و در این راه از طبع سرسخت و پرابهت خویش بهره می‌گرفت و به قوانینی که ((ابوبکر)) در حفظ و نقل و روایت حدیث وضع نموده بود، نظم و استحکام بخشید.

### نمونه‌هایی از شدت عمل ((فاروق)) در حفظ ((سنت))

((عمر)) رضی الله عنه، برای حمایت از ((سنت)) محدودیت‌های بسیاری در میان صحابه رضی الله عنهم در امر روایت ایجاد نمود و راههایی را که ((ابوبکر)) رضی الله عنه با ملایمت و نرمی طی کرده بود، با سختگیری و تشدد هر چه بیشتر دنبال کرد. به نمونه‌هایی از برخورد ((عمر)) رضی الله عنه با مسائلی مشابه آنچه که برای ((ابوبکر)) رضی الله عنه پیش آمده بود، توجه کنید:

**الف -** ((ابوسعید)) رضی الله عنه نقل می‌کند: ((ابوموسی)) رضی الله عنه به ((عمر)) رضی الله عنه از پشت دروازه سه مرتبه سلام داد. اما از داخل اجازه‌ای برایش صادر نشد و برگشت. ((عمر)) یکی را به دنبالش فرستاد. وقتی که آمد، از او پرسید: ((برای چه برگشتی))؟ گفت: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده‌ام که فرمود: ((هرگاه یک نفر از شما سه بار سلام داد و جوابی نشنید، باید برگردد)). ((عمر)) گفت: ((باید بر این گفته ات گواه بیاوری و گرنه مجازات می‌کنم)).

((ابوسعید)) می‌گوید: ما نشسته بودیم و ((ابوموسی)) با رنگ پریده نزد ما آمد. از او پرسیدم ماجرا چیست؟ او قصه را تعریف کرد و گفت: ((آیا از میان شما کسی این حدیث را شنیده است؟)) گفتم: ((همه‌ی ما این را شنیده ایم.)) آنگاه یکی از آنها را نزد ((عمر)) فرستادند و بر آنچه که ((ابوموسی)) روایت کرده بود، گواه شد.<sup>۱</sup>

می‌گویند، ((ابی بن کعب)) رضی الله عنه نزد ((عمر)) رفت و چنین گلایه سر داد: ((ای پسر خطاب! خداوند تو را امیر مسلمین قرار داده است)، بر اصحاب نبی صلی الله علیه و آله و سلم، مایه‌ی عذاب نباش!)).

((عمر)) از طرز برداشت ((ابی)) به شگفت آمد و دو بار ((سبحان الله)) بر زبان راند و گفت: ((چیزی شنیدم و دوست داشتم به پایه‌ی ثبوت برسد))<sup>۲</sup>.

ب- یک بار با اصحاب رضی الله عنهم، در مورد حکم اقساط جنین دیگری به طور عمد، مشاوره نمود. ((مغیره)) که در آن جلسه حضور داشت، گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در این گونه موارد، به یک ((غره))<sup>۳</sup> قضاوت نموده است. ((عمر)) گفت: ((اگر راست می‌گویی، کسی را پیدا کن تا سخنت را گواهی نماید!)) یکی از اصحاب بنام ((محمد بن مسلمه))، به گفته‌ی ((مغیره)) شهادت داد.<sup>۴</sup>

۱- ((تذکره الحفاظ))، ج: ۱، ص: ۶.

۲- ((تدوین حدیث))، ذیل صفحه‌ی ۲۹۱.

۳- ((غره)) در اصطلاح به غلامی می‌گویند که آن را به قیمت زیاد می‌فروشند. یعنی اگر یکی جنین دیگری را عمداً سقط کرد، یک غلام که قیمت مناسب دارد، و یا معادل قیمت آن را به او بدهد.

۴- ((تذکره الحفاظ))، ج: ۱.

حضرت ((عمر)) رضی الله عنه دوست داشت، احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله به هر طریق ممکنه که باشد، موکد گردد و در آن احتمال کوچکترین خطا و اشتباهی نباشد. به همین دلیل، هر از چند گاه، از روایان گواه (و در اصطلاح علم حدیث، ((متابع)) می‌طلبید. مسلم است، خبری که دو نفر معتمد علیه آن را روایت کرده باشند، از خبر یک نفر، به مراتب قویتر و ارجح است.<sup>۱</sup> اضافه بر این، با طلب گواه بر صحت مرویات، هیچکس جرات تراشیدن حدیث از خود را نخواهد داشت و نیز با این عمل، میزان حفظ راوی مشخص می‌گردد.<sup>۲</sup>

ج- ((حافظ ذهبی)) در کتابش ((تذکره الحفاظ)) روایتی می‌آورد حاوی این مطلب که، ((عمر)) سه تن از صحابه‌ی مکثرین را که عبارت بودند از: ((ابن مسعود)) و ((ابو درداء)) و ((ابو مسعود انصاری)) رضی الله عنهم، به خاطر روایت بیش از اندازه‌ی حدیث، حبس نمود.<sup>۳</sup>

اگر این موضوع صحت داشته باشد<sup>۴</sup>، پس درسی است از فاروق برای تمام شعبه‌ها، درباره‌ی احتیاط در اصول تشریح و بیداری و دقت کامل در روایت حدیث، (تحملاً و اداءً)<sup>۵</sup>.

حضرت ((عمر)) رضی الله عنه، با بکار بستن روشهای جدی در کم کردن نقل و روایت حدیث، موجب گردید که ((حدیث)) در محدوده مطمئنی قرار گیرد و از آزادیهای نگران‌کننده‌ای که قبل از آن در روایت وجود داشت، کاسته

۱- همان کتاب، ص: ۶.

۲- ((مزیل الغواشی))، ص: ۳۳۰.

۳- ((تذکره الحفاظ))، ج: ۱، ص: ۷.

۴- علامه ((ابن حزم)) در کتاب ((الاحکام)) بر روایان این گونه احادیث جرح کرده و روایاتشان را مشکوک و مشتبه قرار داده است. (تدوین حدیث، ذیل صفحه‌ی ۳۳۹).

۵- زرقانی، ((مناهل العرفان))، ج: ۱، ص: ۳۲۶.

شده و تبدیل به پدیده‌ای منظم و تا اندازه‌ای تدوین یافته گردد. و در نتیجه‌ی آن، در دوره‌های بعدی صحابه رضی الله عنهم توانستند با اطمینان خاطر بیشتری احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله را برای مردم روایت نمایند.

ناگفته نماند که زمینه برای اعمال دستورهای به ظاهر شدید ((عمر)) در امر حفاظت از ((سنت))، کاملاً فراهم بود و مسلمین بنا بر اعتقاد راسخی که به ژرف بینی و دور اندیشی ((عمر)) در کارها داشتند، با جان و دل به فرامینش گوش می‌کردند و در صورت لزوم از همکاری با وی دریغ نمی‌ورزیدند. بسیاری از صحابه مکتوبین در زمان ((عمر)) از تکثیر روایت دست برداشته و اجازه داده بودند تا او تدابیر مخصوصش را در حمایت از ((سنت)) پیاده نماید.

((ابوهریره)) رضی الله عنه از میان صحابه رضی الله عنهم، بیشترین تعداد احادیث را روایت کرده است اما در زمان ((عمر))، با افکار ((عمر)) هماهنگ شده و زیاد روایت نمی‌کرد. ((ابوسلمه)) از او پرسید: ((آیا در زمان عمر، مثل امروز حدیث می‌گفتی؟)) گفت: اگر در زمان عمر مثل حالا که به شما حدیث می‌گویم، روایت می‌کردم، مرا با تازیانه‌اش می‌زد))<sup>۱</sup>.

### فواید تقلیل روایت

ممانعت از تکثیر روایت حدیث، با توجه به تاثیرات مثبتی که در حفظ ((سنت)) به دنبال داشت، بسیار مورد توجه صحابه رضی الله عنهم و بالخاص حضرت ((عمر)) رضی الله عنه بود و در اجرای آن کوششهای بلیغ نمودند. حضرت ((عمر)) توانست با عمومی ساختن این فرمان، ((سنت)) را در یک مسیر آرام قرار دهد و آن را کاملاً تحت نظارت خویش و دانشمندان صحابه رضی الله عنهم در آورد.

۱- (تذکره الحفاظ))، ج: ۱، ص: ۷.

فوایدی که ((تقلیل روایت)) مرتب ساخت، به قرار زیر بود:

۱- یکی دیگر از موانع بزرگ سر راه منافقین بود و نگذاشت، آنان احادیث دروغین را شامل احادیث صحیح‌ه گردانند.

۲- طبیعی است آنکه زیاد روایت می‌کند، در گفتارش احتمال وجود خطا باقیست. بر خلاف او، آن که کم روایت می‌کند، در امر محفوظ نگهداشتن عین حدیث، موفقتر است. بر این مبنا، قلت روایت، صحت احادیث را به ارمغان آورد.

۳- کسانی وجود داشتند که قادر نبودند ((قرآن)) را به نحو احسن تلاوت نمایند و اندیشه می‌رفت که مشغول شدن آنها به چیزی دیگر، مثلاً حدیث، عاملی برای باز آمدن‌شان از قرائت ((قرآن)) گردد. ((تقلیل روایت)) این اندیشه را برطرف ساخت.

این اقدام مهم که اساس آن را ((ابوبکر)) رضی الله عنه نهاده بود و ((عمر)) رضی الله عنه به آن نظم و رونقی خاص بخشید، آن قدر مورد توجه و قبول صحابه رضی الله عنهم واقع شد که عده بسیاری از آنان تا زنده بودند، جز در موارد معدودی روایت نکردند.

به همین خاطر است که اصحاب جلیل القدری چون ((عبدالله بن عباس))، ((ابوعبیده))، ((عبدالله بن زبیر))، ((عمران بن حصین)) و... با وجود کثرت سماع، بسیار کم روایت نموده‌اند. یکی از دلایل قلت روایت ((ابوبکر)) رضی الله عنه را نیز، همین نکته گفته‌اند. ((سعید بن زید)) رضی الله عنه - یکی از مبشرین دهگانه به بهشت (عشره مبشره) - نیز قلیل الروایت بود.

هنگامی که ((عبدالله)) از پدر خویش، ((زبیر)) رضی الله عنه، علت کمی روایتش را پرسید، چنین فرمود: هر که بر من افترا نماید، خانه‌اش را در دوزخ بنا سازد<sup>۱</sup>.

۱- ابو زهره، ((الحديث و المحدثون)).

به همین صورت، هرگاه از ((زید بن ارقم)) رضی الله عنه درخواست بیان حدیث می‌شد، می‌گفت: ((ما دیگر پیر شده ایم و احادیث از یادمان رفته است. بیان حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله کاری سهل و معمولی نیست))<sup>۱</sup>.

امام ((شعبی)) می‌گوید: ((یک سال تمام هم نشین ((عبدالله بن عمر)) رضی الله عنه بودم، اما از او حدیثی نشنیدم))<sup>۲</sup>.

((اسامه بن زید)) می‌گوید: ((با سعید بن مالک رضی الله عنه تا مدینه همسفر بودم. در طول این سفر یک حدیث هم برایم روایت نکرد))<sup>۳</sup>.

اینها و دهها نمونه‌ی دیگر از این قبیل احتیاط و حزم، ناشی از ترس خطا در روایت حدیث بود که، زیاده‌گویی می‌توانست در پی داشته باشد.

### یک استدلال پوچ

برخی از مبتدعین و دشمنان اسلام، تشدد ((عمر)) رضی الله عنه را کوششی جهت نابود ساختن ((سنت)) پیامبر صلی الله علیه و آله، ذخیره مهم اسلام، دانسته‌اند و خدا می‌داند چقدر در این باره داد سخن داده‌اند.

کسی که با شخصیت حضرت ((عمر)) رضی الله عنه آشنایی داشته باشد، بخوبی در خواهد یافت که سختگیری و تشدد در کارها، یکی از خصایل ذاتی او به شمار می‌رفت و این خصلت، جزئی لاینفک از طبع او بود. شدت عمل ((عمر)) که بهتر است آن را در حق او ((قاطعیت)) بنامیم، در هر شعبه‌ای از شعبه‌های دینی و دنیوی با وی همراه بود. با این فرق که در امر دین میزانی به مراتب بالاتر می‌یافت و در این مورد جای بحث نیست، چون

۱- همان کتاب.

۲- همان کتاب.

۳- همان کتاب.

رسول اکرم ﷺ این خصلت وی را ستوده و وسیله‌ای برای پیشبرد اهداف اسلامی معرفی کرده است. آن حضرت ﷺ در ستایش این موارد اخلاقی ((عمر)) می‌فرماید: ((أشدهم فی أمر الله عمر))<sup>۱</sup>. یعنی در میان امت من، ((عمر)) در اجرای او امر دینی از همه شدیدتر است.

((حدیث)) یکی از بزرگ‌ترین سرمایه‌های اسلام و دومین مصدر تشریح پس از ((قرآن)) به شمار می‌رفت. پس کاملاً امری منتظره بود که ((عمر)) در حفظ و بقای آن، آنچه در توان دارد، بکار برد.

کسانی که این شیوه‌ی عملکرد ((عمر)) را، مبنی بر دشمنی او با حدیث پیامبر ﷺ می‌دانستند، خود از گروهی بودند که دوست داشتند دست به ((حدیث سازی)) بزنند، اما برخوردهای قاطعانه و رعب آمیز ((عمر))، آنان را از این کار باز می‌داشت و به ناچار علیه او دهان به انتقاد و عیب جویی گشادند.

به نظر ما، برای بی‌اساس دانستن این عقیده کافست بدانیم که خود حضرت ((عمر فاروق)) از راویان احادیث پیامبر ﷺ بوده است و این در حالی بود که مقام خلافت و نفوذ او در اعماق قلوب مسلمین، میزان پذیرش روایات او را در سطح بسیار بالایی کشیده بود. و مسلماً خودش این مطلب را می‌دانست و اگر ادعای مزبور صحت داشته باشد، می‌بایست ((عمر)) لب به حدیث گویی نگشاید و با اینکار رشته‌هایش را پنبه نکند!

با خدماتی شایانی که ((عمر)) در به اتمام رساندن اهداف ((ابوبکر)) ﷺ ارائه داده بود، و اقداماتی تازه و مفید که خود در حمایت و حفظ و نگهداری ((سنت)) ابداع کرده بود، کوچک‌ترین دستاویزی برای مطرح ساختن این انتقاد، باقی نمی‌ماند.

۱- سنن ترمذی، به روایت انس بن مالک ﷺ.



**اقدامات حضرت ((عمر))**

خلیفه‌ی دوم علاوه بر تکمیل شیوه‌های حضرت ((ابوبکر))، توانست به ایجاد پاره‌ای دیگر از راه حل‌های جدید اقدام نماید. در اینجا خوانندگان را با این اقدامات در خور توجه آن حضرت آشنا می‌سازم:

**۱- پایه ریزی ((ثبت)) در نقل احادیث**

((عمر))، اولین کسی است که ثبت در نقل را برای محدثین پایه گذاری کرد.<sup>۱</sup>

چنانکه قبلاً متذکر شدیم، ((ابوبکر)) در قبول احادیث، اولین کسی بود که احتیاط و دقت را بکار بست، اما به سبب کوتاهی عمر \_ در مدت خلافت \_ و دچار شدن با مشکلات عدیده‌ی عظیم و فراگیر، نتوانست آن را تثبیت نماید و در یک سطح عمومی قرار دهد. اما ((عمر)) آن را وظیفه‌ای بر دوش محدثین نهاد و از آن به بعد درسی برای همه‌ی محدثین شد و در سایه‌ی آن توانستند به راحتی مقدمات تدوین حدیث را فراهم آورند.

((مناظره احسن گیلانی)) می‌نویسد: ((پایه گذاری بنیان تدوین حدیث از ((ابوبکر)) بود و ((عمر)) به پایه‌های آن استحکام و استواری بخشید)).<sup>۲</sup>

**۲- ارسال صحابه به آفاق برای تعلیم ((سنت))**

با فراتر رفتن قلمرو اسلامی در نتیجه‌ی فتوحات همه جانبه، احتیاج به تبلیغ آموزشهای اسلامی به اطراف و اکناف محدوده بزرگ اسلام پیدا شد.

۱- ((تذکره الحفاظ))، ج: ۱، ص: ۶.

۲- ((تدوین حدیث))، ص: ۳۲.

((عمر)) برای برآوردن این نیاز شدید، دامنه‌ی فعالیت‌هایش را گسترش داد و عده‌ای از صحابه رضی الله عنهم را به همراهی وفود به هر جانب گسیل داشت تا در مناطق معین شده، به ترویج تعالیم قرآن و ((سنت)) بپردازند.

شاه ((ولی الله)) دهلوی، این اقدام را یک از کارهای مشترک دو خلیفه \_ اول و دوم \_ گفته است و می‌نویسد: ((... و بر این اکتفاء ننموده‌اند و صحابه را در آفاق فرستاده‌اند و ایشان را طریق روایت آموخته‌اند و به روایت حدیث تحریض نموده‌اند و قوم را بر اخذ از ایشان حمل کرده‌اند، آنگاه تعهد ایشان نموده‌اند و روایات ایشان را در محک امتحان آورده‌اند، آنگاه ترتیب سنت بر کتاب چون: تخصیص عام کتاب به خاص سنت و حل متشابه‌ی کتاب به محکم سنت و مانند آن تعلیم فرموده‌اند))<sup>۱</sup>. در یکی دیگر از کتاب‌هایش در مورد وساطت ((عمر)) ما بین پیامبر و امت، چنین می‌نویسد: ((توسط فاروق اعظم در میان آن حضرت صلی الله علیه و آله و امت او در تبلیغ حدیث پس به وجهی واقع شد که زیاده از آن متصور نباشد))<sup>۲</sup>.

((فاروق اعظم)) رضی الله عنه، ((عباده بن صامت)) و ((ابو درداء)) را به همراهی جمعی به شام روانه کرد. و نیز ((عبدالله بن مسعود)) را در راس گروهی به سوی کوفه اعزام کرد. دو صحابه‌ی دیگر به نام‌های ((عبدالله بن مغفل)) و ((عمران بن حصین)) را به بصره فرستاد.

وقتی که ((ابو موسی)) به بصره رسید، به مردم گفت: ((مرا عمر به سوی شما فرستاده است، تا کتاب خدا و سنت نبی‌تان را به شما یاد بدهم و راه برای شما صاف نمایم))<sup>۳</sup>.

۱- ((قرة العینین))، ص: ۵۵.

۲- ((ازالة الخفاء))، ج: ۲، ص: ۲۱۴.

۳- ((قرة العینین))، ص: ۵۹.

((عمر)) ﷺ تا زنده بود، پیوسته به استانداران و ماموران تبلیغی خویش، وصیت می کرد تا مرتبه و اهمیت ((سنت)) را پیش روی خود داشته باشند و مطابق با دستورات آن رفتار نمایند. نامه‌ی او به ((شریح)) \_ قاضی کوفه \_ در این باب مشهور است.

### ۳- تشویق به نوشتن احادیث

دستور او به کتابت حدیث، نمایانگر توجه‌ی مخصوص او به تدوین سنت بود. او می‌خواست، صحابه ﷺ احادیث را به رشته‌ی تحریر در آوردند تا تضمین سلامتی آن با کتابت افزایش یابد و مانند قرآن محدود و مرزی معین و خدشه ناپذیر داشته باشد. برای تحریک مسلمین به این کار، مرتب آنها را با تکرار جمله‌ی «قیدوا العلم بالکتاب»<sup>۱</sup>، ترغیب و آماده می‌نمود. خلیفه‌ی دوم، خودش نیز به فکر نوشتن تمام احادیث افتاد. اما بنا بر مصلحتی از این تصمیم منصرف گشت. (اندکی بعد ماجرای این تصمیم و علت انصراف از آن را، یادآور می‌شویم).

### ۴- مبارزه با ((رای)) در مقابل ((حدیث))

توسل به ((رای))، یکی از راههای هجوم دشمنان به منابع اسلامی می‌باشد و ((عمر)) کاملاً از مضار این پدیده‌ی شوم آگاهی داشت و در موارد متعدد، مسلمین را از نزدیکی به آن بر حذر می‌داشت. حمایت از ((سنت)) بدون دفاع در مقابل آفات ((رای)) ناقص می‌ماند. بنابراین، ((عمر)) مردم را به دشمنی ((اصحاب رای)) علیه ((سنت)) باخبر می‌ساخت و با افشای اهداف شیطانی شان، نقشه‌هایشان را نقش بر آب می‌کرد. او می‌گفت: ((ای مسلمانان! مواظب باشید که اصحاب رای دشمن

۱- ((کتابت حدیث))، ص: ۱۲۶ + ((قره العینین))، ص: ۵۹.

سنن هستند. حفظ احادیث بر ایشان مشکل شد، به رای فتوا دادند و با اینکار هم خودشان گمراه شدند و هم دیگران را در وادی ضلالت افکندند. بدانید که ما مقتدی پیامبر ﷺ بوده و آغازگر هیچ چیزی نیستیم و همیشه متبع خواهیم ماند نه مبتدع. تا وقتی که بر منهای سنت هستیم، گمراه نخواهیم شد))<sup>۱</sup>.

## ۵- مبارزه با جویندگان شبهات قرآنی

در ((قرآن)) آیه‌هایی وجود دارند که به آنها ((متشابهات)) می‌گویند. مفهوم و معنای واقعی آنها در ذهن آدمی نمی‌گنجد و کنجکاوای بسیار در آنها، عاقبت به ضلالت و حتی کفر منتهی می‌گردد. بر این اساس، متقدمین اهل سنت و جماعت فتوا بر این نهاده‌اند که خوض در این گونه آیات جایز نیست و باید خاموش باشیم، و در مقابل آن، استناد و توجه‌مان به ((سنت)) باشد و از دایره‌ی تعالیم آن، پافراتر نگذاریم.

((عمر فاروق)) رضی الله عنه، ((سنت)) را در عرصه پیکار با مجادله‌گران به شبهات ((قرآن)) قرار داد. او به تاثیر ((سنت)) در تعدیل افکار مردم و باز داشتن آنان از جستن ((شبهات قرآنی))، آگاه بود. او با این کار سعی کرد مردم را به قوه‌ی اقناع همه جانبه‌ی ((سنت)) معتقد سازد و بفهماند که آن، نیرویی شگرف در سازندگی عقیده و صیانت ایمان در خود دارد. او خطاب به مردم، اعلام کرد: ((بزودی کسانی خواهند آمد که با شما به شبهات قرآن، بنای مجادله می‌گذارند. با سپر سنن در مقابل‌شان پایداری کنید. چون دانایان سنن بیشتر از همه به کتاب الله آشنایی دارند))<sup>۲</sup>.

۱- ابن جوزی، ((مناقب عمر بن الخطاب))، ص: ۱۲۳.

۲- ((قرة العینین))، ص: ۵۶.

نقل می‌کنند که: ((مردی بنام ((صبیغ)) به مدینه آمد و شروع کرد به پرسیدن مردم از متشابهی قرآن. ((عمر)) او را احضار نمود و قبلاً چوبهایی برای تادیش آماده کرده بود. از او پرسید: تو کیستی؟ گفت: من بنده‌ی الله، صبیغ هستم. ((عمر)) چوبی از آن چوبها برداشت و او را زد و گفت: من بنده‌ی الله، عمر هستم. آنگاه به قدری او را زد که سرش خون آلود شد. آن مرد گفت: بس است یا امیرالمومنین! آنچه در سرم می‌دیدم، از بین رفت!!<sup>۱</sup>.

### ۶- جداسازی ((سنن زواید)) از ((سنن هدی))

یکی دیگر از اقدامات مهم ((عمر فاروق)) رضی الله عنه در دوران خلافت خویش، جدا ساختن ((سنن زواید)) از ((سنن هدی)) بود؛ کاری که، تا قبل از زمان ((فاروق اعظم)) سابقه نداشت.

می‌دانیم که ((سنت)) به اعتبار تاثیر تشریحی خویش بر دو قسم است: یکی آنکه حاوی اصول تشریحی و چشمه‌ی قانون می‌باشد و به آن ((سنن هدی)) می‌نامند و دیگری آن که مربوط به بیان عادات و خصایل رسول اکرم صلی الله علیه و آله است و ((سنت زایده)) نام دارد.

((عمر)) رضی الله عنه می‌خواست با تفریق میان این دو نوع ((سنن))، احادیث حامل رموز قانونی و تشریحی اسلام را مشخص گرداند تا بهتر بتواند در حفظ و حمایت آن چاره جویی نماید.

شاه ((ولی الله)) دهلوی، می‌نویسد:

((با استقراء تام معلوم شد که فاروق اعظم نظر دقیق در تفریق احادیث که به تبلیغ شرایع و تکمیل افراد بشر تعلق دارد، از صلی الله علیه و آله بر آن مصروف

می‌ساخت. لهذا احادیث شمایل آن حضرت ((و احادیث سنن زواید در لباس و عادات، کمتر روایت می‌کرد))<sup>۱</sup>.

آنگاه در توجیه کم روایت کردن ((سنن زواید))، دو علت بیان می‌کند: ((... یکی آنکه؛ اینها از علوم تکلیفیه‌ی تشریحیه نیست، احتمالا که چون اهتمام به روایت آن بکار برند، بعضی اشیاء از سنن زواید به سنن هدی متشابه گردد و احتمالا شغل قوم به این احادیث از شغل به شرایع مانع آید. دیگر آنکه؛ جمعی که به شرف صحبت آن حضرت ﷺ رسیده بودند، در زمان فاروق اعظم بسیار بودند، احتیاج به تعلیم این اشیاء واقع نشد))<sup>۲</sup>.

۱- دهلوی، ((ازالة الخلفاء))، ج: ۲، ص: ۱۴۱.

۲- دهلوی، ((ازالة الخلفاء))، ج: ۲، ص: ۱۴۱.

## اولین کسی که به فکر نوشتن تمام احادیث افتاد

حضرت ((عمر فاروق)) رضی الله عنه، اولین کسی می‌باشد که به فکر تالیف یک کتاب بزرگ، مشتمل بر تمام احادیث صحیح منقول از رسول اکرم صلی الله علیه و آله افتاد و تا مدتها در این باره تفکر نمود و اراده‌ی بی‌سابقه‌اش را از تمام جوانب مورد بررسی قرار داد. موضوع را با صحابه رضی الله عنهم در میان گذاشت و نظرشان را در مورد تصمیمش جویا شد.

کاری بس مهم و مفید بود. اگر تمام احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله یکجا جمع می‌شدند و رفته رفته، نسخه‌های متعددی از نسخه‌ی اولی، املاء شده و به گوشه‌های مملکت اسلامی فرستاده می‌شد، از بسیاری کارشکنی‌ها که دشمنان ((سنت)) در پی اجرای آن بودند، برای همیشه جلوگیری به عمل می‌آمد و درست مانند ((قرآن)) حصارِ مستحکم دور تا دور آن کشیده می‌شد.

اصحاب رضی الله عنهم با نظر به این فایده‌ی بزرگ، نه تنها رای موافق نشان دادند، بلکه ((عمر)) رضی الله عنه را در عملی کردن هر چه زودتر تصمیم سرنوشت سازش، تشویق نمودند.

اما، با وجود هموار شدن زمینه و اعلام همکاری صحابه رضی الله عنهم، ((عمر)) فوراً دست به این کار نزد. یک چیز وی را می‌آزرد و مانع از پیاده کردن اراده‌ی خطیرش می‌شد. چیزی که خطرش رسول اکرم صلی الله علیه و آله را نیز در اوایل از کتابت حدیث باز داشته بود.

یک ماه پس از تدبر پیرامون قضیه و استخاره کردن، بالاخره به نتیجه رسید و نزد صحابه رضی الله عنهم آمد و گفت که از تصمیمش بازگشته است. او دلیل انصراف خود را چنین توضیح داد:

((می خواستم سنتها را یکجا گرد آورم و بنویسم. اما قومی را که قبل از شما می‌زیستند، به خاطر آوردم. آنها بدست خویش کتابهایی نوشتند و چنان در آنها مستغرق شدند که، کتاب خداوند را رها ساختند. سوگند به خدا، من هرگز چیزی دیگر به کتاب خدا نخواهم آمیخت))<sup>۱</sup>.

خطر اختلاط ((سنت)) با ((قرآن)) تنها عاملی بود که ((عمر)) را مردد گذاشته و در آخر باعث شد که او از خیر سنن بگذرد. عیناً همان مانعی که در راه کتابت حدیث در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله سبب شده بود.

لازمست بدانیم، تا زمان ((فاروق اعظم))، جریان تدوین ((قرآن)) و جمع آوری آن از مصاحف متعدد و پراکنده، به آخر نرسیده بود و تازه داشت مراحل مقدماتی خودش را طی می‌کرد.

تا آن موقع فقط یک نسخه‌ی کامل از ((قرآن)) که در دایره‌ی نظارت حکومت در زمان ((ابوبکر صدیق)) رضی الله عنه تهیه شده بود، وجود داشت و به جز آن، در هیچ جایی ((قرآن)) کامل و مستند وجود نداشت. ((عمر)) می‌ترسید، اگر احادیث را نیز مدون نماید، به تدریج برای عموم، خصوصاً تازه مسلمانان، قداست و رتبه‌ای هم طراز با ((قرآن)) پیدا کند و مانند آن قطعی تلقی گردد<sup>۲</sup>. از گفته‌اش \_ ((... سوگند به خدا، من هرگز چیزی دیگر به کتاب خدا نخواهم آمیخت)) \_ بوی همین ترس بر می‌خیزد. چنین شد که اراده‌اش را فسخ نمود و این کار را به آیندگان سپرد.

۱- ((جامع بیان العلم))، ج: ۲، ص: ۶۴.

۲- ن، ک: ((کتابت حدیث))، ص: ۱۲۶ و ۱۲۷.



تعداد مرویات حضرت ((عمر)) رضی الله عنه

شاه ((ولی الله))، حضرت ((عمر)) رضی الله عنه را از گروه ((مکثرین)) می‌شمارد و می‌نویسد:

((پس این عزیزان (که از عمر نیز نام برده است)، از مکثرین باشند و شواهد این مقدمه بسیار است))<sup>۱</sup>.

((مکثرین)) یکی از چهار درجه‌ی صحابه رضی الله عنهم به اعتبار عدد مرویات آنان می‌باشد و اطلاق آن بر کسانی از اصحاب است که مرویاتشان به هزار یا بیش از آن برسد.

حضرت ((عمر)) رضی الله عنه را به این لحاظ از ((مکثرین)) می‌دانند که مجموع روایاتی که هر کدام به نوعی از او روایت و یا اخذ شده، به هزار و یا بالاتر از آن می‌رسد. مثلاً، بسیاری از احادیث را که ما به نام صحابه رضی الله عنهم دیگری از جمله: ((ابوهریره))، ((ابن عباس)) و... می‌خوانیم، در حقیقت از ((عمر)) رضی الله عنه بوده و ایشان برای اختصار، آنها را با ارسال (بدون ذکر نام ((عمر)) نقل کرده‌اند. و اگر بخواهیم همه‌ی این احادیث را یکجا گرد آوریم، مساوی یا بیش از تعداد احادیثی می‌گردد که به نام خود ((عمر)) مروی است. در این باره سخن ((ولی الله دهلوی)) را قبلاً در موضوع مرویات ((ابوبکر)) رضی الله عنه بیان نمودیم.

تعداد مرویات ((عمر)) رضی الله عنه که اکنون در دسترس ماست، ۵۳۷ حدیث می‌باشد. البته برخی این تعداد را به اضافه‌ی طرق (تعداد سلسله‌ی یک روایت) دانسته‌اند. حافظ ((ابونعیم اصفهانی)) تعداد آنها را قطع نظر از طرق، بیش از ۲۰۰ حدیث گفته است<sup>۲</sup>. (و این در دنیای حدیث رقم

۱- ((ازالة الخلفاء))، ج: ۲، ص: ۲۱۴.

۲- ابن جوزی، ((تلخیص))، ص: ۱۸۴ به نقل از ((تدوین حدیث))، ص: ۳۴.

بزرگیست)!

از میان احادیث مرویه‌ی ((عمر)) رضی الله عنه، احادیثی وجود دارد که اساس ((علم)) و ((اسلام)) را تشکیل می‌دهند و نیز احادیثی که حاوی مطالب اساسی دین مبین اسلام می‌باشد.

## ((سنت)) در عهد خلافت عثمانی

حضرت ((عثمان ذی النورین)) رضی الله عنه در دوران ۱۲ ساله‌ی خلافتش، تمام فعالیت‌هایش را بر ادامه و احیاء ضوابط و اقدامات موثر ((شیخین)) متمرکز ساخت و چون طبعاً آدم ملایم و نرم خویی بود، در اجرای اهداف خویش معمولاً از عاطفه و مسامحت کار می‌گرفت. در اواخر عهد خلافت ((عثمان)) رضی الله عنه بر اثر شورش‌های داخلی که منافقین به پا کرده بودند، اوضاع بسیار ناامن گشته و بالتبع، ذخیره ((سنت)) نیز موقعیت نامناسبی پیدا کرده بود. خلیفه برای اینکه بتواند گنجینه‌ی سنت‌ها را که ((ابوبکر)) و ((عمر)) با تلاش‌های دقیق و محتاطانه ترتیب داده بودند، از دستبرد فرومایگان در امان نگه دارد، اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله را در روایت و ابلاغ آنها به مردم آزاد گذاشته بود. البته او نیز با تکثیر بی‌رویه‌ی روایت \_ کماکان \_ موافق نبود. اساساً ((عثمان)) و ((علی)) رضی الله عنهما دو خلیفه‌ای بودند که اعتقادی ژرف به اقدامات اصلاحی شیخین (ابوبکر و عمر) رضی الله عنهما داشتند و حتی الامکان بر راهکارهای آن دو عامل بوده و دیگران را نیز به همان جانب سوق می‌دادند. بدین سبب، حضرت ((عثمان)) رضی الله عنه در اکثر کارهایش متبع شیخین بود.

عثمان رضی الله عنه و تقلیل روایت

او از جمله‌ی کسانی بود که در ((تقلیل روایت)) که دو خلیفه‌ی گذشته در استحکام پایه‌های آن و پذیرش و اجرای همه جانبه‌اش سعی وافر نموده بودند، کاملاً پذیرفته و به مفاد آن عقیده داشت.

((عثمان)) رضی الله عنه اگر چه نتوانست در به راه انداختن این طریقه‌ی مهم در یک سطح عمومی موفق شود، اما خویشتن در عمل به آن کوتاهی نمی‌کرد و به تقلید دیگران از خویش که عنوان خلیفه و امیر و مقتدائی مسلمین را داشت، در این امر امید بسته بود.

((عبدالرحمن بن حاطب)) گفته است: ((هیچ کس از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله را ندیدم که کاملتر و زیباتر از عثمان بن عفان احادیث را روایت نماید. اما او مردی بود که امر حدیث برایش عظیم و مهیب می‌آمد<sup>۱</sup>. او در جواب اینکه، چرا از اشاعه‌ی عمومی احادیث اجتناب می‌ورزد، فرمود: ((علت اینکه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت نمی‌کنم، این نیست که در حفظ احادیث وی دست کمی از صحابه‌ی دیگر دارم، بلکه از آن حضرت صلی الله علیه و آله شنیده‌ام که فرمود: هر که سخنی به طرف من نسبت نماید که من آن را نگفته‌ام، جایگاهش را در دوزخ مهیا گرداند))<sup>۲</sup>.

شاید برای عده‌ای جواب فوق ((عثمان))، تا اندازه‌ای سوال بر انگیز باشد و چنین فکر کنند که: وقتی خود ((عثمان)) ادعا داشته باشد که از نظر حفظ احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله چیزی از دیگران کم نداشته و مانند سایرین به مقدار معتناهی از سخنان آن حضرت صلی الله علیه و آله را به یاد دارد، چگونه می‌توان باور

۱- سیوطی، ((تاریخ الخلفاء))، ص: ۱۴۹-۱۴۸.

۲- هیشمی، ((مجمع الزوائد))، ج: ۱، ص: ۱۴۸ + ((جامع المسانید و السنن))، ((ابن کثیر))، ج: ۱۷، ص: ۲۰۰، چاپ دارالکفر بیروت.

کرد او اندیشه انتساب سخن دروغ به پیغمبر داشت؟ آیا مگر به نیروی حافظه‌اش چندان مطمئن نبود؟

((مناظره احسن گیلانی)) در توجیه جواب ((عثمان))، می‌گوید: ((به نظرم، با توجه به مقام بلند و مقدس خلافت، اگر او روش اشاعه‌ی عام احادیث رسول الله ﷺ را در پیش می‌گرفت، بلاریب هر کس جرات می‌کرد هر نوع سخنی را که از او می‌شنید، به آن حضرت ﷺ نسبت دهد)).

او در ادامه‌ی سخنش می‌گوید: ((حضرت عثمان رضی الله عنه بی‌هیچ تردیدی، بر حافظه و قوه‌ی یادداشت خویش اعتماد کامل داشت، اما اندیشه‌ی اینکه ممکن است شنوندگان روایات وی، هر آنچه را که شنیده‌اند، بدون تمییز گفتارهای شخصی) به جانب رسول اکرم ﷺ منسوب نمایند و بدین ترتیب، سخنان رسول الله ﷺ طی بنام پیامبر ﷺ به سمع عموم برسد، از ترویج گسترده‌ی آن خودداری ورزید))<sup>۱</sup> [۳].

### ترویج سنت به وسیله‌ی عمل

در این که حضرت ((ابوبکر)) و حضرت ((عمر)) (رضی الله عنهما) بودند که با شیوه‌های حمایتی که برای صیانت ((سنت)) پدید آوردند، موجب رشد و تعادل سیر ((سنت)) شدند، سخنی نیست. اما این مطلب که حضرت ((عثمان)) رضی الله عنه در احیاء و ترویج سنن از راه عمل کردن، از آنان موفقتر بود، واقعیتی را قابل انکار است.

از میان سنن، اعمال و مناسکی وجود دارد که برخلاف ((سنت))‌های دیگر، وقوعی نادر دارند و بعضی از آنها سالی یک بار اجراء می‌گردند و حتی ((سنت))‌هایی وجود دارند که برای برخی مردم، ظهورشان طی سالیان

۱- گیلانی، ((تدوین حدیث))، ص: ۴۰۲.

متممادی و بلکه در تمام عمر، از یک بار بیشتر تجاوز نمی‌کند. مناسک حج از طیف همین نوع ((سنت))ها می‌باشند. حضرت ((عثمان)) رضی الله عنه در این سنن دانشی وسیع داشت و به گفته ((ابن سیرین))، از میان صحابه رضی الله عنهم درباره‌ی مناسک از همه بیشتر می‌دانست<sup>۱</sup>.

با سپری شدن دوران وحی، بسیاری از این سنن نادر الوقوع به سبب دوری از زندگی روزمره‌ی مردم، در معرض فراموشی قرار گرفتند اما ((عثمان)) رضی الله عنه با عمل خویش در فرصت‌های مناسب، به آنها زندگی بخشید و آنچه را که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در موارد مربوطه، کرده و یا فرموده بود، به صحابه رضی الله عنهم یادآوری می‌کرد.

((شاه ولی الله)) می‌نگارد: ((و بسیاری از سنن به سبب عمل او در میان مسلمین رواج یافت))<sup>۲</sup>. و آنگاه موارد متعددی از سنت‌های مروجه توسط عمل ((عثمان)) را بر می‌شمارد<sup>۳</sup>.

بی شک، ((عثمان)) رضی الله عنه با بکار بردن این شیوه، رونقی تازه به ((سنت)) بخشید و ما در اکتشاف حکم حقیقی بسیاری از مسایل که صحابه در آنها اختلاف داشته و یا از آن خبر نداشتند، ممنون دانش و عمل ((عثمان)) رضی الله عنه هستیم.

۱- ((اعلام الموقعین))، ج: ۱، ص: ۱۸.

۲- ((ازالة الخلفاء))، ج: ۲، ص: ۲۳۱.

۳- ن، ک: ((ازالة الخلفاء))، ج: ۲، صفحات ۲۲۹ الی ۲۳۱.

## (سنت) در زمان خلافت حیدری

حضرت ((علی مرتضی)) رضی الله عنه، مانند حضرت ((عثمان)) رضی الله عنه، شرایط و قیوداتی را که دو خلیفه اول، در راه حفظ و روایت حدیث گذاشته بودند، پذیرفته بود و جهت پربار کردن آن سعی بلیغ می‌کرد.

مردی از ((علی بن ابیطالب)) رضی الله عنه پرسید: می‌شنویم گهگاه در خطبه هایت می‌گوید: خدایا نیکو گردان ما را به آنچه که نکو گردانیدی خلفای راشدین را. آنها چه کسانی‌اند؟ در این وقت چشمان ((علی)) رضی الله عنه اشک آلود شد و گفت: آنها محبوبان من، ابوبکر و عمر هستند؛ دو پیشوای هدایت و دو شیخ السلام و دو مرد قریش! کسانی که پس از رسول الله صلی الله علیه و آله مقتدایان مسلمین بودند. هر کس به آنان اقتداء نماید، نجات می‌یابد و هر که دنبال رو آنان باشد، به صراط مستقیم راه می‌یابد و هر که به آن دو متمسک شود، از حزب الله<sup>۱</sup> است. او مکرراً از خدمات ((شیخین)) برای حمایت و اشاعت ((سنت)) قدردانی می‌کرد و عمل آنان را مطابق با سنت پیامبر صلی الله علیه و آله اعلام می‌نمود<sup>۲</sup>. در خطبه‌ی ۲۱۹ ((نهج البلاغه))، ضمن بیان خوبیهای ((عمر))،

---

۱- ((تاریخ الخلفاء))، ص: ۱۷۹-۱۷۸. عین این روایت را شیعه نیز در کتابهایشان نقل کرده‌اند. ن، ک: ((سراغ حقیقت))، ص: ۳۵-۲۶.

۲- ((قره العینین))، ص: ۳۱ + ((نهج البلاغه))، ج: ۲ به نقل مولانا محمد عمر سربازی در ((سراغ حقیقت))، ص: ۱۰.

با جمله‌ی ((و اقام السنه))، از کوشش‌های او در راه اقامه سنت، تمجید می‌کند.<sup>۱</sup>

((علی)) علیه السلام زمانی به خلافت نشست که سخت‌ترین دوران حکومت اسلامی، نضج گرفته بود و شعله‌های آتش فتنه جویی‌های حاسدین که در آخرین سال‌های خلافت ((عثمان)) شروع شده و او را در کام خویش بلعیده بود، در حریم حکومت ((علی)) علیه السلام نیز سرک می‌کشید و ناراحتی‌هایی برای خلیفه‌ی چهارم می‌آفرید. علاوه بر این، گسترش سربلندی قلمرو اسلامی که از عهد ((فاروق)) علیه السلام آغاز شده و تا دوران ((علی)) نیز ادامه داشت، بر نگرانی‌های وی می‌افزود. چون با گشایش سرزمین‌های جدید، بر تعداد مسلمانان افزوده می‌شد و مسلماً نو مسلمانان پختگی و تعهد وجدانی صحابه رضی الله عنهم را نداشتند و ((علی)) نمی‌توانست از جانب آنان به عدم خیانت و دستبرد و تقلب در مجموعه‌ی ((سنت))، مطمئن باشد.

این وقایع جریانات، باعث شده بود که ((علی)) علیه السلام مکرراً مردم را از شومی ((کذب)) باخبر گرداند و از وجدان آنان در اشاعه‌ی صدق و راستی کمک بگیرد و در نتیجه‌ی آن، ((سنت)) را از نگاه‌های حریص دشمنان دور نگه دارد. او گاه و بی‌گاه بر بالای منبر با صدای رسا، با این قول پیامبر صلی الله علیه و آله مردم را مخاطب می‌ساخت:

((هرگز سخنان دروغین به من نسبت ندهید؛ هر که بر من افتراء نماید، در آتش جهنم می‌افتد))<sup>۲</sup>.

انزجار خویش را از دروغ و افتراء بر رسول، با این کلمات اظهار می‌فرمود:

۱- فیض السلام، (ترجمه و شرح نهج البلاغه))، جزء چهارم، ص: ۷۲۱.

۲- (مسند احمد))، ج: ۱، ص: ۸۱ + ((جامع المسانید و السنن))، ج: ۱۷، ص: ۲۰۰ و ۲۳۰.



((اگر از آسمان بیفتم (و تکه پاره شوم)، این را برای خودم بهتر می دانم از اینکه بر رسول الله ﷺ افتراء نمایم))<sup>۱</sup>.

### ((علی)) و چپاولگران ((سنت))

نگرانی ((علی)) ﷺ، از این ناحیه اصلاً بیهوده نبود. دشمنان ((سنت)) پیوسته مترصد فرصتهای مناسب برای به یغما بردن این خزینه‌ی گرانبها بودند و تا آن هنگام که ((علی مرتضی)) بر مسند خلافت نشسته بود، دخل و تصرفات زیادی در این گنجیه، از جانب ﷺ ارتگران ((قرآن)) و ((سنت)) ایجاد شده و صحابه ﷺ را سخت در اندیشه‌ی یافتن راه حل فرو برده بود.

این عناصر فتنه جو و ﷺ ارتگر، همان کسانی بودند که آتش اختلاف و دو دستگی را در میان مسلمین دامن زده، آنگاه از موقعیت استفاده کرده و ((عثمان)) ﷺ را از سرا راه برداشتند و به دنبال آن دست به مجموعه‌ی ((سنت)) دراز کرده و بسیاری از احادیث رسول الله ﷺ را از میان برداشتند. درست مانند کسی که موفق شده از آب گل آلود ماهی بگیرد!.

((علی)) وجود این خفاشان را در میان مردم کاملاً حس کرده بود و از مفسده‌های آنان خبر داشت. و می دانست که هدف اینها، در قالب هر نوع اعمالی که باشد، امحای ((سنت)) و در نتیجه‌ی آن، ضرر رسانی به اسلام است. لذا، از درایت سرشار خویش بهره می گرفت و با انواع راههای تدافعی، سموم و آفات این موجودات بیدادگر را خنثی می کرد. مثلاً، مفاسد کارهایشان را در میان عموم یادآور می شد و با افشای نیات پلیدشان، آنان را رسو می کرد.

او در طی یکی از سخنانش، به شدت از این گروه انتقاد می‌کند و هدف دعا‌های بد خویش قرار می‌دهد و بانگ بر می‌آورد:

«قاتلهم الله! أي عصابة بيضاء سودوا وأي حديث من حديث رسول الله غأفسدوا!». <sup>۱</sup> «خداوند از بیخ بر بیندازد اینها را! چقدر دسته‌های با صفا و روشن را سیاه کردند و چقدر حدیث از احادیث پیامبر ﷺ را از بین بردند». از فحوای کلام شکوه آمیز ((علی)) به خوبی بر می‌آید که در مقابلش افرادی وجود داشتند که موجبات فتنه و دو دستگی در میان مسلمین فراهم آورده و در خیانت به احادیث رسول اکرم ﷺ تا اندازه‌ای نتیجه گرفته بودند.

تصرف خائنانه در احادیث پیامبر ﷺ، به تنهایی می‌تواند عوامل نقض بنای اسلام و اضمحلال مسلمین را با خود بیاورد. بنابراین ((علی مرتضی)) ﷺ در دوران خلافت خویش با خطری بس بزرگ روبرو بود. و اگر برای سد این حرکت نبود کننده اقدام نمی‌کرد، همه چیز اسلام و مسلمین را با خود می‌برد! خوشبختانه کاردانی و تجربه‌ی ﷺ نی ((علی))، موجب اقدامات موثری گردید و به سهم خویش توانست در بسیاری از کارها، دست خائنین را از پشت گره بزند.

**((عبدالله ابن عباس)) رضی الله عنهما حدیث نمی‌گوید!**

با اینکه مجاهده‌ی همه جانبه‌ی ((علی مرتضی)) ﷺ به مقدار زیاد موجب آگاهی مسلمین و رفعائله‌ی مذکور گردیده بود، اما خوانا خواه رسوبات نامطلوبی از خویش به جای گذارده و شک و شبهات زیادی در امر روایت راویان بوجود آورده بود.

۱- ((تذكرة الحفاظ))، ج: ۱، ص: ۱۲.

در زمان سه خلیفه‌ی گذشته، آرامش و عدم بروز فتنه‌هایی که ((سنت)) را مستقیماً نشانه بگیرند، اطمینانی به مقیاس وسیع در امر روایت ایجاد نموده و صحابه‌ی کرام رضی الله عنهم در محدوده قیودات موضوعه، به راحتی احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله را به دیگران می‌رساندند. اما شروع ناامنی‌ها و سر برآوردن دشمنان مستقیم حدیث، در ماه‌های اخیر خلافت ((عثمان)) رضی الله عنه، محیط آرام قبلی را کاملاً دگرگون نموده و وضعیتی پدید آورده بود که برخی صحابه‌ی بزرگوار رضی الله عنهم، اصلاً روایت را ترک گفتند.

با توجه به اهمیت والای ((سنت)) \_ خصوصاً نزد صحابه رضی الله عنهم شاید این تنها طریقی بود که می‌شد با بکار بستن آن، احادیث را از اینکه در معرض افترا و دروغ پردازی‌های خائنین قرار گیرد، نجات داد.

حضرت ((علی)) رضی الله عنه همچنان در ترویج فرمول ((تقلیل روایت)) می‌کوشید و امیدوار بود نتایجی را که خلفای قبل از او از این راه گرفته بودند، او هم اخذ نماید. اما بسیاری از صحابه رضی الله عنهم که موقعیت را بسی خطرناکتر از اینکه ((تقلیل روایت)) بتواند مانع آن باشد، می‌دیدند، میزان نقل و اشاعه‌ی احادیث را به صفر رسانده بودند.

((عبدالله بن عباس)) رضی الله عنهما عمو زاده‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله که یکی از فقهای برجسته از جمعیت صحابه رضی الله عنهم به شمار می‌رود، از زمره‌ی همین کسان بود. او که احادیث زیادی از آن حضرت صلی الله علیه و آله به یاد داشت، طوفان‌های افترای دروغ پردازان بالاخره او را مجبور ساخته بود روایت را ترک گوید و از هر کسی حدیث نپذیرد.

قصه‌ی ((عبدالله بن عباس)) رضی الله عنه، حقیقت امر موضوع تمام کسانی است که در پیمودن این راه، با وی مشارکت داشتند. علتی را که او در جواب اینکه چرا به روایت احادیث توجهی نشان نمی‌دهد، می‌گوید، علت

مشترکه‌ی میان تمام آنهاست. بدین سبب ما، با وجود اینکه صحابه‌ی بسیار دیگری نیز روایت را ترک گفته بودند، او را مخصوصاً انتخاب کرده و می‌خواهیم با سخن او، گله‌ی همه شرکایش را بشنویم.

شخصی بنام ((بشیر بن کعب عدوی))، نزد ((ابن عباس)) آمد و شروع کرد به بیان کردن احادیثی از رسول اکرم ﷺ. و چون حرص و ولع ((ابن عباس)) را در شنیدن احادیث پیامبر ﷺ می‌دانست، امیدوار بود توجهی شایان به روایات او نشان بدهد. اما با کمال حیرت مشاهده کرد که او نه تنها به حدیث‌هایش گوش فرا نمی‌دهد، بلکه اصلاً به سویی نگاه هم نمی‌کند. ((بشیر)) با لهجه‌ای آکنده از ناراحتی - در حالی که سعی می‌کرد جانب ادب را نگه دارد - از او پرسید: ((سرور من! اصلاً سر در نمی‌آورم! من برای شما احادیث رسول الله ﷺ را روایت می‌کنم، اما می‌بینم که اصلاً التفاتی به من ندارید؟!)).

حضرت ((ابن عباس)) رضی الله عنه نمی‌خواست ((بشیر)) را سر در گم نگاه دارد تا اینکه از رفتارش برداشت منفی نماید. لذا خواست او را در جریان حقایق تلخ قرار دهد و برای این، قبل از اظهار حقیقت، اشتیاق و علاقه‌ای را که به احادیث پیامبر ﷺ داشت، به وی یادآور شد و گفت: ((وقتی بود که هرگاه یکی را در حال بیان احادیث پیامبر ﷺ می‌دیدیم، بی‌اختیار نگاه‌هایمان به او دوخته می‌شد و گوش‌هایمان را برای شنیدن سخنانش، به سویی متوجه می‌کردیم)).

سپس، علت عدم التفات خویش به سخنان او را، چنین می‌گوید: ((ما زمانی از رسول الله ﷺ حدیث بیان می‌کردیم که کسی به او سخن دروغی نسبت نمی‌کرد. اما وقتی که دیدیم مردم بی‌محاباً هر گفته‌ای را بدون تشخیص صحت آن، به پیامبر ﷺ نسبت می‌دهند، از نقل حدیث باز آمدیم.))

در روایتی دیگر از ((صحیح مسلم)) این جمله نیز آمده که: ((و جز حدیثی که درباره‌ی آن شناخت کامل داریم، حدیثی دیگر از کسی نمی‌پذیریم)).

از اسلوب گفته‌ی ((ابن عباس)) رضی الله عنهما به طور واضح ظاهر است که او در اختیار این رویه تنها نبوده است، بلکه کسانی دیگر نیز با او هماهنگی داشته‌اند. چون از صیغه‌ی جمع (می دیدم، می‌آوریم، باز آمدیم و...) برای نسبت کردن آنچه که گفته است، استفاده کرده است. و این وخامت موضوع را در زمان خلافت ((علی)) رضی الله عنه، می‌رساند<sup>۱</sup>.

### تدابیر ((علی مرتضی)) رضی الله عنه برای محافظت ((سنت))

گفتیم که ((علی مرتضی)) رضی الله عنه، تدابیر خلفای پیش از خود را در نجات ((سنت)) از گیرودارهای حوادث متنوع زمان، پذیرفته بود و با تمام نیرو در پیاده ساختن آنها فعالیت می‌کرد. اما، چاره جویی‌های دوران خلافت ((علی مرتضی)) رضی الله عنه را از نظر سر بر آوردن مشکلات جدی‌تر و جدیدتر، باید متفاوت با دوران خلفای سه گانه‌ی گذشته دانست. او از یک طرف با یغماگران حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله روبرو بود و از طرفی دیگر با مسلمانان جدید یا کفاری که در سرزمینهای وسیع فتح شده در زمان ((عمر فاروق)) و ((عثمان غنی)) رضی الله عنهما، تحت حکومت اسلام می‌زیستند و طبعاً هر کدام حامل عادات و فرهنگ‌های ملی مخصوص به خود بودند و اگر ((سنت)) هویتی ممتاز با مرزهایی معین پیدا نمی‌کرد، مسلماً خطر آمیختگی و تداخل با فرهنگ بیگانه آن را هدف قرار می‌داد.

با توجه به این مسائل، خلیفه‌ی چهارم بعدها شیوه‌های جدید دیگری

۱- برای اطلاع یافتن از حقایق دیگر در این زمینه، حتماً به اثر گران مایه‌ی ((مناظر احسن گیلانی)) - ((تدوین حدیث))، صفحات ۴۴۲ تا ۴۴۵ - مراجعه شود.

جایگزین برخی طریقه‌های موضوعی قبلی نمود. در اینجا خوانندگان را با مهمترین این اقدامات، آشنا می‌سازیم:

### ۱- اشاعه‌ی سنت به طریق کثرت روایت

حضرت ((علی)) رضی الله عنه در اوایل خلافت خویش مانند خلفای قبل از خودش، از تکثیر روایت منع می‌فرمود و در راضی ساختن مردم به کم کردن آن می‌کوشید. اما پس از بروز فتنه‌های بزرگ که می‌رفت تا بنیادهای عقیدتی اسلام را تغییر دهد، به محض منتقل کردن مرکز خلافت از ((مدینه)) به ((کوفه))، این شیوه را رها ساخت و برای سد کردن این طوفان، به حربی ((تکثیر روایت)) متوسل گشت.

او می‌خواست، سنن را در محدوده‌ی وسیعی در میان مسلمین انتشار دهد و آنان را با احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله آشنا سازد. او که قبلاً بنابر اعمال طریقه‌ی ((تقلیل روایت)) حاضر نبود صحیفه‌ای را که با خود داشت، به دیگران نشان دهد، پس از کنار گذاشتن آن تدابیر و روی آوردن به ((تکثیر روایت)) در هر جا حتی بالای منبر، آن را به مردم نشان داده و به مضامین و محوای آن با خبر می‌ساخت.

حضرت ((علی)) رضی الله عنه خودش احادیثی را که از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دانست، تحریراً و تقریراً به دیگران می‌گفت.

((ابن سعد)) می‌نویسد:

((یک روز علی بن ابیطالب در میان خطبه خطاب به مردم گفت: چه کسی حاضر است به یک درهم علم خریداری نماید؟ از میان مردم یکی بنام ((حارث اعور)) به یک درهم تعدادی ورق خرید و نزد ((علی)) آورد. آن حضرت برای او در آن اوراق علم زیادی تحریر فرمود<sup>۱</sup>. ناگفته نماند که لفظ

۱- ((طبقات))، ج: ۶، ص: ۱۱۶.

((علم)) در اصطلاح آن زمان بیشتر از احادیث پیامبر ﷺ اطلاق می‌گشت. بنابراین، روشن است که ((علی))، تکثیر روایت را به چشم موثرترین شیوه برای حمایت از ((سنت)) می‌دید. در غیر این صورت چنین تسامحی را هرگز در انتشار احادیث روا نمی‌دانست. شاید منصفانه باشد اگر بگوییم در دورانی که ((علی)) ﷺ خلافت می‌کرد، بهترین تز دفاعی برای مجموعه‌ی ((سنت)) ((تکثیر روایت)) بود و حتی در تاثیرات مثبتی که از آن عاید می‌شد، به پای شیوه‌ی ((تقلیل روایت)) در زمان سه خلیفه‌ی اول می‌رسید. به دلیل اینکه، اگر محدوده‌ی روایت به همان تنگی قبل می‌بود و فقط عده‌ی معدودی برای قشر محدودی حدیث بیان می‌کردند، با توجه به اشاعه احادیث دروغین از ناحیه‌ی دروغ پردازان، عموم در تشخیص احادیث صحیح از اباطیل و اکاذیب، به مشکل می‌افتادند و با استقبالی نسبی بی‌کی که کاذبین برای تراشیده‌های خویش از مردم می‌دیدند، میانگین خطرات به مراتب بالاتر می‌رفت!

خلیفه‌ی باهوش، به فراست این مشکل قریب الوقوع را دریافته بود. لذا، بعد از اینکه مدت‌ها بر همان دستورالعمل تقلیل روایت گامزن بود، به ((تکثیر روایت)) برای موفقیت در حل بحرانها، اعتقاد پیدا نمود و در اعمال آن فرصت‌ها را غنیمت می‌شمرد.

## ۲- سفارش به مذاکره و تکرار احادیث

مذاکره و تکرار زبانی احادیث با همدیگر، یکی از راههای حفظ ((سنت)) در زمان رسول الله ﷺ بوده است و درباره‌ی آن بیشتر از این سخن گفتیم. حضرت ((علی)) ﷺ، به مسلمین توصیه می‌کرد که دوباره جلسات مذاکره‌ی حدیث را از سر بگیرند و از این طریق نیز به ((سنت)) خدمت نمایند. او عدم تکرار احادیث را، آفتی برای علم و سبب کهنه شدن آن

نامیده است. در یکی از سخنانش با اشاره به این نکته، به تکرار سخنان پیامبر ﷺ دستور می‌دهد:

«تذاکروا الحدیث؛ فإنکم إن لم تفعلوا ذالک، اندرس العلم»<sup>۱</sup>. «با همدیگر مذاکره‌ی حدیث نمایید؛ چون درغیر این صورت، علم کم کم از بین می‌رود».

### ۳ - سوگند دادن راوی

احتیاط در پذیرش اخبار، چیزی بود که خلیفه‌ی چهارم را، با وجود سفارشات زیادی که در ترویج و توسیع عمومی احادیث می‌کرد، از خود بی‌نیاز نکرد. چون هر چه باشد، موضوع بیان و قبول سخنان پیامبر ﷺ در میان بود و او نمی‌توانست به سادگی از هر کسی حدیث قبول نماید.

((علی)) ﷺ جهت دریافت صداقت راوی، او را به صحت حدیثش سوگند می‌داد و آنگاه روایتش را می‌پذیرفت. البته این در مواردی بود که، شناخت قانع‌کننده‌ای از راوی نداشت و اگر از صحابه‌ی مشهور و افراد عادل حدیثی می‌شنید، بی‌آنکه در صحت آن تردیدی به خود راه دهد، گفته‌اش را قبول می‌کرد.

او خودش در مورد این رویه‌اش، که قبل از خلافت نیز با وی همراه بوده است، می‌فرماید:

((هرگاه از رسول الله ﷺ حدیثی می‌شنیدم، خداوند آنچه از نفع برایم مقدر کرده بود، از آن حدیث به من عنایت می‌فرمود و چون از کسی دیگر حدیثی می‌شنیدم، او را قسم می‌دادم و پس از اینکه قسم می‌خورد، تصدیقش می‌کردم))<sup>۲</sup>.

۱- ((آداب الشرعیة))، ج: ۲، ص: ۱۲۸.

۲- ((آداب الشرعیة))، ج: ۲، ص: ۱۲۸.



پس از بیان این شرط، حدیثی از ((ابوبکر)) رضی الله عنه نقل می‌کند و در ابتدای آن می‌گوید: ((حدیث گفت براین ابوبکر و راست گفت ابوبکر اینکه فرمود رسول الله ﷺ...)) پیداست که آن قاعده را برای کسانی ترتیب داده بود که در صداقت آنها متیقن نبوده است.

#### ۴- نهی از بیان احادیث عسیر الفهم

در میان ذخیره‌ی عظیم ((سنت))، احادیثی به چشم می‌خورد که دارای معانی دشوار می‌باشند و گاهی پذیرفتن آنها، با توجه به مفهوم ظاهریشان، خیلی مشکل به نظر می‌رسد. بیان یک نکته‌ی مهم به طور مقدمه‌ی مطلب، به اسلوب اختصار آمیز ما چندان خللی وارد نمی‌سازد. و آن اینکه:

اصولاً در شرع، بیان آن نوع مطالب دینی که قابل فهم نباشند، در جلوی عوام، ممنوع می‌باشد، چه؛ آنها از درک آن سخنان عاجز خواهند ماند و یحتمل که آن را دروغ بیندارند و اضافه بر این، اعتقادشان از گوینده نیز سلب می‌گردد. در صورتی که مردم آن را باور نمایند، بر آنچه که از حدیث می‌فهمند، عمل می‌کنند و هر چه را که سر در نمی‌آورند، کنار می‌گذارند که در این صورت مرتکب ترک احکام شرعی می‌گردند. ضرر دیگر این کار این است که مردم را درباره‌ی مسایل دینی به ورطه‌ی شبهات می‌افکند و گاهی امکان دارد، ظاهر حدیث و یا حقایق مغمض شرعی برای سرداران زور و فرمانروایان ظالم، دستاویزی برای جاری داشتن ظلم و تعدی قرار گیرد.

رسول اکرم ﷺ، شخصاً برای اینکه عوام الناس در امر فهمیدن این گونه احادیث، مبتلای مشکل نگردند، به کتمان آنها از عوام، دستور می‌دادند. برای مثال در این موارد، حدیثی از ((مشکوه)) (ماخوذ از صحیح بخاری و صحیح مسلم) نقل می‌کنیم، که اگر الفاظ ظاهری آن اعتبار کرده شود،

موجب سهل انگاری در بسیاری از کارها و وظایف دینی می‌گردد و خواهیم دید که آن حضرت ﷺ از بیان آن نزد عموم، منع می‌فرماید:

((روزی رسول اکرم ﷺ با معاذ سوار بر شتر بودند. آن حضرت سه بار معاذ را صدا زد و او هر بار ((لبیک)) گفت. بار سوم به او فرمود: هر که با صدق قلبش گواهی بدهد به اینکه: ((هیچ خدایی جز الله نیست و محمد رسول اوست)) خداوند بر وی آتش جهنم را حرام می‌گرداند. معاذ گفت: آیا این مژده را به مردم ندهم؟ آنها شنیده خوشحال می‌گردند. رسول الله ﷺ فرمود: نه! در این صورت صرفاً به گفتن کلمه‌ی شهادت اکتفاء (و از مبادرت به اعمال نیک خودداری) می‌کنند))<sup>۱</sup>.

(می‌گویند، ((معاذ بن جبل)) رضی الله عنه تا سالیان دراز این حدیث را پوشیده نگه داشت. اما وقتی که لحظه‌ی مرگش فرا رسید، آن را فاش ساخت تا مرتکب کتمان ((علم)) نگردد.)

حضرت ((علی)) رضی الله عنه الهام گرفته از همین نوع دستورات رسول خدا ﷺ، طریقه‌ی مزبور را، راهی برای محفوظ داشت ((سنت)) از تکذیب عوام و حملات دشمنان دانسته بود و مرتب راویان سنن را از نقل چنین احادیثی باز می‌داشت و می‌فرمود:

((برای مردم احادیثی را بگویند که آن را درک نمایند و آنچه را که ممکن است انکار نمایند، کنار بگذارید. آیا دوست دارید که مردم خدا و رسولش را تکذیب نمایند؟))<sup>۲</sup>.

این یک ضابطه‌ی بسیار مفید در نقل حدیث می‌باشد. علامه ((ذهبی))، این سخن ((علی)) رضی الله عنه را به منزله‌ی اصلی بزرگ در بازداشتن مردم از ترویج

۱- ((مشکوٰۃ))، ج: ۱.

۲- ((تذکرۃ الحفاظ))، ج: ۱، ص: ۱۳.

و انتشار احادیث واهی و مبهم در خصوص فضایل و عقاید و... نامیده است.<sup>۱</sup>  
 از ((ابن عباس)) رضی الله عنهما نیز، عیناً همین توصیه‌ی ((علی)) رضی الله عنه مرویست.  
 همچنین از ((عبدالله بن مسعود)) رضی الله عنه نقل می‌کنند که فرمود: ((برای هر  
 قوم اگر سخنانی که در فهمشان نیاید گفته شود، آن سخنان برای بعضی از  
 آنها موجب فتنه می‌گردد)).<sup>۲</sup>

این سخن مشهور ((ابوهریره)) رضی الله عنه نیز، همین مفهوم را افاده می‌کند:  
 ((من از رسول الله صلی الله علیه و آله دو نوع سخن یاد کرده‌ام. یکی را به دیگران گفته‌ام،  
 اما اگر نوع دیگر را هم بگویم، گردنم را از دست می‌دهم!)).<sup>۳</sup>

۱- ن، ک: ((تذکره الحفاظ))، ج: ۱، ص: ۱۳.

۲- مقدمه‌ی ((صحیح مسلم)).

۳- ((صحیح بخاری)).

## نتیجه‌ی خدمات خلفای راشدین رضی الله عنهم

### در یک نگاه

تفصیل نتایج و ثمرات کوششهای خلفای راشدین در حفظ و حمایت ((سنت)) را، نمی‌توان در حصار چند صفحه به زنجیر کلمات کشید. با این همه، مناسب می‌دانیم در اینجا نگاهی هر چند گذرا و اجمالی به چکیده‌ی این نتایج بیفکنیم:

((سنت)) در پناه حمایت‌های دلسوزانه و صمیمانه‌ی خلفای پیامبر صلی الله علیه و آله و به یاری سایر اصحاب وی، شکوه و عظمت آسمانی‌اش را حفظ کرد و پایه‌های آن محکم و محکمتر شد. ((ابوبکر)) رضی الله عنه توانست با ابتکار شیوه‌های حفاظتی مطمئن و وضع قواعد و شرایط بی‌سابقه در راستای نقل و قبول احادیث، ((سنت)) را در مقابل گردبادهای سهمگین حوادث، همچنان پا برجا نگه دارد و مهمتر از همه اینکه مسلمین را متوجه‌ی موقعیتی که ((سنت)) در آن قرار گرفته بود، ساخت.

((عمر)) رضی الله عنه با قاطعیت اعجاب‌انگیزش موفق شد، مستحکم‌ترین بناها را برای نگه داری ((سنت)) بنیان نهد و دست متجاوزین را از تجاوز به ذخیره‌ی پیر بهای آن، کوتاه سازد. او با تلاشهای پی‌گیر و بی‌وقفه، توانست مسلمانان را در شاهراهی گشاده و روشن، به سوی مقصد رهنمون گردد؛ آن چنانکه خودش در آخرین خطبه‌ی زندگی‌اش فرمود:

((ای مسلمانان! شما را در راهی واضح و روشن گذاشتم؛ راهی که دامن تاریکی‌اش برچیده شده و مانند روز و روشن است...))<sup>۱</sup>.

بازتاب اقدامات ((عمر)) رضی الله عنه در برگزیدن راههایی برای صحیح ماندن ((سنت))، چنان بود که تا مدتها سران حکومت به مردم اجازه نمی‌دادند، رضی الله عنه را از احادیث زمان ((عمر))، حدیثی دیگر روایت نمایند. ((معاویه)) رضی الله عنه در زمان خلافت خویش به مردم می‌گفت: ((هیچ حدیثی دیگر روایت نکنید، مگر حدیثی که در زمان عمر شناخته شده است. زیرا عمر مردم را از خدا می‌ترساند)).

اهمیت وجود ((شیخین)) را در اسلام و در راستای خدمت به ((سنت))، می‌توان از سخن ((علی)) رضی الله عنه درک کرد. او فرمود:

((به خدا سوگند که جایگاهشان در اسلام بس رفیع است و زخمی شدید از نبودن آنها بر اسلام وارد شده است. خداوند آن دو را مشمول رحمت خویش قرار دهد و به ارزش بهترین کارشان، پاداش نیک ارزانی فرماید))<sup>۲</sup>.

خلیفه‌ی سوم، ((عثمان ذی النورین)) رضی الله عنه، به پاسداری از قوانین و اقدامات ((شیخین)) پرداخت و موجبات تداوم جریان آنها را در میان مسلمین فراهم ساخت. مضاف بر این، احادیث و افعال رسول اکرم صلی الله علیه و آله را عملاً در میان مردم انجام داد و باعث شد، بسیاری از سنن در میان مومنین رواج یابد.

حضرت ((علی)) رضی الله عنه، در ضمن کوشش‌هایی که برای برقراری قوانین خلفای گذشته نمود، به ایجاد طرحهایی جدید در حفظ ((سنت)) و بقای آن، دست یازید که در نتیجه‌ی آن، جوانب و شعب حمایت از ((سنت)) زیادتر و دیواره‌های بنای ((سنت)) مستحکمتر گشت.

۱- (ازالة الخلفاء)، ج: ۲، ص: ۲۱۶.

۲- مولانا محمد عمر سربازی، ((سراغ حقیقت))، ص: ۱۳.

به برکت زحمات بی‌دریغ خلفای راشدین و با همکاریهای مستحق تحسین صحابه‌ی دیگر، ((سنت)) مسیر آرام و عادی خویش را با شکوه و عظمت هر چه تمامتر طی کرد تا اینکه وارد مرحله‌ای شد که جدیدترین لباس مصونیت را پوشید و بوسیله آن، وعده‌ی الهی در حفظ جاوید آن، به نهایی‌ترین صورت ممکن تحقق یافت.

در این مرحله ((سنت)) در قالب کتابهایی تدوین شد که می‌توان آن را ((مرحله‌ی به باز نشستن زحمات صحابه)) نامید. فصل دوم کتاب را به بحث در خصوص همین مطلب اختصاص می‌دهیم.

## تدابیری دیگر

در آخر بد نیست به سه مورد دیگر از شیوه‌های دفاعی و حفاظتی مسلمین صدر اول برای پاسداری از ((سنت)) که هر کدام تأثیری بسزا در محفوظ ماندن ((سنت)) داشته است، اشاره‌ای هر چند کوتاه داشته باشیم.

### الف- نوشتن احادیث

بسیاری از صحابه رضی الله عنهم، برای اینکه احادیث رسول الله صلی الله علیه و آله را محفوظ نگه دارند، آنها را می‌نوشتند. با اینکه این نوع نوشتن‌ها در آن دوره به صورت متفرق انجام می‌گرفت، اما به عنوان یکی از شیوه‌های قید و حفظ سنن، همواره - خاصه در اواخر عهد رسالت و در تمام عهد صحابه - مورد توجه مسلمین بود. هنوز هم از آن نوشته‌های صحابه رضی الله عنهم احادیثی در قالب کتابهای مستقل و یا منظم در کتب بزرگتر وجود دارد<sup>۱</sup>.

### ب- احتیاط در روایت حدیث

بی آمده‌های این احتیاط را از عملکردهای خلفای راشدین، به طور متفرق دیدیم. از آن جمله: گواه طلبیدن از راوی، سوگند دادن راوی، باز آمدن از روایت، تقلیل روایت و... یکی دیگر از اثرات این احتیاط که در قلب

---

۱- در فصل بعد، با ذکر نمونه‌هایی از احادیث مکتوب صحابه رضی الله عنهم در این مورد مفصل‌تر سخن خواهیم گفت.

و روان صحابه رضی الله عنهم ریشه دوانیده بود، ترس و لرز در حین روایت حدیث بود. آن عده از صحابه که خود را موظف به رساندن رهنمودهای پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دیدند، در هر حال حدیث می‌گفتند. اما عظمت این امانت بزرگ همواره بر دوش آنان سنگینی می‌کرد و آنگاه که روایت می‌کردند، از ترس اینکه مبادا در ادای عین سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و ابلاغ مفهوم حقیقی حدیث دچار اشتباه شوند، بر خود می‌لرزیدند.

از ((عبدالله بن مسعود)) رضی الله عنه نقل می‌کنند که یک مرتبه حدیثی گفت و پس از آن چشمانش پر آب شد، بر پیشانی‌اش عرق نشست، بدنش شروع به لرزیدن کرد و رگهای گردنش بیرون زد و گفت: ((انشاء الله همین طور فرموده است، یا مثل این بود!... یا کمی از این بیش!... یا قدری کم‌تر!))<sup>۱</sup>.

((ادریس خولانی)) می‌گوید: ((ابو درداء رضی الله عنه را دیدم وقتی از حدیث نبی صلی الله علیه و آله فارغ شد، گفت: چنین فرمود!... یا مثل این را!... یا شبیه این را!))<sup>۲</sup>.

حضرت ((انس)) رضی الله عنه بنا به عادت، همیشه پس از اتمام روایت حدیث می‌گفت: «أو کما قال رسول الله صلی الله علیه و آله»<sup>۳</sup> یا همان گونه که رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده است.

یکی دیگر از مظاهر این احتیاط، سعی در نقل عین الفاظ پیامبر صلی الله علیه و آله بود. آنان جز در مواردی که احتمال فراموشی کلمات می‌رفت، هرگز به معنا روایت نمی‌کردند. صحابه رضی الله عنهم با این کیفیت حدیث می‌گفتند و عموم با دیدن این وضعیت، خود به خود به عظمت فوق العاده‌ی ((سنت)) ایمان پیدا می‌کردند و به پیروی از آنان در حفظ آن توجه بیشتر نشان می‌دادند.

۱- مجموعه‌ی ((فضایل اعمال)).

۲- نور الدین هیثمی، ((مجمع الزوائد))، ج: ۱، ص: ۱۴۶.

۳- سنن ((ابن ماجه)).



## ج - سفر برای جستجوی حدیث

تأثیرات مثبتی که سفر طالبان حدیث در حفظ و بقای ((سنت)) به جای نهاد، را نباید نادیده گرفت. این سفرها باعث شد، بسیاری از احادیث که دامنه‌ای محدود داشتند، در سطح گسترده‌ای انتشار یابد و گاهی هم تنها دست مددگری بود که آنها را از افتادن در بوته‌ی فراموشی نجات می‌داد.

حکایاتی که امروز از سفرهای دور و دراز و پر رنج علمای آن زمان می‌خوانیم، واقعاً در وهله‌ی اول باور نکردنی می‌نماید. اما با درک علاقه‌ی مفرط و عشق آتشین آنان به علم، پرده‌های ناباوری از جلوی چشمان ما بر می‌خیزد و به این سخت کوشی اعتقاد پیدا کرده و تحسین می‌گوییم. نمونه‌های زیادی از این قبیل سفرهای علمی در دست هست، که در اینجا برای نمونه فقط به ذکر چند مورد اکتفاء می‌کنیم.

حضرت ((جابر بن عبدالله)) رضی الله عنه از یک صحابی (به طور غیر مستقیم) حدیثی شنید. به این شنیدن با واسطه اکتفاء نکرد. شتری خرید و برای اینکه از زبان خود صحابی این روایت را استماع نماید، با آن شتر به موطن او که مصر (یا شام) بود، شتافت. یک ماه تمام راه پیمود. وقتی که آن صحابی او را شناخت، پرسید: ((برای چه کاری به اینجا آمده‌اید؟)). ((جابر)) رضی الله عنه گفت: ((به خاطر حدیثی که تو از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم درباره‌ی قصاص روایت کرده‌ای. و کسی دیگر را نمی‌شناسم که این حدیث را حفظ کرده باشد. دوست دارم آن را برایم بازگو نمایی)). صحابی موضوع را تایید نمود و آن حدیث را به ((جابر)) باز گفت.<sup>۱</sup>

۱ - خطیب بغدادی، ((الرحلة في طلب الحديث))، با تلخیص.

((سعید بن مسیب))، تابعی مشهور، می‌گوید: «من برای شنیدن هر حدیث شبها و روزها پیاده رفته‌ام»<sup>۱</sup>.

((امام بخاری)) که از همان دوران کودکی (در سن یازده سالگی) به حفظ احادیث پرداخته بود، به شهرهای بلخ، بغداد، مکه، بصره، کوفه، شام، عسقلان، حمص و دمشق سفر کرد و در هر کجا که حدیث یا احادیثی می‌یافت، سفر می‌کرد<sup>۲</sup> [۷].

((دارقطنی))، مصنف مشهور، برای بدست آوردن حدیث به بغداد، بصره، کوفه، واسط، مصر و شام سفر کرده بود. ((عبدالله بن مبارک)) برای حفظ احادیث، در محضر چهار هزار استاد زانو زده بود<sup>۳</sup>.

((ابوالعالیه)) می‌گوید: «ما در بصره (به طور غیر مستقیم) از اصحاب رسول الله روایت می‌شنیدیم، اما به این راضی نمی‌شدیم تا اینکه به مدینه می‌رفتیم و از دهان خودشان می‌شنیدیم»<sup>۴</sup>.

### د- اعدام حدیث سازان

بر کسی که صفحات تاریخ ((سنت)) را ورق زده است، پوشیده نیست که ((حدیث سازی)) همواره یکی از موانع بسیار بزرگ بر سر راه محدثین و مسئولین آگاه بوده است. اینان که می‌خواستند، ((سنت)) را از هر آفتی مصون نگه دارند، اختراع حدیث از جانب عناصر فاسد و ضد سنت، ترس از اختلاط احادیث با سخنان غیر صحیح را برایشان به دنبال داشت. کسی چه می‌دانست؟ شیخی در پوشش علما، با ظاهری از هر نظر مطمئن و دارای

۱- خطیب بغدادی، ((الرحلة في طلب الحديث))، با تلخیص.

۲- مجموعه‌ی ((فضایل اعمال)).

۳- مجموعه‌ی ((فضایل اعمال)).

۴- خطیب بغدادی، ((الرحلة في طلب الحديث))، با تلخیص.

علم و نبوغی عالی، در حالی که صدها طلبه‌ی حدیث دور او حلقه زده و از وی حدیث ضبط می‌کنند، چطور ممکن است یک ((حدیث ساز)) از آب در آید؟! اما وجود داشتند بسیاری از این قماش افراد که در زیر این پوشش‌های مردم فریب، مجسمه‌ی تمام عیار حدیث سازی و دشمن درجه‌ی یک ((سنت)) بودند. با اینکه از علایم ظاهری شناخت این دروغ پردازان تقریباً کاری ناممکن بود، و لیکن نبوغ و مهارت حیرت انگیز محدثین بزرگ در شناخت احادیث واقعی، هراز چند گاه دست این گروه را از پشت گره می‌زد. باید اذعان داشت که اگر چه با وجود علمای متجرب، تار و پود نقشه‌ی حدیث سازان از هم می‌گسیخت، و لیکن خطری که از وجود آنان بر می‌خاست، برای همیشه وجود داشت. به همین علت برای خنثی کردن این خطر، مسئولین دست به کاری‌ترین حربه علیه آنان زدند: ((اعدام حدیث سازان))!

سر به نیست کردن ((حدیث سازان))، شدیدترین و در عین حال مفیدترین عکس‌العملی بود که مسلمین توانستند بوسیله‌ی آن شر این منافقان فتنه انگیز را از سر اسلام کوتاه سازند. کشتن ((حدیث سازان)) تا مدت‌ها یکی از راه‌های دفاع از حریم ((سنت)) بود.

پر واضح است که اتخاذ این تصمیم ترس‌آفرین نمی‌توانست مولود تراشیدن یک یا چند حدیث دروغین باشد. بلکه سخن از انتشار صدها و حتی هزاران حدیث جعلی در بین بود و اگر وضع همچنان ادامه می‌داشت، خدا می‌داند چه بلایی بر سر این گنجینه‌ی آسمانی فرود می‌آمد!

در این واقعه دقت کنید: ((خلیفه هارون الرشید زندیقی را گرفتار ساخت و دستور داد او را اعدام نمایند. زندیق پرسید: چرا می‌خواهید مرا بکشید؟ هارون گفت: چون می‌خواهم مخلوقات خدا از شر تو رهایی یابند. گفت: پس آن هزار حدیث را که من وضع کرده‌ام و به پیامبر نسبت داده‌ام، چه می‌کنی؟ بدان که یک حرف از آنها هم گفته‌ی پیامبر نیست! هارون

بلافاصله گفت: فکر این چیز را نداشته باش! ابو اسحاق فزاری و عبدالله بن مبارک آنها را موشکافی کرده و حرف به حرف جدا می‌سازند<sup>۱</sup>.  
 نمونه‌های برجسته‌تر این طرز برخورد با مخالفان و سازندگان حدیث را، در اوراق کتب تاریخ به وفور می‌توان یافت.

---

۱- سیوطی، ((تاریخ الخلفاء))، ص: ۲۹۳.

## فصل دوم

### تاریخچه‌ی تدوین حدیث

گفتگو پیرامون ((سنت)) و سیر تاریخی آن، خواه نا خواه موضوع ((تدوین حدیث)) را به میان می‌آورد. پیش از این با اشاره‌ای کوتاه خطر نشان ساختیم که ((سنت)) نیز مانند ((قرآن))، علاوه بر اینکه در حافظه‌ی دانشمند و کاردان محفوظ مانده بود، به صورت مکتوب در مصاحف و کتب مخصوصی نیز جمع آوری می‌شد. و توجه مفرطی که مسلمین در قرن اول اسلام به حفظ و یادداشت ذهنی احادیث از خود نشان می‌دادند، هرگز آنان را از پی بردن به اهمیت نوشتن احادیث و دست یازیدن به آن باز نداشت. در این فصل سعی خواهیم کرد در این مورد مطالب و حقایق سودمندی برای خوانندگان بیان نماییم.

#### آیا احادیث در قرن سوم تدوین یافته‌اند؟

سوال فوق ریشه در یکی اشکالات بزرگ منکرین سنت دارد. یکی دیگر از دستاویزهای منکرین مبنی بر غیر قابل اعتماد پنداشتن احادیث، این است که، تدوین احادیث در قرن سوم صورت گرفته است و تا آن موقع برای منافقین و دروغ پردازان به اندازه‌ی کافی فرصت حدیث سازی وجود داشته و مسلماً تا شروع تدوین، مجموعه‌ی بزرگ ((سنت)) آمیخته با هزاران احادیث ساختگی شده بود، و با این وضع اعتماد به حدیث روی هم رفته از احتیاط به دور است!.

از مفهوم کلی این شبهه، کاملاً آشکار می‌گردد که منکرین، نوشتن را تنها راه حفاظت ((سنت)) قلمداد کرده و فقدان این پدیده را در اوایل اسلام (به زعم خویش)، یکی از کاستی‌های مهلک شمرده‌اند که نتیجتاً به بی‌اعتباری ذخیره‌ی مهم ((سنت)) انجامیده است. به هر حال یافتن جواب برای این اشکال، از عواملی است که پرداختن به تاریخچه‌ی تدوین حدیث را برای ما مهم و جالب می‌سازد.

مدارک و دلایل روشنی که در دست ماست، تنه‌ی این اشکال را کاملاً سست و لرزان نشان می‌دهد. در پرتو این دلایل، آغاز مسیر کتابت و تدوین حدیث را، در زمان پیامبر ﷺ می‌بینیم که در طول قرون به تدریج مترقی‌تر و منظم‌تر شده است.

### کتابت حدیث در عهد رسالت

با مطالعه‌ی احوال زمان پیامبر ﷺ، درباره‌ی نوشتن احادیث، به دو نوع روایت متضاد بر می‌خوریم: روایات منع از نوشتن حدیث و روایات امر به نوشتن. با اولین نگاه، ممکن است برای بعضیها، موضع سر در گم کننده نماید و شاید همین نکته بوده است که بسیاری از ساده اندیشان را در این دام انداخته که اصلاً نمی‌توان برای موجه و جایز بودن کتابت حدیث در زمان رسول الله ﷺ، روایتی محکم و بلامنازع یافت.

برای اینکه خوانندگان عزیز در جریان واقعیات امور به اصل مطلب پی ببرند، قبل از هر چیز باید نوعیت و محمل اصلی این دو نوع روایات به ظاهر متفاوت برای آنان مشخص شود. لذا، ابتداءً باید دانست که هر کدام از این دو نمونه احادیث، مربوط به دوره‌ای معین و مستقل از عهد رسالت می‌باشد و محال است بتوانیم حدیثی را که حاکی از منع کتابت باشد، در دوره‌ای ببینیم که آن حضرت ﷺ به نوشتن دستور داده‌اند و این خود استواری و

استحکام احادیث مثبت را می‌سازند. حال می‌پردازیم به بیان نمونه‌هایی از این روایات و تعیین دوره‌های آن و کند و کاو در علل و اسباب ورود آنها.

### روایات نهی از کتابت حدیث

این گونه روایات، متعلق به دوره‌های اولیه‌ی اسلام می‌باشند؛ مربوط به سال‌هایی که هنوز سرحد‌های آنچنانی میان مصادر قانونی اسلام وجود نداشت. این مطلب از این ناحیه مستفاد می‌گردد که، سلسله‌ی نوشتن احادیث تا رحلت آن حضرت ادامه داشته است. بر این اساس نمی‌توان گمان داشت که ممکن است عکس قضیه جریان داشته و اجازه‌ی نوشتن حدیث در اوایل بوده و بعدها ممنوع گشته است.

دستور رسول الله ﷺ به نوشتن نصایحش برای ((ابوشاه)) ﷺ و همچنین ارسال فرامینی مکتوب به عاملین در ولایات تحت نفوذ اسلام، که در تاریخ به ((کتاب الصدقة)) معروف است، از حالات پس از فتح ((مکه)) هستند؛ حتی هنوز کتاب موصوف به گماشتگان در بلاد نرسیده بود که آن حضرت ﷺ به سرای باقی شتافت. از جمله، در اینکه ممنوعیت کتابت حدیث قبل از اجازه‌ی آن بوده است، کسی حرفی ندارد.

### به نمونه‌هایی از احادیث منع کتابت توجه کنید:

- ۱- از حضرت ((ابو سعید خدری)) ﷺ روایت است، رسول الله ﷺ فرمود: «لاتکتبوا عني إلا القرآن! فمن كتب عني غير القرآن فليمحه! حدثوا عني ولا حرج...»<sup>۱</sup>. «از من چیزی دیگر جز قرآن ننویسید! و هر که از من چیزی غیر از ((قرآن)) نوشته است، محوش سازد! از من شفاهی روایت کنید و در این هیچ اشکالی نیست...».

۱- ((هیثمی))، ((مجمع الزوائد))، ج: ۱، ص: ۱۵۶.

۲- حضرت ((ابو سعید خدری)) رضی الله عنه تعریف می‌کند: «کنا قعوداً نکتب ما نسمع من النبي غفخرج علينا فقال: ما هذا تکتبون؟ فقلنا: ما نسمع منك. فقال: أکتاب مع کتاب الله؟ امحضوا کتاب الله وأخلصوه! قال فجعلنا ما کتبناه في صعيد واحد ثم أحرقناه بالنار...»<sup>۱</sup>. «روزی نشستیم بودیم و آنچه را که از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده بودیم، می‌نوشتیم. در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله بر ما وارد شد و پرسید: این چیست که می‌نویسید؟ گفتیم: سخنانیست که از شما می‌شنویم. فرمود: آیا با وجود کتاب خدا، نوشته‌ای دیگر می‌نویسد؟! کتاب خداوند را با چیزی دیگر مخلوط نکنید و آن را از اضافات پاک سازید! (راوی می‌گوید): به دنبال این نهی، نوشته‌هایمان را یکجا جمع نمودیم و همه را آتش زدیم».

مجموع احادیثی که دال بر ممنوعیت کتابت حدیث هستند، شمارشان از تعداد انگشتان دستها هم تجاوز نمی‌کند. بعلاوه، دلایل و اسبابی که موجب این ممانعت بوده‌اند، چنان بدیهی و مسلم هستند که راه را در مقابل هر گونه انتقاد و برداشت منفی مسدود می‌نمایند.

### علل ممانعت از کتابت حدیث

بازداشتن صحابه رضی الله عنهم از نوشتن احادیث در بادی امر، مانند اقدامات و فرامین رسول اکرم صلی الله علیه و آله، کاملاً بر اساس حکمت و مصلحت بینی استوار بود. مواردی که در این سطور به طور اختصار می‌نویسیم، از مهمترین علل و اسباب منع نوشتن احادیث به شمار می‌رفتند:

**خطر آمیختگی!** زمان، زمان نزول وحی بود؛ آیات قرآنی به تدریج نازل می‌شد و کاتبان وحی آن را می‌نوشتند. اگر در آن موقع نوشتن حدیث نیز

۱- ((هیثمی))، ((مجمع الزوائد))، ج: ۱، ص: ۱۵۶.



رواج می‌یافت، احتمال می‌رفت، ((قرآن)) و ((حدیث)) با همدیگر مختلط گردند و فرق واضحی در میان آن دو باقی نماند. ((قرآن)) اگر چه به نظم خویش معجز است، و لیکن زمانی بود که ((قرآن)) به تازگی نازل می‌شد، آن هم بر قومی که بی‌سواد بودند؛ بر ایشان وجوه اعجاز، حقایق، معارف، دقایق و اسرار قرآنی هنوز به طور کامل کشف نشده بود و نیز تا آن زمان مسلمانان با ((قرآن)) به طریق احسن مناسبت و ممارست نداشتند. از طرف دیگر، ((حدیث)) اگر چه به لحاظ نظم، معجز نیست، اما محتوا و مفهوم آن همه وحی الهی است و کلام از آن شخصیت پاک‌بست که فصیحترین عرب و مصدر جوامع الکلم بود. با توجه به این وضع، خطر اختلاط در میان قسمت‌هایی از ((قرآن)) و ((حدیث)) حس می‌شد.<sup>۱</sup> و بر این مبنا، آن حضرت ﷺ در آغاز کار، از نوشتن احادیث منع فرمود.<sup>۲</sup>

**مشکل بیسوادی؛** یکی از بزرگترین موانعی که نمی‌گذاشت کتابت حدیث مقام مطلوبش را کسب نماید، امی بودن عموم مردم و دوری از خط و نوشتن بود. علماء چنین گفته‌اند: ((در دوران نزول قرآن آنان که می‌توانستند با مهارت کامل بنویسند، بسیار کم بودند و اگر در نوشتن (عربی) بیداری کامل به خرج داده نشود، گاه با کوچکترین تغییری، مفهوم مطب به کلی عوض می‌شود. مثلاً ((لا)) برای نفی است و بر هر جمله‌ای که داخل گردد، آن را منفی می‌کند. حال اگر الف ((لا)) انداخته شود، فقط ((ل)) باقی بماند، مضمون جمله منعکس و منقلب می‌گردد. یعنی به جای ((نفی))، ((اثبات)) و در عوض مفهوم منفی، مفهوم مثبت بدست می‌آید.<sup>۳</sup>

۱- شبیر احمد عثمانی، ((فضل الباری))، ج: ۱، ص: ۵۶.

۲- انور شاه کشمیری، ((انوار الباری))، ج: ۱، ص: ۱۸.

۳- مانند ((لا یعلمون)): نمی‌دانند. حال اگر الف ((لا)) حذف گردد، می‌شود: ((لیعلمون)) یعنی: ((حتماً می‌دانند)).

به علت وجود همین مشکل بود که آن حضرت، از ترویج عمومی کتابت حدیث منع فرمود تا به سبب نقص کتابت، از این قبیل اشتباهات پدید نیاید<sup>۱</sup>.

ناگفته نماند که در امر نوشتن ((قرآن))، این مشکل دامنگیر نبود؛ زیرا برای این کار از چندین صحابه‌ی ماهر در نوشتن کار گرفته می‌شد و وظیفه‌ی نوشتن ((قرآن)) فقط منحصر به همین گروه بود. از جانب دیگر، حافظه‌ی قوی اصحاب رضی الله عنهم به خوبی از پس حفاظت ((حدیث)) بر می‌آمد و پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را به روایت حدیث آزاد گذاشته بود.

اندیشه‌ی اعتماد نوشته‌ها و ترک حفظ؛ برخی نهی از کتابت را برای کسانی ذکر کرده‌اند که از فراموش شدن احادیث، ایمن بودند<sup>۲</sup>. و این شائبه وجود داشت که اگر به نوشتن حدیث روی می‌آوردند، به نوشته‌ها دل خوش کرده، رفته رفته از حفظ احادیث دست برداشته و از فواید بی‌شمار آن محروم می‌ماندند. پیامبر صلی الله علیه و آله با توجه به این مورد، صحابه رضی الله عنهم را از نوشتن احادیث بر حذر داشت و اجازه داد فقط شفاهی سخنانش را تکرار نموده و به دیگران برسانند.

اندیشه‌ی فاصله گرفتن از اعمال؛ اصلی مسلم است اینکه، هرگاه سلسله قواعد و دستوراتی در ذهن آدمی ذخیره شده باشد، اگر مربوط به رفتارها و آداب خارجی شخص باشند، انعکاس ظاهری بیشتری خواهند داشت از ضوابط و فرامینی که به صورت مکتوب، کنار گذاشته شده‌اند.

مقام رسالت چنین تقاضا می‌کرد که مردم فرموده‌های رسول الله صلی الله علیه و آله را در قالب اعمال بریزید و بدین طریق میزان حفظ ((سنت)) نیز بالا برود. اگر

۱- ((فضل الباری))، ج: ۱، ص: ۵۷.

۲- سیوطی، ((تدریب الراوی))، ج: ۲، ص: ۶۷.

تنها به نوشتن روی می‌آوردند، این ارشادات بیشتر به صورت فرامینی صامت و بی‌تحرك جلوه می‌شدند تا به شکل علم اعمال و تحرك آفرین. و قطعاً معارف و علومى كه از زندگانی مردم فاصله داشته باشند، در معرض فرسایش زودرس قرار دارند.

این موضوع نیز به نوبه‌ی خود می‌توانست از بزرگترین دلایلی باشد بر این امر كه آن حضرت ﷺ در سال‌های نخستین بعثت خویش، موقتاً اجازه‌ی نوشتن احادیث را به تعویق بیندازد و برای اینکه مردم بهتر ارزش اعمال و تعالیم آسمانی را درك نمایند، آنها را به حفظ احادیث وادارد.

- علامه ((نووی)) درباره‌ی منع مزبور، توجیهی دیگر دارد. او می‌گوید: ((نوشتن حدیث در هیچ زمانی مطلقاً ممنوع نشده بود. بلکه عده‌ای از اصحاب ﷺ عادت داشتند به همراه نوشتن آیات ((قرآن کریم))، تشریحات مربوط را نیز در کنار آیه‌ها یادداشت نمایند. البته كه این كار بسیار خطرناكى بود؛ زیرا در این صورت اندیشه‌ی آمیختگی و تداخل میان آیات قرآنی و احادیث رسول الله ﷺ بسیار قوی بود. به همین دلیل بود كه آن حضرت از نوشتن احادیث به شیوه‌ی مذکور، ممانعت به عمل آورد. نوشتن احادیث، جدای از ((قرآن)) هیچ ممنوعیتی نداشت))<sup>۱</sup>.

سخن ((نووی))، نمونه‌ای از انواع تطبیقاتی است كه بعضی علماء در میان احادیث منع و جواز كتابت، قایل شده‌اند.

خلاصه‌ی كلام اینکه، با نظر به علل منع و انواع تطبیقاتی كه در این مورد به عمل آمده است، ثابت می‌شود كه موضع ((منع كتابت)) در صدر اسلام، اصلاً پایه‌های ثابت و دائم نداشته و همواره معلول به علل و موقت و دارای دامنه‌ای محدود و منحصر بوده است و در مقابل، ((كتابت)) پدیده‌ای

۱- محمد تقی عثمانی، ((درس ترمذی))، ج: ۱، ص: ۳۷.

مانوس و پذیرفته شده بود. و در واقع ممانعت از نوشتن در اوایل، مقدمه و یک نوع زمینه سازی برای ترویج کتابت حدیث بود. وجود علل و اسباب سابق الذکر در محیطی از جهان کنونی ما نیز، شاید در مراحل اولیه مسئولین امر و کارشناسان را ناچار از منع نوشتن موضوع مطلوب سازد. بنابراین، نهی پیامبر ﷺ در آن محیط ابتدایی و به دور از خط و کتابت، بی تردید جنبه‌های معقول داشت و به خوبی حکایت از ژرف نگری و وقت شناسی او می‌کند.

### احادیث امر به نوشتن

به محض هموار شدن زمینه و رفع موانع مذکور، رسول خدا ﷺ دستور نوشتن ((علم))<sup>۱</sup> را صادر فرمود. برای تعیین دقیق زمانی که ممنوعیت نوشتن احادیث مرتفع گشت و به جای آن تشویق به نوشتن شروع شد، دلیلی در دست نیست؛ اما واقعیت روشن این است که در بیش از نیمی از سالهای زندگی در ((مدینه))، کتابت حدیث هر چند به طور پراکنده و محدود، مروج بوده و این وضعیت تا آخرین لحظات زندگی پیامبر ﷺ ادامه داشته است.

به تعبیر مصطلح‌تر: احادیث امر به کتابت، ناسخ احادیث منع می‌باشند و از زمان صدور اجازه‌ی نوشتن به بعد، کتابت حدیث سکه رایج در میان مسلمین بوده است.

شمار روایاتی که مثبت نوشتن احادیث هستند، به مراتب بیشتر از روایات منع می‌باشند. در اینجا چند نمونه از این نوع احادیث را ذکر می‌کنیم:

۱- قبلاً نیز متذکر شدیم که در زمان پیامبر و صحابه و همچنین چندین قرن پس از آن، لفظ ((علم)) به حدیث اطلاق می‌شد.

۱- حضرت ((عبدالله بن عمرو بن عاص)) رضی الله عنه روایت می‌کند، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «علم را مهار سازید! پرسیدم: رمز مهار کردنش چیست؟ فرمود: نوشتن آن»<sup>۱</sup>.

۲- از ((انس)) رضی الله عنه منقول است، آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «قیدو العلم بالکتاب!» «علم را به نوشتن مقید سازید!».

۳- «رافع بن خدیج رضی الله عنه» می‌گوید: به رسول الله صلی الله علیه و آله عرض داشتم: یا رسول الله! ما از شما سخنان زیادی می‌شنویم. آیا می‌توانیم آنها را بنویسیم؟ فرمود: «اکتبوا ولا حرج»<sup>۲</sup>. «بنویسید، حرجی نیست».

۴- یک نفر انصاری نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله! من از شما حدیث می‌شنوم و از آن بسیار خوشم می‌آید، اما فراموشش می‌کنم. آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «استعن بيمينك»<sup>۳</sup>! از دست راستت کمک بگیر. (راوی می‌گوید رسول خدا صلی الله علیه و آله در این هنگام با دست مبارکش اشاره به نوشتن فرمود.)

۵- در زمان فتح ((مکه)) رسول خدا صلی الله علیه و آله سخنانی پیرامون حقوق متقابل انسان‌ها و سایر موارد مهم ایراد فرمودند. یکی از اصحاب به نام ((ابوشاه یمنی)) رضی الله عنه از آن حضرت درخواست نمود تا ارشادات آن روز را برایش بنویسند. آن حضرت اجابت نمود و خطاب به اصحاب رضی الله عنهم فرمود: «اكتبوا لأبي شاه»<sup>۴</sup>! «برای ابوشاه (خطبه‌ام را) بنویسید!».

۱- ابن عبدالبر، ((جامع بیان العلم))، ج: ۱، ص: ۷۳.

۲- ((تدریب الراوی))، ج: ۲، ص: ۲۸۶.

۳- ((جامع ترمذی))، به روایت ابوهیره.

۴- ((صحيح بخاری)).

۶- ((عبدالله بن عمرو)) رضی الله عنه یک مرتبه به محضر رسول الله صلی الله علیه و آله شتافت و عرض کرد: ((یا رسول الله! می‌خواهم احادیث شما را روایت نمایم. برای همین قصد نموده‌ام به همراه یادداشت قلبی، از نوشتن هم کمک بگیریم، تا نظر شما چه باشد؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر حدیث من باشد، (ایرادی ندارد) پس به همراه قلب خود از دستت نیز کمک بگیرد».

### نتیجه‌ی ارشادات پیامبر صلی الله علیه و آله

جنب و جوش برای کتابت احادیث، بازتابی بود که صدور جواز نوشتن احادیث، در میان صحابه رضی الله عنهم ایجاد کرد؛ فعالیتی که موجب گرد آمدن بسیاری از احادیث در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله گردید.

دیدیم که صحابه رضی الله عنهم، در اوان کار هم به اهمیت و ضرورت ثبت و ضبط سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله واقف بودند و چون شرایط نوشتن چیز دیگری غیر از ((قرآن)) تا آن زمان فراهم نشده بود، آن حضرت آنها را با نظر به مصالحی که ذکر گردید، از نوشتن احادیث بازداشت.

اعلام جواز کتابت از مقام رسالت، سر آغازی گشت برای پیاده کردن یکی دیگر از تدابیر حمایتی و حفاظتی ((سنت)). اصحاب که تا آن موقع از این کار منع شده بودند، با صدور اجازه‌ی آن، مشتاقانه قلم را در راه خدمتی بزرگ به اسلام عزیز و حفظ و نگهداری تعالیم آن، بدست گرفتند و تحت رهنمودهای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، به نوشتن آموزش‌های روشنائی بخش ((سنت)) پرداختند.

نمونه‌های زیادی از کتابت حدیث در عهد رسالت وجود دارد که مجموعاً نشان دهنده‌ی جایگاه ویژه‌ی ((کتابت حدیث)) در نظر رسول الله صلی الله علیه و آله و اصحاب وی می‌باشد. حضرت ((عبدالله بن عمرو)) رضی الله عنه می‌گوید: ((یک روز در محضر نبی اکرم صلی الله علیه و آله نشسته بودیم و هر چه ارشاد می‌فرمود، می‌نوشتیم.))

این صحابی از گروه کسانی بود که همیشه سخنان پیامبر را کتباً یادداشت می‌کردند. از مشورتی که در این باره با پیامبر ﷺ نمود، معلوم می‌گردد که کارش به مشوره‌ی خود پیامبر بوده است. خودش می‌گوید: ((من هر چه را که از رسول الله ﷺ می‌شنیدم، می‌نوشتم تا نزد خود محفوظ نمایم...)).

برای دریافت میزان نفوذ کتابت حدیث در زمان پیامبر ﷺ و عمل عمومی صحابه رضی الله عنهم در قبال آن، اثر ((عبدالله بن عمرو بن العاص)) رضی الله عنه، مدرک خوبیست و می‌توان گفت، روزنه‌ای است که دورنمای کلی این پدیده از آن پیداست. او می‌گوید:

«اصحاب (که من کوچکترینشان بودم)، نزد پیامبر ﷺ حضور داشتند. فرمود: هر که دانسته بر من دروغ بگوید، جایگاهش را از آتش بنا می‌سازد! وقتی از محضرش بیرون آمدند، به آنها گفتم: چطور می‌توانید از رسول الله ﷺ حدیث بیان نمایید، در حالی که شنیدید آنچه را که فرمود؟ شما را می‌بینم که کاملاً مشغول روایت حدیث می‌شوید! از سوال تعجب انگیز من خندیدند و گفتند: ای برادرزاده‌ی! هر چه را که شنیده ایم، نزد ما در کتاب محفوظ است»<sup>۱</sup>.

نکته‌ی مهم دیگری که از این روایت بر می‌آید، این است که نوشتن در دوران رسالت نه تنها رایج، بلکه موثرترین وسیله برای حفظ احادیث پیامبر ﷺ به حساب می‌آمد؛ آن گونه که صحابه رضی الله عنهم از موفقیت خویش در این زمینه، می‌خندند و کلمات تسلی آفرین به ((عبدالله بن عمرو)) می‌گویند.

از آنان که در زمان پیامبر ﷺ احادیث را می‌نوشتند، می‌توان ((علی))، ((ابوهریره))، ((عبدالله بن عمرو))، ((ابی بن کعب))، ((انس)) و... را نام برد. (رضی الله عنهم اجمعین).

### احادیثی که به دستور پیامبر ﷺ نوشته شده‌اند

در زمان رسول خدا ﷺ، دست مایه‌هایی از احادیث نوشته شده توسط اصحاب ﷺ پدید آمد. بسیاری از این نوشته‌ها طبق فرمان خود پیامبر و تحت نظارت دقیق وی املاء شده است. مشهورترین این مکتوبات، بدین قرار می‌باشند:

۱- کتاب الصدقه: نامه‌ای بود مشتمل بر احکامی از قبیل زکات حیوانات و شرایط اداء و اخذ آن، که آن حضرت ﷺ پس از فتح ((مکه)) به عنوان رهنمودی به سوی عاملین خویش در اطراف مملکت اسلامی ارسال فرمود.

((کتاب الصداقه)) از مجموعه‌ی مکتوبی می‌باشد که پیامبر خدا ﷺ شخصاً آن را به یکی از اصحاب، املاء نموده بود. اما، هنوز به مقصد مقرر نرسیده بود که رسول الله ﷺ وفات یافت.

پس از آن حضرت ﷺ، کتاب مزبور بدست ((ابوبکر صدیق)) ﷺ و بعد از وی، بدست ((عمر فاروق)) ﷺ افتاد. بعد از شهادت ((عمر)) ﷺ، نزد دو فرزندش، ((عبدالله)) و ((عبیدالله)) ﷺ ماند و از آنها به ((عمر بن عبدالعزیز)) رسید و او آن را نقل نمود و سپس به ((سالم بن عبدالله)) (نوهی ((عمر فاروق)) منتقل شد و امام ((ابن شهاب زهری)) از ((سالم)) حفظ نمود و برای دیگران قرائت کرد.<sup>۱</sup>

۱- ((درس ترمذی))، ج: ۱، ص: ۳۹.



- وقتی که حضرت ((ابوبکر)) رضی الله عنه، حضرت ((انس)) رضی الله عنه را به ((بحرین)) فرستاد، یک کتاب صدقه نوشت و به او سپرد. اقتباسات و مضامین مختصر آن در ((صحیح بخاری)) و غیره به تکرار می‌آید. در این کتاب هم کم و بیش همان احکام هستند که در ((کتاب الصدقه‌ی)) آن حضرت رضی الله عنه وجود داشتند. گمان می‌رود در اصل این کتاب جداگانه‌ای نیست، بلکه همان ((کتاب الصدقه‌ی)) پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد؛ زیرا بر آن، مهر آن حضرت رضی الله عنه ثبت شده بود<sup>۱</sup>.

((حماد بن سلمه)) - محدث و فقیه بنام - می‌گوید:

((از ثمامه (نوهی انس) کتابی گرفتم که می‌گفت این کتاب را ابوبکر، هنگامی که انس را برای دریافت زکات می‌فرستاد، برایش نوشته است و بر آن مهر رسول الله صلی الله علیه و آله نقش بسته بود))<sup>۲</sup>.

۲- صحیفه‌ی ((عمرو بن حزم)) رضی الله عنه: در سال دهم هجری، هنگامی که آن حضرت رضی الله عنه، ((عمرو بن حزم)) رضی الله عنه را والی ((نجران)) کرد و به آن دیار گسیل داشت، صحیفه‌ای محتوی احادیث خویش را که به خط ((ابی بن کعب)) رضی الله عنه ترتیب داده بود، به وی سپرد. بعدها این صحیفه، به نام حضرت ((عمرو بن حزم)) رضی الله عنه معروف گردید و توسط محدثین دیگر انتشار یافت.

در این کتاب، علاوه بر چند نصایح عمومی، احکام شرعی چندی راجع به طهارت، نماز، زکات، عشر، حج، عمره، جهاد، مال غنیمت، مالیات، خوبها، امور نظامی و آموزشی و... بیان شده بود. حضرت ((عمرو بن حزم)) رضی الله عنه به عنوان والی در یمن، در پرتو این کتاب، وظایف خویش را به بهترین صورت ممکن انجام داد. پس از وفات او، کتاب موصوف بدست نوه‌اش - ((ابوبکر)) - افتاد. ((امام زهری)) از وی این نوشته را خوانده و

۱- ((کتابت حدیث))، ص: ۸۳.

۲- ((سنن ابی داود)).

ضبط نمود و به شاگردان خویش نیز احادیث آن را یاد می‌داد.<sup>۱</sup>

۳- **بخشنامه ها:** ابلاغ فرامین به سوی استانداران به صورت مکتوب، یکی از کارهای دینی - سیاسی در امور مملکت بود. آن حضرت ﷺ هر جا که صحابه رضی الله عنهم را برای اجرای احکام اسلامی و کنترل اوضاع و احوال می‌فرستاد، بر ایشان دستورات و رهنمودهایی شرعی می‌نوشت، تا در سایه‌ی آن بهتر بتوانند در حل امور مردم تصمیم‌گیری نمایند.

حاصل این هدیات و فرامین که گاه هنگام ارسال یاران به دستشان می‌داد، و گاه پس از رفتن آنان به طرفشان ابلاغ می‌فرمود، گرد آمدن چندین صحیفه است که مضامین آنها اکنون در دسترس ما قرار دارد.

آن گاه که حضرت ﷺ ((ابوهریره)) رضی الله عنه و حضرت ﷺ ((علاء بن حضرمی)) رضی الله عنه را، سفیر خویش تعیین فرمود و به طرف زرتشتیان سرزمین ((هجر)) روانه کرد، هدیاتی برایشان نوشت که در آنها از زکات و عشر مفصلاً سخن به میان رفته بود.<sup>۲</sup>

حضرت ﷺ ((معاذ بن جبل)) رضی الله عنه و ﷺ ((مالک بن مراره)) رضی الله عنه را به یمن فرستاد و به آنها بخشنامه‌ای در مورد احکام شریعت، عنایت فرمود.<sup>۳</sup>

نوشته‌ای برای ﷺ ((معاذ بن جبل)) رضی الله عنه و به یمن فرستاده شد که در آن عدم زکات بر سبزیجات نوشته شده بود.<sup>۴</sup>

۴- **تعلیماتی برای هیئت ها:** بسیاری از قبایل عرب پس از گرویدن به اسلام، هیئت‌هایی از افراد برجسته‌ی خویش را به ((مدینه)) می‌فرستادند

۱- محمد تقی عثمانی، ((حجیت حدیث))، ص: ۱۳۴.

۲- محمد تقی عثمانی، ((حجیت حدیث))، ص: ۱۳۴.

۳- محمد تقی عثمانی، ((حجیت حدیث))، ص: ۱۳۴.

۴- ن. ک: ((انوار الباری))، ج: ۱، ص: ۲۲.

تا آموزشهای لازم اسلامی را در آنجا فرا بگیرند. این وفود برای مدتی معین در ((مدینه)) می‌ماندند و در طی این دوران تعلیمات اسلامی را از ((قرآن)) و ((سنت))، تحت نظارت پیامبر ﷺ به کمک اصحاب رضی الله عنهم فرا می‌گرفتند. این هیئت‌های اعزامی معمولاً، هنگام بازگشت به قبایل خویش، از آن حضرت صلی الله علیه و آله متقاضی می‌شدند تا رهنمایی‌ها و احکامی ضروری بر ایشان بنویسد. آن حضرت صلی الله علیه و آله و صحیفه‌ای متشکل از مهمترین مسائل را تنظیم می‌کرد و به آنها می‌داد.

نمونه‌های زیادی از این نوشته‌های باقی مانده است. در اینجا دو مورد ذکر می‌گردد:

دو وفد از دو قبیله به نامهای ((سماله)) و ((حدان))، پس از فتح ((مکه)) حاضر شدند و مشرف به قبول اسلام گردیدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله برای آنها صحیفه‌ای نوشت که احکامی مربوط به زکات در آن درج شده بود. حضرت ((ثابت بن قیس)) رضی الله عنه نویسنده‌ی این کتاب و ((سعد بن عباد)) رضی الله عنه و ((محمد بن سلمه)) رضی الله عنه، گواهان آن بودند.<sup>۱</sup>

وفد قبیله‌ی ((ختعم)) نزد آن حضرت صلی الله علیه و آله آمد. اعضای آن گفتند: ((ما به خدا ایمان آوردیم و نیز به رسولش و آنچه که از طرف خدا آمده است؛ پس برای ما کتابی بنویس تا بر مفادش عمل نماییم)) آن حضرت صلی الله علیه و آله برای آنها کتابی نوشت و حضرت ((جابر بن عبدالله)) رضی الله عنه و دیگر حاضرین بر آن گواہ شدند.<sup>۲</sup>

۵- نوشته‌های دیگر: چهار مورد از مکتوبات ذکر شده، مهمترین نمونه‌ها از نوشته‌های متعددی است که اغلب برای بیان مثال از احادیث

۱- ((حجیت حدیث))، ص: ۱۳۷.

۲- همان کتاب، ص: ۱۳۷-۱۳۶.

املاء شده به امر پیامبر ﷺ، ارائه داده می‌شود. نمونه‌های دیگری از این طیف نامه‌ها و مصاحف را می‌توان در زمینه‌های دیگری نیز یافت. من جمله‌ی این مکتوبات، احادیثی است که در خصوص دعوت حکمرانان<sup>۱</sup> بزرگ دنیا به اسلام، راهنمایی‌های نظامی و قضایی، پیمان نامه‌ها، امان نامه‌ها، انواع معاملات و... نوشته شده است.

---

۱- نامه‌های تبلیغی آن حضرت ﷺ به پادشاه ایران، روم، مصر و... در این باب مشهور هستند.

## کتابت حدیث در زمان صحابه رضی الله عنهم

((عهد صحابه)) به حصه‌ای طویل از اولین و ممتازترین قرن اسلام\* می‌گردد. کوششهای بی‌دریغ صحابه رضی الله عنهم در طی این مدت دراز، برای حفظ ((سنت))، در فصل گذشته ذکر گردید.

نوشتن احادیث، شعبه‌ای از حمایت بی‌شائبه اصحاب رضی الله عنهم در حق ((سنت پیامبر)) صلی الله علیه و آله بود. آنان با سپری شدن دوران پر برکت نزول وحی، بیش از پیش به نوشتن احادیث توجه نشان دادند و متعاقباً، شنیده‌ها را در قید کتابت کشیدند.

### نوشته‌های صحابه رضی الله عنهم

بر شمردن تمام مصنفات اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله با توضیحات لازم و کافی درباره‌ی هر کدام، کاری نیست که بتوان در مرز چند صفحه از پس آن برآمد. بنابراین، در اینجا برای مثال فقط چند فقره از این کتابها، مشروحاً نام برده می‌شود.

---

\* رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره‌ی سه دوره‌ی ممتاز اسلام می‌فرماید: ((بهترین قرن، قرن، قرنی است که من در آن زندگی می‌کنم و بعد آنان که به دنبال می‌آیند و پس از آن کسانی که به دنبالشان می‌آیند)) (یعنی قرن پیامبر و صحابه و قرن تابعین و تبع تابعین).

۱- صحیفه‌ی صادق‌ه حضرت ((عبدالله بن عمرو بن العاص)) رضی الله عنه کتابی ضخیم از احادیث رسول الله صلی الله علیه و آله فراهم آورده و بر آن ((الصحیفه الصادقه)) نام نهاده بود. او یکی از آن کسان بود که عادتاً از آن حضرت صلی الله علیه و آله می‌نوشتند. از خودش روایت است:

((من هر چه را که از رسول الله صلی الله علیه و آله می‌شنیدم، برای حفظش می‌نوشتم. قریش مرا از اینکار بازداشت. آنها گفتند: آیا هر سخنی را که از رسول الله صلی الله علیه و آله می‌شنوی، می‌نویسی؟ در حالی که او یک انسان است و طبعاً ناراحت می‌گردد<sup>۱</sup>. این موضوع را به پیامبر صلی الله علیه و آله یادآور شدم. آن حضرت صلی الله علیه و آله با اشاره به لبهای مبارکش فرمود: قسم به ذاتی که جانم در قبضه‌ی قدرتش است، از این دو لب چیزی جز حق، بیرون نخواهد آمد. پس (با اطمینان خاطر) بنویس!))<sup>۲</sup>.

حضرت ((ابوهریره)) رضی الله عنه می‌گوید:

((هیچ یک از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بیشتر از من حدیث یاد ندارد، مگر عبدالله بن عمر؛ چرا که او عادت داشت احادیث را بنویسد و من نمی‌نوشتم))<sup>۳</sup>.

حضرت ((مجاهد)) \_ تابعی کبیر و امام المفسرین \_ می‌گوید: نزد ((عبدالله بن عمرو)) رضی الله عنه، صحیفه‌ای دیدم که آن را از انظار مخفی نگه داشته بود. همین که خواستم آن را باز کنم، از دستم گرفت و گفت: ((این

۱- یعنی: ممکن است گاهی در عین ناراحتی و افسردگی سخنانی بر زبان بیاورد که نباید نوشته شوند.

۲- ((سنن ابی داود)).

۳- ((صحیح بخاری)).

(صحیفه‌ی) صادق‌ه است، که بدون واسطه از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شنیده ام...))<sup>۱</sup>.

این صحیفه شامل ۱۰۰۰ حدیث بوده است و تا سالیان دراز نزد ((عبدالله بن عمرو)) رضی الله عنہ باقی بود و پس از او توسط یکی از نوادگان وی به نام ((عمرو بن شعیب)) (بن محمد بن عبدالله بن عمرو بن العاص) انتشار عمومی یافت، و رفته رفته در کتب مشهور حدیثی جای گرفت<sup>۲</sup>. اکنون احادیث ((صحیفه‌ی صادق‌ه)) را به روایت ((عمرو بن شعیب)) به واسطه‌ی پدرش از ((عبدالله)) رضی الله عنہ می‌خوانیم.

۲- صحیفه‌ی صحیح‌ه: مجموعه‌ای از ۱۵۰ حدیث می‌باشد که آن را حضرت ((ابوهریره)) رضی الله عنہ برای یکی از شاگردان به نام ((همام بن منبه)) نوشته است.

سلسله‌ی تدریس این رساله تا چندین قرن ادامه داشته است؛ زیرا تمام احادیث آن را، نویسندگان بعدی از جمله ((احمد بن حنبل))، ((امام بخاری))، ((امام مسلم))، ((امام ترمذی)) و غیرهم در کتاب‌هایشان بعینه نقل نموده اند<sup>۳</sup>.

((ابوهریره)) رضی الله عنہ علاوه بر صحیفه‌ی موصوف، تالیفات متعدد دیگری نیز داشته است. در ((طبقات ابن سعد))، روایتی حامی از این است که تمام مرویات او (۵۳۷۴ حدیث) به صورت نسخه‌ای واحد، نزد ((عبدالعزیز بن مروان)) - پدر ((عمر بن عبدالعزیز)) و استاندار مصر - وجود داشته است<sup>۴</sup>.

۱- ((جامع بیان العلوم))، ج: ۱، ص: ۷۲.

۲- ن، ک: ((آثار الحدیث))، ج: ۱، ص: ۳۵۱.

۳- ((کتاب حدیث))، ص: ۱۳۵.

۴- همان کتاب.

یکی دیگر از شاگردان ((ابوهریره)) به نام ((بشیرین نهیک)) نیز مرویات وی را می‌نوشت. ((بشیر)) می‌گوید: ((احادیثی را که از ابوهریره می‌شنیدم، می‌نوشتم وقتی که خواستم از او جدا شوم، کتابی را که از او تهیه کرده بودم نزدش آوردم و احادیثش را جلوی او خواندم و گفتم: اینها احادیثی است که از تو شنیده‌ام. گفت: آری)).

حضرت ((ابوهریره)) رضی الله عنه خودش نیز مسودات زیادی از احادیث داشت. ((حسن بن عمرو)) - شاگرد ((ابوهریره)) - نقل می‌کند: ((جلوی ابوهریره رضی الله عنه حدیثی روایت نمودم که نسبت به آن اظهار بی‌اطلاعی نمود رضی الله عنه. گفتم: من این حدیث را از خود شما شنیده‌ام. گفت: اگر واقعاً چنین باشد، پس نزد من نوشته شده است. دست مرا گرفت و به خانه‌اش برد. در آنجا کتب زیادی از حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را به ما نشان داد. او حدیث مورد بحث را یافت و گفت: به تو گفته بودم اگر خودم برایت نقل نموده‌ام، حتماً نوشته‌اش نزد من هست)).<sup>۱</sup>

از ((ابوهریره)) نقل نمودیم که او احادیث را نمی‌نوشت، و حالا بیان از کتب و صحف اوست! در تطبیق این دو مطلب گفته‌اند که آن قول، مربوط به عهد رسالت بوده و بعدها دست به تحریر حدیث زده است و یا اینکه این مکتوبات را توسط شاگردانش املاء نموده است.<sup>۲</sup>

۳- صحیفه‌ی حضرت ((علی)): حضرت ((علی)) رضی الله عنه نیز بسیاری از احادیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را نوشته بود و آن را داخل نیام شمشیر خود کرده همیشه با خود داشت. ((امام بخاری)) در صحیح خودش، در چندین باب از ((صحیفه‌ی

۱- ((جامع بیان العلم)) ص: ۷۴.

۲- ن، ک: ((فتح الباری))، ج: ۱، ص: ۱۸۴.



((علی)) نام برده است. از ((علی)) رضی الله عنه نقل کرده‌اند که می‌گفت: ((ما چیزی جز قرآن و آنچه که در این صحیفه است ننوخته ایم)).<sup>۱</sup>

و در رد گمان بعضی که او را دارای وصایای مخصوصی از آن حضرت رضی الله عنه می‌دانستند که به کسی نشان نمی‌دهد، می‌فرمود: ((رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هیچ موضوعی را مخصوصاً و جدای از دیگران به من نگفته است، مگر سخنانی چند که از وی شنیده‌ام و آنها در غلاف شمشیر من جای دارند)).<sup>۲</sup>

و نیز فرمود: ((هر که گمان برد نزد ما به غیر از قرآن و این حدیث، چیزی دیگر هست که آن را می‌خوانیم، بی‌تردید دروغ گفته است)).<sup>۳</sup>

در این صحیفه بیشتر مسائلی درباره‌ی مالیات وجود داشت. روایاتی در خصوص زکات، خونها، فدیة، ولاء، قصاص و حقوق اهل ذمه نیز در آن بود.

از بعضی روایات چنین بر می‌آید که از میان شاگردان ((علی)) رضی الله عنه، ((حجر بن عدی)) و ((محمد حنفیه)) فرزند ((علی)) رونوشت‌های این صحیفه را نزد خود داشتند و روایت آن به آیندگان نیز، در جریان بوده است.<sup>۴</sup>

۴- کتاب ((ابن عباس)): حضرت ((عبدالله بن عباس)) رضی الله عنهما، عمو زاده‌ی آن حضرت رضی الله عنه بود. هنگامی که آن حضرت رضی الله عنه رحلت فرمود، حضرت ((عبدالله)) رضی الله عنه کودکی بیش نبود. او جهت حفاظت حدیث، شروع به نوشتن احادیثی که بی‌واسطه از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شنیده یا از صحابه‌ی کرام رضی الله عنهم روایت شده بود، کرد. هرگاه خبر می‌یافت که نزد یکی از اصحاب حدیثی وجود دارد، خالصاً برای شنیدن آن حدیث باز سفر می‌بست

۱- ((صحيح بخارى)).

۲- ((مسند احمد))، ج: ۱، ص: ۱۱۹ به نقل از ((تدوین حدیث)) ص: ۴۰۸.

۳- ((متفق علیه)).

۴- ((آثار الحدیث))، ج: ۱، ص: ۳۵۷.

و به سویس می‌شتافت. بدین گونه، تمام احادیث شریف را در مجموعه‌های بی‌شماری گرد آورده بود.<sup>۱</sup>

این مجموعه‌ها چنان زیاد بودند که کاملاً باریک شتر می‌شدند. پس از وی این نوشته‌ها به شاگردش - ((کریب)) - منتقل شدند. سخن مورخ مشهور ((موسی بن عقبه)) است اینکه:

((کریب نزد ما به اندازه‌ی باریک شتر از کتابهای ((ابن عباس رضی الله عنهما))، گذاشت. هر زمان که علی بن عبدالله بن عباس به کتابی احتیاج پیدا می‌کرد، به کریب می‌نوشت: فلان و فلان صحیفه را برایم بفرست. کریب نسخه‌ای از آن کتاب، رونویسی می‌کرد و یکی از آن دو را برایش می‌فرستاد))<sup>۲</sup>.

۵- کتاب ((سعد بن عباده)): حضرت ((سعد بن عباده)) رضی الله عنه از سرداران انصار بود. او قبل از اسلام نیز نوشتن بلد بود. با مطالعه‌ی کتاب‌های مدون احادیث، معلوم می‌شود که او نیز مجموعه‌ای از احادیث ترتیب داده است. ((ربیع بن ابی عبدالرحمن)) می‌گوید که یکی از پسران ((سعد بن عباده)) رضی الله عنه، حدیثی از کتاب پدرش برای او خوانده است.<sup>۳</sup>

۶- کتاب ((معاذ بن جبل)): ((معاذ)) رضی الله عنه، صحابی انصاری که نزد آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بسیار مقرب و معتمد بود؛ کسی است که در علم و فضل، مقام مجتهد را دارا بود. او هم احادیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را نوشته بود.

۷- کتاب‌های ((ابن عمر)): نزد ((عبدالله بن عمر)) رضی الله عنهما نیز چندین کتاب از حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم وجود داشت. ((عبدالحمید)) رضی الله عنه که نوه‌ی ((عبدالله بن عمر))ی بود، از پدر بزرگش کتابی داشت که بعضی از واقعات

۱- ((حجیت حدیث))، ص: ۱۴۴.

۲- همان کتاب، ص: ۱۴۵.

۳- ((آثار الحدیث))، ج: ۱، ص: ۳۶۹.

زمان پیامبر ﷺ را در آن نوشته بود.

اشتیاق ((عبدالله بن عمر)) رضی الله عنه به نوشتن احادیث و تشویق شاگردان به اینکار، معروف است. او حتی به نوشتن، احادیث را روایت می‌کرد. مثلاً، به ((بشرین مروان)) این حدیث را نوشته و فرستاد<sup>۱</sup>:

«إني سمعت النبي ﷺ يقول: اليد العليا خير من اليد السفلى». رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: مال دهنده بهتر از مال گیرنده است. (مفهومیست که از حدیث فوق بر می‌آید).

((سلمان بن موسی)) می‌گوید که ((نافع)) رضی الله عنه لام آزاد کرده‌ی ابن عمر رضی الله عنه را دید که جلوی ((ابن عمر)) رضی الله عنه نشسته و آنچه را که او می‌نوشت<sup>۲</sup>.

او پیوسته به شاگردانش می‌گفت: علم را به نوشتن محفوظ نگهدارید.

((ابن عمر)) رضی الله عنه به کتب حدیث خویش چنان دلبستگی داشت که هر روز صبح تا در آنها نظری نمی‌انداخت، از خانه‌اش بیرون نمی‌رفت<sup>۳</sup>.

همان طوری که گفته شد، این فقط چکیده‌ای از فعالیت‌های وسیع مسلمانان برای نوشتن احادیث در عهد رسالت و عصر صحابه رضی الله عنهم می‌باشد و کتب مذکور، نمونه‌هایی چند از مصاحف و کتب بسیار زیاد این دوره هستند. آیا باز هم می‌توان پنداشت که در قرن اول اسلام از کتابت احادیث خبری نبوده است؟

۱- ن، ک: ((کتاب الحدیث))، ص: ۱۵۹.

۲- ((سنن دارمی))، ج: ۱، ص: ۱۰۶ به نقل محمد رفیع عثمانی در ((کتابت حدیث))، ص: ۱۶۰.

۳- ((السنة قبل التدوین))، ص: ۳۲۰ به نقل محمد رفیع عثمانی در ((کتابت حدیث))، ص: ۱۶۰.

### چرا در زمان پیامبر ﷺ احادیث را یکجا گرد نیاوردند؟

در زمان رسول الله ﷺ و صحابه رضی الله عنهم، نوشتن احادیث با وجود شیوع آن، از نظم و ترتیبی که بعدها برایش پیدا شد، برخوردار نبود. صحابه‌ی کرام رضی الله عنهم هر کدام مسموعات خویش را می‌نوشتند و در صدد نوشتن همه‌ی احادیث و تدوین آنها در یک کتاب، بر نمی‌آمدند. که البته این وضعیت خود، مولود احوال و شرایط آن دوره بود. علما، اسباب کم توجهی به جمع عمومی احادیث را در اوایل، به قرار زیر می‌دانند:

۱- حدیث رسول الله ﷺ مجموعه‌ی حالات شبانه روزی آن حضرت صلی الله علیه و آله می‌باشد و چنانکه می‌دانیم، حدیث حاوی اقوال، افعال، احوال، تقریرات، حرکات و سکنتات، همه و همه است و مسلماً برای ضبط همه این موارد، نویسندگان ماهر و به مقیاس زیادی کاغذ، در کار هست و با توجه به این موضوع که در آن زمان تنها وسیله‌ای که برای ثبت آیات و احادیث بکار می‌رفت، سطح صاف سنگها و چوبها و تکه پوستها، بود، فراهم آوردن آن اندازه از این امکانات ابتدایی که می‌توانست ظرفیت ثبت تمام مجموعه‌ی حدیث را داشته باشد، کاری بس مشکل و حتی غیر ممکن به شمار می‌رفت.<sup>۱</sup> با وجود این مشکل طبیعی، احادیث نوشتن صحابه - هر چند به طور متفرق - واقعاً در خور تحسین است.

۲- در آن برهه از تاریخ عرب، مروج‌ترین راه یادداشت و ضبط، حفظ ذهنی و تنها وسیله‌ی انتقال علوم و مطالب، زبان بود. قوه‌ی حیرت‌انگیز حافظه در حفظ مسائل، اشعار، سلسله‌نسبها و... مردم را از قلم و کتابت کاملاً بی‌نیاز ساخته بود. اصحاب رسول الله ﷺ در حفظ احادیث از همین نیروی شگرف کمک می‌گرفتند و هیچ کمبودی احساس نمی‌شد که بخواهند

۱- ن، ک: ((حقائق السنن))، ج: ۱، ص: ۵۳.

با نوشتن، آن را جبران نمایند، لذا پس از اینکه اجازه‌ی نوشتن یافتند نیز، حافظه نقش خود را حفظ نمود و همچنان یکی از بهترین راه‌های حفظ ((سنت)) به شمار می‌رفت. و با وجود آن، لازم نیامد که تمام احادیث را از حافظه‌ها به اوراق دفترها انتقال دهند. حافظ ((ابن حجر عسقلانی)) محدث توانای شافعی در توجیه عدم تدوین عمومی احادیث در جوامع، می‌گوید:

((آثار نبی ﷺ در عهد پیامبر و صحابه و تابعین، به دو دلیل در جوامع مدون و مرتب نبود: ۱- در ابتدا از نوشتن احادیث منع شده بودند، چنان که در ((مسلم)) آمده؛ بنابر خوف اینکه بعضی از آن با قرآن مختلط گردد، ۲- به دلیل وسعت حافظه و قوت ذهن‌شان و نیز به این سبب که اکثرشان نوشتن بلد نبودند)).<sup>۱</sup>

۳- ((انورشاه کشمیری)) - محدث معاصر و شهیر هندی - در تبیین این امر، علتی عالمانه ذکر می‌کند. او می‌گوید:

((جمع احادیث در عصر پیامبر ﷺ، با یک نظر سطحی اگر چه خوب جلوه می‌نمود، اما نکته‌ی مطلوب در آن زمان این بود که احادیث مانند قرآن مدون نشوند و بسان حفظ قرآن در حفظ آنها اقدام نشود و در قطعیت و یقینی بودن، هم‌تراز قرآن نباشد و برای حفظ الفاظ آن به درجه‌ی قرآن، اهتمام به خرج داده نشود. بلکه، مقصد چنین بود که در رتبه‌ای پایین‌تر از قرآن قرار گیرد. در آن مجال برای اجتهاد و کنجکاوی علما، تفحص فقها و بحث محدثین وجود داشته باشد. تا امر دین بر آنان سهل و گشاده گردد و از هر جانب وسعت یابد)).<sup>۲</sup>

۱- عبد الحی لکنوی، مقدمه‌ی ((تعلیق مجدد))، ص: ۱۱.

۲- انورشاه کشمیری، ((فیض الباری))، ج: ۱، ص: ۲۰۸ به نقل از ((تدوین حدیث))، ص: ۲۲۹-۲۲۸.

## تدوین حدیث در عصر تابعین

تا اینجا دانستیم که نوشتن حدیث، در زمان پیامبر ﷺ شروع شده و در عهد صحابه رضی الله عنهم با سیری ترقی آمیز ادامه داشته است. کتابت حدیث در ((عصر تابعین)) به بالاترین مدارج شیوع و عمومیت خود رسید و در اواخر همین عصر بود که تدوین حدیث، به صورت کتب و رسائل آغاز گشت.

### ضرورت تدوین حدیث

قرن اول با همه شکوه خویش سپری می‌شد و احتیاج به تدوین احادیث رسول الله ﷺ روز به روز مجسم‌تر و بزرگتر می‌شد. از این رو علما و محدثین تابعی برای بر آوردن این نیاز دینی، دست به کار شدند. ضرورت تدوین حدیث، که تنها راه برای جلوگیری از نابود شدن احادیث تشخیص داده شده بود، بیشتر از دو ناحیه شدت می‌یافت:

الف - اکثر صحابه رضی الله عنهم که بیشترین اعتماد بر حافظه آنها بود و با ازدیاد فتوحات، به سرزمین‌های دور و دراز منتشر شده بودند، از دنیا رفته بودند. و از این طرف، در تابعین نیروی حفظ و ضبط به آن میزان نبود که عموماً بر آن اطمینان داشته شود.

ب - مطالبی که در حافظه‌ها به حصار کشیده شده‌اند، به هر حال زمانی از ذهن بدر می‌روند و یا کم و بیش می‌گردند. آنها همسان با مطالب نوشته

شده، محفوظ نخواهند ماند<sup>۱</sup>.

با توجه به این دو حالت، تابعین ناگزیر از تدوین حدیث شدند و اولین فرمان قانونی و رسمی برای اینکار، درست در آخرین سال‌های سده‌ی اول هجری صادر شد.

### فرمان تاریخی ((عمر بن عبدالعزیز))

در صفحات پیشین گفته شد که حضرت ((عمر فاروق)) رضی الله عنه نخستین کسی بود که در صدد نوشتن تمام احادیث نبوی صلی الله علیه و آله بر آمد و بنابر مصالحی نتوانست به این کار دست زند. خداوند این افتخار را به نام یکی از افراد سلاله‌ی پاک وی رقم زده بود. آن فرد، ((عمر بن عبدالعزیز)) (در گذشته‌ی ۱۰۱ هـ ق) بود که از جانب مادرش به ((عمر فاروق)) رضی الله عنه می‌پیوندد<sup>۲</sup>. ((عمر بن عبدالعزیز))، در ((امانت))، ((اجتهاد)) و شناخت احادیث و آثار شخصیت مسلم داشت. او به دلیل اینکه در ارکان و نظام آسمانی اسلام، زندگی و روحی دوباره بخشید، به لقب پر افتخار ((مجدد هزاره‌ی اول اسلام)) ملقب شده است. ((عمر بن عبدالعزیز)) در دادگستری و خدمت به اسلام، پس از خلفای راشدین هم‌تا ندارد. وغالباً با توجه به همین خصوصیت بوده است که او را ((عمر دوم)) می‌نامند.

((عمر)) به محض روی کار آمدنش به خلافت، در سال ۹۹ هـ حکم اساسی و مشهور خویش را به والی مدینه ((ابوبکر بن حزم)) که عالمی بزرگوار و ماهر در شناخت احادیث و آثار بود، بدین مضمون صادر کرد:

۱- انور شاه کشمیری، ((انوار الباری))، ج: ۱، ص: ۲۳.

۲- زنجیره‌ی نسب ((عمر بن عبدالعزیز)) بدین ترتیب است: عمر بن ام عاصم بنت عاصم بن عمر بن الخطاب. (تاریخ الخلفای سیوطی، ص: ۲۳۸).

«انظر ما كان من حديث رسول الله غاؤه سنته أو حديث عمر أو نحو هذا، فاكته لي فإني قد خفت دروس العلم وذهاب العلماء»<sup>۱</sup>. «بین آنچه از حدیث رسول الله ج یا سنت فعلی و یا حدیث عمر یا مانند آن (آثار صحابه‌ی دیگر) وجود دارد، برایم بنویس؛ زیرا می‌ترسم علم مندرس و نابود گردد و علما از میان بروند».

((ابوبکر حزمی)) در تعمیم فرمان مزبور، سعی بلیغ نمود و کتابهای زیادی از احادیث رسول الله ﷺ و آثار صحابه رضی الله عنهم ترتیب داد. این کتب بدست ((عمر)) رسید و او در سال ۱۰۱ هجری (پس از دو سال خلافت) از دنیا رفت. این خلیفه‌ی بزرگوار، در مدت کوتاه خلافت خویش، علاوه بر ((ابوبکر حزمی)) به ((شعبی)) و ((ابن شهاب زهری)) دو تن از محدثان برجسته‌ی زمان خویش نیز این دستور را داده بود که در نتیجه‌ی آن، امام ((زهری)) دفترهای بسیار زیادی حاوی احادیث تهیه کرد و ((عمر بن عبدالعزیز)) توانست نسخه‌هایی از آنها را بر سرتاسر قلمرو خویش ارسال دارد. به گمان زیاد، کتب ((زهری)) اولین کتب مدونه هستند که به دست امت اسلامی رسیدند و این موفقیتی بزرگ و سر آغازی پر شور در تاریخ تدوین حدیث به طور رسمی به شمار می‌رود.

### تالیفات اواخر قرن اول هجری

سال‌های نهایی قرن اول، دوران شروع تدوین حدیث به حیثیت رسمی به حساب می‌آید. کتاب‌هایی که در این سالها به منصفی ظهور رسیدند، هر کدام به نوعی نتیجه‌ی دستور سابق الذکر ((عمر دوم)) می‌باشد. اکنون کتب تدوین یافته‌ی این دوره را، فهرست وار مرور می‌نماییم.

۱- کتب ابوبکر - همان تالیفات متعددی است که بنا به حکم ((عمر بن

۱- امام محمد، ((موطا))، ص: ۳۸۹.



عبدالعزیز)) نوشته شد و هنوز به خلیفه نرسیده بود که وی دار فانی را وداع گفت.<sup>۱</sup>

۲- دفاتر زهری - امام ((زهری)) (م ۱۲۴ هـ) به دنبال دستور خلیفه، بیشترین احادیث را جمع آوری نمود و نسخه‌های املاء شده‌ی دفترهای متعدّدش توسط خلیفه به اکناف بلاد اسلامی منتشر شد.

۳- ابواب شعبی - تدوین یافته‌ی ((عامر بن شراحیل شعبی)) (م ۱۰۳ هـ) است و در تاریخ تدوین حدیث، نخستین کتابیست که در آن احادیث بر حسب مضامین خویش، تحت بابهای مستقل درج شدند. علامه ((شعبی)) در زمان ((عمر بن عبدالعزیز)) از طرف خود او، قاضی کوفه بود. از این رو به گمان قریب به یقین، کتاب محبوب وی در تعمیم فرمان خلیفه نگاشته شده است.

۴- سنن مکحول - این کتاب را امام ((ابن مکحول)) (م ۱۰۱ هـ) نوشته است. به ظاهر این کتاب نیز طبق فرمان ((عمر بن عبدالعزیز)) نوشته شده؛ چون حضرت ((مکحول)) در دوران خلافت وی، قاضی بوده است.

۵- رساله سالم بن عبدالله (م ۱۰۶ هـ) - این رساله شامل احادیثی مربوط به صدقات می‌باشد. ((رساله‌ی سالم)) نیز در تعمیم فرمان ((عمر بن عبدالعزیز)) نوشته شده است.

۶- صحیفه همام بن منبه - امام ((همام)) (م ۱۰۱ هـ) نیز هم عصر ((عمر بن عبدالعزیز)) بود. او مجموعه‌ی حدیثش را که از استادش حضرت ((ابوهریره)) رضی الله عنه گرفته بود، در همین سالها برای شاگردش - ((معمر بن راشد)) - روایت کرد و آخر کار عین صحیفه را به دو سپرد.<sup>۲</sup>

۱- در تسمیه و تعریف پنج کتاب اول تلخیصاً از ((درس ترمذی))، جلد اول، صفحه‌ی ۴۵، مدد گرفته ایم.

۲- ن، ک: ((آثار الحدیث))، ج: ۱، ص: ۳۷۳.

## تدوین حدیث در قرن دوم هجری

جمع احادیث پیامبر ﷺ و آثار صحابه رضی الله عنهم در قرن اول هجری توسط محدثین برجسته و کاردانی چون ((ابوبکر حزمی))، ((زهری))، ((شعبی)) و ((مکحول))، سرمشقی قرار گرفت برای علما و محدثین دیگر، که در پرتو آن توانستند کارشان را با جدیت بیشتر و ابتکار دنبال نمایند.

قرن دوم هجری نیز دوران کوششهای تابعین و اتباع آنها برای تدوین هر چه کاملتر احادیث و آثار بود.

### مرحله اول تدوین حدیث

تدوین حدیث، با نظم و ریزه کاریهای حیرت آوری که دارد، پس از عبور از مراحل مختلفی بدین رنگ درآمده است. علمای اولین مرحله آن را، سالهای آخر قرن اول و اوایل قرن دوم گفته اند که شکل پذیری آن در این دوره تا پایان قرن دوم ادامه داشته است.

در این مرحله هست که تصنیف و تدوین احادیث در دایره نظم قرار گرفته و وجهه رسمی ترین برای خود پیدا می کند. با شروع قرن دوم، کتب حدیث نیز هیئت تربیتی پیشرفته تری به خود گرفتند؛ کتابها مبوب گشته و احادیث متناسب با مفاهیم خویش تحت ابواب مربوط به خود جای گرفتند. اینکار آسانی هایی به بار آورد و با ملاحظه ای این موفقیت مفید، از آنگاه به بعد مصنفین از شیوهی ((تبویب)) استفاده نمودند.

قرن دوم را ابتدای تبویب کتابها گفته‌اند و زمانی است که کار تدوین، سرعت و ترقی بیشتری یافت.

### جامعین حدیث در قرن دوم

در قرن دوم اسلام، فریضه‌ی تدوین حدیث کاملاً جا افتاده بود و در تمام سرزمین اسلامی، در گوشه و کنار، مصنفین و محدثین کبار مشغول جمع آوری و نوشتن احادیث بودند. اگر بخواهیم معروفترین چهره‌ها را در این دوره بدانیم، فهرست ذیل کفایت می‌کند:

در مصر ((لیث بن سعد))، در مدینه‌ی طیبه ((مالک بن انس)) (م ۱۷۹)، در مکه معظمه ((معمر بن راشد)) (م ۱۵۴)، در شام ((سعید بن عروه)) (م ۱۵۶)، در کوفه ((سفیان ثوری)) (م ۱۸۱) و ((امام ابو یوسف)) (م ۱۸۲) و ((امام محمد)) (م ۱۸۹)، در واسط ((هشیم بن بشیر)) (م ۱۸۳)، در مکه ((ابن جریج)) (م ۱۵۰)، در بصره ((ربیع بن صبیح)) (م ۱۶۰)، در ری ((جریر بن عبدالحمید)) (م ۱۸۸) و در خراسان ((عبدالله بن مبارک)) (م ۱۸۱).

شخصیت‌های نامبرده، همه در یک عصر می‌زیسته‌اند و برای همین نمی‌توان تشخیص داد که کدامیک در کار تدوین حدیث به صورت نظم یافته، اولین نفر بوده است. معذک، سه کتاب از سه چهره‌ی برجسته، در این مورد بیشتر زبانزد عام و خاص هستند: ۱- کتاب الآثار از ((ابن جریج))، ۲- الجامع از ((معمر بن راشد))، ۳- موطا از ((مالک بن انس))، (والله اعلم).

### تالیفات قرن دوم

بارزترین خصوصیت مصنفات حدیث در قرنی دوم، محبوب بودن آنها به ترتیب موضوعات فقهی است، حال آنکه در قرن نخست هدف اصلی از نوشتن و جمع احادیث، فقط جمع کردن آنها در کتب بدون ترتیب دادن بر

حسب موضوع بود. با این حال در فهرست کتابهای قرن دوم نیز، کتاب‌هایی به چشم می‌خورد که فاقد این خصوصیت هستند. شماری از تالیفات این قرن، به قرار زیر است:

۱- **موطای امام مالک** - این کتاب از پیشوای فقه مالکی - امام ((مالک بن انس)) - می‌باشد و در زمان خویش، صحیح‌ترین کتاب پس از کتاب الله به شمار می‌رفت؛ مرتبه‌ای که بعدها برای ((صحیح بخاری)) حاصل گشت. تصنیف ((موطای)) به ترتیب، ابواب فقهی انجام گرفته و در آن کوشش شده است که روایات صحیح ثبت گردند. ((امام مالک)) در کتاب خویش مراسیل و فتاوی صحابه رضی الله عنهم را نیز آورده است.<sup>۱</sup> این کتاب تا حالا نیز در برنامه‌ی درسی حوزه‌های علمیه جای دارد و موفق شدن به تدریس آن، موفقیتی بزرگ برای یک مدرس رشته‌ی حدیث به شمار می‌رود.

۲- **کتاب الآثار ابوحنیفه** - احادیث این کتاب را، امام ((نعمان بن ثابت کوفی))، معروف به ((ابوحنیفه)) رضی الله عنه پیشوای مذهب بزرگ حنفی، به شاگردان خویش املاء کرده است. وی این کتاب را از میان ۴۰۰۰۰ حدیث انتخاب فرموده است.

((کتاب الآثار)) پس از تالیف شعبی، اولین کتابیست که احادیثش به ترتیب ابواب فقهی مرتب شده‌اند. این کتاب از نظر زمانی از ((موطای)) امام مالک مقدم است و همچنین ثابت شده که ((امام مالک)) از تالیفات ((امام ابوحنیفه)) استفاده کرده است. بر همین اساس، این کتاب به اعتبار اسلوب تدوین، عنوان اصل ((موطای)) امام مالک را دارا است.<sup>۲</sup>

۱- ((حقائق السنن))، ج: ۱، ص: ۶۸.

۲- محمد تقی عثمانی، ((درس ترمذی))، ج: ۱، ص: ۴۶.

احادیث ((کتاب الآثار)) را شاگردان متعددی از امام اعظم روایت کرده‌اند. لذا دارای نسخه‌های متعددی می‌باشد. از جمله‌ی آنها، روایت ((امام محمد))، روایت ((امام ابو یوسف)) و روایت ((امام زفر)) می‌باشد. بسیاری از علمای بر آن شرح نگاشته و در ارزیابی رجال آن کتابها تصنیف کرده‌اند.

۳- مغازی موسی بن عقبه - تالیف ((موسی بن عقبه)) (م ۱۴۴ هـ) و کتابیست حاوی روایات و بیان نبردهای پیامبر ﷺ که همه مستند و صحیح هستند. امام ((شافعی)) در توصیف این کتاب فرموده است: ((در بیان و ثبت غزوات، هیچ کتابی صحیح‌تر از این کتاب وجود ندارد))<sup>۱</sup>.

۴- جامع معمر - نوشته‌ی ((معمر بن راشد)) است و چون مشتمل بر احادیثی است که در برگیرنده‌ی هر نوع مضامینی می‌باشند، به آن ((جامع)) می‌گویند<sup>۲</sup>. کتابیست مبوب و دوران مقبولیتی بلامنازع داشت، اما امروزه در دسترس نیست.

۵- کتاب السیره - از ((ابن شهاب زهری)) و اولین کتابی است که در سیرت نبوی (عادات و خصایل پیامبر)) نگاشته شده است<sup>۳</sup>.

۶- جامع سفیان ثوری - این کتاب از فقیه بنام و امام حدیث، ((سفیان ثوری)) (م ۱۶۰ یا ۱۶۱ هـ) می‌باشد و در آن از شیوه‌ی تبویب کار گرفته شده است<sup>۴</sup>. ((امام شافعی)) از همین کتاب استفاده کرده است<sup>۵</sup>.

۱- ((کتاب حدیث))، ص: ۱۷۹.

۲- ((کتاب حدیث))، ص: ۱۷۹.

۳- همان کتاب، ص: ۱۷۹-۱۷۸.

۴- ((کتاب حدیث))، ص: ۱۸۰.

۵- ((درس ترمذی))، ج: ۱، ص: ۴۶.

- ۷- کتاب غرائب - تالیف حافظ مشهور حدیث، حضرت ((شعبه بن حجاج)) (م ۱۷۰ هـ) است. او در این کتاب، احادیث را به ترتیب استادان حدیث خویش مرتب کرده است.
- ۸- کتاب الجهاد - نوشته‌ی شاگرد مشهور امام ((ابوحنیفه)) حضرت ((عبدالله بن مبارک)) (م ۱۸۱ یا ۱۸۲ هـ) - است، که در آن احادیث مربوط به جهاد مرتب شده‌اند.<sup>۱</sup>
- ۹- مصنف حماد - از ((حماد بن سلمه)) (م ۱۶۷ هـ) می‌باشد. این کتاب نیز بر حسب ابواب فقهی ترتیب یافته است.<sup>۲</sup>
- ۱۰- تفسیر سفیان بن عیینه (م ۱۹۸ هـ) - احادیثی که در این کتاب وجود دارند، فقط در رابطه با تفسیر ((قرآن)) هستند.<sup>۳</sup>
- کتاب یاد شده فقط چند عدد از کتاب‌های بی‌شمار قرن دوم هستند. آنان که در صدد اطلاع کامل‌تری از تالیفات این دوره هستند، می‌توان به منابع بزرگتر مراجعه نمایند.

---

۱- ((کتاب حدیث))، ص: ۱۷۹.

۲- ((کتاب حدیث))، ص: ۱۷۹.

۳- همان کتاب، ص: ۱۸۱.

## تدوین حدیث در قرن سوم هجری

در قرن سوم، کار تدوین حدیث به جوانی خود رسید و در آن تغییرات شگرفی ایجاد گشت. اسانید طویل گشتند، هر حدیثی به چندین طریق روایت شد و به سبب گسترش چشمگیر علم، کتابهای رشته‌ی حدیث با ترتیب جدید به منصفی ظهور رسیدند. در همین قرن بود که علم ((اسماء الرجال)) با قواعد پیچیده اش، به عنوان علمی منظم و با قاعده، در بازار پر رونق علم اظهار وجود کرده و در مورد آن کتابهای متعددی نوشته شد<sup>۱</sup>. شش کتاب مشهور از صحیح‌ترین کتابهای حدیثی، که به ((صحاح سته)) یا ((صحاح ششگانه)) معروفیت دارند، نیز از رهاآورده‌های مایه‌ی افتخار قرن سوم هستند.

### مرحله‌ی دوم و ویژگی‌های کتب این دوره

نیمه اول قرن سوم، دومین مرحله‌ی تدوین حدیث به شمار می‌رود. تا قبل از این مرحله، تصانیف اغلب به دو نوعیت بودند: قسمتی از آنها تصانیفی بودند که پایبندی در انتخاب اسناد صحیح، در آنها به چشم نمی‌خوردند، بلکه هر حدیثی که می‌رسید، بلافاصله آن را درج می‌کردند. قسمت دوم، کتاب‌هایی بودند که در آنها التزام صحت اسناد شده بود و

---

۱- ن، ک: ((درس ترمذی))، ج: ۱، ص: ۴۷.

لیکن منحصر به مرفوع نبودند... بلکه در این نوع کتابها، احادیث مرسل، منقطع، آثار صحابه و حتی احادیث مقطوع (اقوال تابعین) را با مرفوع، مخلوط و کنار هم می‌نوشتند؛ به طوری که از عملکرد ((امام مالک)) (در موطا) بخوبی ظاهرست.<sup>۱</sup>

محدثین در صدد ترمیم این نقص بر آمدند و با شروع قرن سوم کار تدوین را بر شالوده‌های مترقیانه‌تر و کاملتری آغاز نمودند، آن گونه که تا اواخر نیمه‌ی قرن مذکور، توانستند تالیفات پیراسته تری از حدیث به دنیای اسلام تقدیم دارند. در تصانیف این مرحله احادیث مرفوع را از سایر انواع احادیث و آثار پاکسازی نمودند و افزون بر آن، ترتیب جدید دیگری برای نوشتن احادیث، ابتکار کردند که به این کتابها ((مسند)) می‌گویند.

مسئله: به کتاب‌هایی می‌گویند که در آنها احادیث، به ترتیب صحابه‌ی کرام ﷺ جمع شده‌اند. و این ترتیب ممکن است به ترتیب حروف الفبا، منزلت، یا سبقت در اسلام و یا تقسیم بندی به گروه مهاجر و انصار باشد.

مسند امام احمد: معروفترین و جامعترین کتاب ((مسند)) است که از امام چهارم اهل سنت و جماعت - امام ((احمد بن حنبل)) (م ۲۴۱ هـ) - می‌باشد. از ((مسئله)) متعدد این دوره فقط ((مسند احمد)) شهرت و مقبولیتی به سزا یافته و از آن زمان تاکنون متداولترین ((مسند)) به حساب می‌آید. ((امام احمد)) در این کتاب تقریباً ۴۰۰۰۰ حدیث را با انتخاب از میان هفتصد و پنجاه هزار احادیث نوشته است.<sup>۲</sup> پس از وی، پسرش - عبدالله بن احمد - برای ترتیب آن همت گذاشت و حدود ۱۰۰۰۰ حدیث به آن اضافه کرد. ((مسند امام اعظم))، ((مسند شافعی))، ((مسند ابوداود

۱- ((فضل الباری))، ج: ۱، ص: ۵۹.

۲- ((درس ترمذی))، ج: ۱، ص: ۴۷.



طیاسی))، ((مسند حمیدی))، ((مسند دارمی)) و ((مسند بزار)) نیز از مسانید مهم و مشهور هستند.

### مرحله‌ی سوم

با اینکه تدوین حدیث در مرحله‌ی دوم به رسمی‌ترین صورت ممکن سازمان یافت، اما هنوز یک عیب مشهود در اندام آن خودنمایی می‌کرد که عبارت بود از: عدم ارزیابی احادیث در صحت.

در دوره‌ی قبل اگر چه در تصانیف، احادیث مرفوع را غیر مرفوع جدا ساختند، اما در همین مرفوعات بسیاری از احادیث ضعیف وجود داشت که به تنهایی نقضی بزرگ در تالیفات حدیثی به شمار می‌رفت. با توجه به این حالت، محدثین در سالهای آغازین نیمه‌ی دوم قرن سوم قدمی دیگر در تهذیب و پیرایش احادیث رسول الله ﷺ برداشتند.

محدثین در این دوره، تصانیف را با دو حسن دیگر آراستند: اولاً؛ احادیثی را که مستقیماً (مرفوعاً) از آن حضرت ﷺ روایت نشده بود، کنار گذاشتند و بر خلاف دوره‌ی اول، فقط به درج احادیث مرفوع همت گماشتند. ثانیاً؛ در ضبط و ثبت احادیث سعی در نوشتن احادیث کاملاً صحیح را، سرلوحه‌ی کارشان قرار داده و برای اینکار معیارهای دقیقی وضع کردند. نه آن گونه که در دوره‌ی دوم تدوین معمول بود. علمای حدیث بدین ترتیب، ((تدوین حدیث)) را وارد درخشانترین مرحله از مراحل پیشرفت و تکامل کردند.

### صاح ششگانه

در دوره‌ی سوم، با اینکه کتب زیادی با اسلوب مختلف پا به عرصه‌ی وجود نهاد، لیکن شش کتاب شهرت و قبولیتی جاودانه یافتند و به برکت تدوین این شش کتاب بود که مرحله‌ی سوم از مراحل تدوین حدیث اهمیت

و برجستگی بیشتری یافته است. در اینجا هر یک از ((صحاح ششگانه)) را به اختصار معرفی می‌نماییم.

۱- صحیح بخاری: تالیف امام محدثین محمد بن اسماعیل بخاری (۲۵۶-۱۹۴ هـ) می‌باشد. اسم کامل و اصلی کتاب، ((الجامع الصحیح المسند من حدیث رسول الله و سننه و ایامه)) است که در اصطلاح آن را منسوب به مولفش، به اختصار ((صحیح بخاری)) می‌نامند. به آن ((جامع صحیح)) نیز می‌گویند.

به اتفاق تمام علمای ((صحیح بخاری))، صحیح‌ترین کتاب پس از قرآن است. این کتاب از نظر صحت و اعتبار و مقبولیت به پایه‌ای است که بالاتر از آن متصور نیست. التزام صحت اسناد احادیث، بهره برداری فقهی از احادیث و ارتباط حیرت آور ابواب با یکدیگر از شاهکارهای قابل تحسین امام ((بخاری)) و خصوصیات منحصر به فرد ((جامع صحیح)) می‌باشد.

امام ((بخاری))، چنان که خودش می‌گوید: این کتاب را از بین ۶۰۰۰۰۰ حدیث تدارک دیده است. مجموع احادیث انتخابی که در این کتاب گرد آورده است، با ملاحظه‌ی تکرار برخی احادیث، شمارشان به ۷۲۵۷ می‌رسد. حال اگر از به حساب آوردن مکررات صرف نظر نماییم، تعدادشان عددی نزدیک به ۴۰۰۰ را تشکیل می‌دهد. علاوه بر احادیث رسول الله ﷺ، آثار زیادی از صحابه رضی الله عنهم و کبار تابعین نیز در ((صحیح بخاری)) وجود دارد.

۲- صحیح مسلم: از امام ((مسلم بن حجاج نیشابوری)) (۲۰۶، ۲۱۶ یا ۲۰۴ هـ) و از میان کتب حدیث صحیح‌ترین کتاب پس از ((صحیح بخاری)) است. ((صحیح مسلم)) از نظر ترتیب و تناسب احادیث و مباحث در غالب خوبی قرار دارد و بسیاری از صاحب‌نظران در این خصوصیت آن را از

((صحیح بخاری)) برتر دانسته‌اند، اگر چه در کل خصوصاً در اسناد و قبولیت در درجه‌ی دوم قرار دارد.

تعداد روایات ((صحیح مسلم)) با حذف احادیث تکراری، ۴۰۰۰ می‌باشد.

- احادیثی که در ((صحیح بخاری)) و ((صحیح مسلم)) گرد آمده‌اند، همه از احادیث صحیح انتخاب شده‌اند، لذا در یک اطلاق کلی به این دو کتاب، ((صحیحین)) می‌گویند. در صحت، مقبولیت، محبوبیت و مرجعیت هیچ کتابی به پایه‌ی ((صحیحین)) نیست. با تصنیف ((صحیحین))، رتبه‌ی اول در مصنفات حدیثی، برای همیشه مختص این دو کتاب پر ارج گردید.

چهار کتاب دیگر - که به ترتیب جاری معرفی می‌شوند - نیز در بعضی از ویژگیها و خصوصیات، همتا ندارند که با نظر به همین امتیازات آنها را در جرگه‌ی ((صحیحین)) جای داده‌اند. و چون مولفین این کتابها در تدوین احادیث از شیوه‌ی تبویب به احکام فقهی کار گرفته‌اند، به آنها ((سنن)) می‌گویند.

۳- سنن ترمذی - نوشته‌ی امام ((محمد بن عیسی ترمذی)) ((۲۷۹- ۲۰۹ هـ)) است و در آن کلیه‌ی بابهای حدیث روایت شده‌اند. بنابراین مانند ((صحیح بخاری)) می‌توان به آن ((جامع)) نیز گفت.

((سنن ترمذی)) یا ((جامع ترمذی))، کتابیست که نزد محدثین از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. این کتاب دارای خصوصیتی است که آن را از سایر کتابهای ((صحاح سته)) ممتاز ساخته است. از آن جمله یکی اینکه امام ترمذی اسامی تمام روایاتی را که از آنها حدیث را اخذ کرده است، آورده تا مشهور یا متواتر یا آحاد بودن حدیث روشن گردد. دیگر اینکه پس از نقل حدیث اختلاف نظرها و مذاهب علمای را درباره‌ی مسئله‌ای که از آن حدیث استنتاج شده، نوشته است. بیان احوال و مراتب حدیث در

ضعف و قوت، صحیح و حسن بودن، غریب یا منکر بودن از ویژگی‌های امتیاز دهنده‌ی دیگر این کتاب پرج هستند.

۴- سنن ابی داود- این کتاب حاصل کوشش‌های فراوان و نتیجه‌ی سالها قلم فرسایی دقیق و محتاطانه‌ی امام ((سلیمان بن اشعث سجستانی)) (۲۷۵-۲۰۲ هـ)، مشهور به ((ابوداود)) می‌باشد. از دیدگاه فقه، ((سنن ابوداود)) کتابی بس معتبر و مرجع فقها و محققین است. اگر ((صحیح بخاری)) در صحت، دومین کتاب پس از کتاب الله است، این کتاب در دقیق بودن، دقیقترین کتاب بعد از کتاب الله محسوبست.

مolf حدود ۱۶۰۰۰ حدیث را از بین ۵۰۰۰۰۰ احادیث انتخاب کرده و در کتاب خویش جای داده است. ناگفته نماند که از میان کتاب‌های حدیث، ((سنن ابوداود)) اولین کتابیست که علمای بر آن شرح نوشته‌اند.

۵- سنن نسایی- از امام بزرگوار ((احمد بن شعیب بت علی)) (۲۱۴-۳۰۳ هـ) - است و چون از یکی از شهرهای خراسان قدیم به نام ((نسا)) بودند، او را ((نسایی)) می‌گویند.

((سنن نسایی)) به اعتبار صحیح بودن اسناد، بلافاصله پس از ((صحیحین)) قرار دارد. نظر امام ((نسایی)) در شناخت و ارزیابی اسناد، بسی ژرف‌تر از نظر ((ابوداود)) و ترمذی است. اصل کتاب موصوف، دارای حجمی به مراتب بزرگتر و احادیث بیشتری بوده که بنام ((سنن کبری)) نامیده می‌شد. کتابی که هم اکنون به عنوان یک ماده‌ی درسی در حوزه‌ها بنام ((سنن نسایی)) تدریس می‌شود، در واقع مختصری از اصل کتاب است که مولف آن خود بنا به تقاضای یکی از امرای آن زمان، آن را تلخیص کرده است. نام حقیقی این کتاب مختصر، ((المجتبی من سنن النسایی)) یا ((سنن مجتبی)) می‌باشد.

۶- سنن ابن ماجه - تالیف امام ((محمد بن یزید بن ماجه)) (۲۷۳- ۲۰۹ هـ) است و از نظر ترتیب، آخرین کتاب از کتب ششگانه محسوب می‌گردد. ((سنن ابن ماجه)) نیز به نوبه‌ی خود در وسعت و جامعیت رتبه‌ای بلند دارد و مورد قبول عموم فقهاء و محدثین قرار گرفته است. با ترتیب و تدوین شش کتاب مذکور، فن حدیث به نصف النهار خود رسید. در مرحله‌ی چهارم و پنجم، محدثین فقط به کارهایی دست زدند که جوانب این کار را بیش از پیش سترگ‌تر و کاملتر می‌ساخت. پس از آن برای خدمت به ((سنت))، بجز تحقیق در اسمای رجال و تخریج و تشریح احادیث، کاری دیگر باقی نماند.

## خلاصه و نتیجه‌ی بحث

اگر بخواهیم خلاصه‌ای از کل مطالب این فصل را در چند جمله، پیش نظر داشته باشیم، می‌توان چنین نوشت:

«مسلمین به محض صدور اجازه‌ی نوشتن حدیث، اندکی در این کار فروگذاری نکردند و با فعالیت‌های فردی و پراکنده، مقدمات ((تدوین حدیث)) را فراهم آورده و در اواخر قرن اول، قدم‌های اولیه و اساسی را در این راه برداشته و رفته رفته به آن نظم و رونقی خاص بخشیدند. آنچنانکه تا پایان قرن سوم، کار ((تدوین حدیث)) به یمن کوشش‌های بی دریغ و دقت نظر بی نظیر مردان حدیث، به ذروه‌ی شکوه و کمال رسید و جمله‌ی سنن به شیوه‌های متنوع در مجموعه‌های متعددی گرد آوری شد.»

مسلم است که در قرن سوم هجری، کار ((تدوین حدیث)) به اوج بالندگی و کمال خود رسید، اما گفتن اینکه ((تدوین حدیث)) تا قرن سوم به تعویق افتاده است، منصفانه نیست. ((منکرین سنت)) در این مورد نیز مانند سایر ادعاهای بی‌اساس‌شان، بی‌گدار به آب زده‌اند. و مانند همیشه از این نوع انتقادهای غرض‌آلود چیزی عایدشان نشده و نخواهد شد.

## با چند اصطلاح آشنا شویم (اقسام حدیث)

هر حدیث به سبب ویژگیهای مخصوصی که دارد، در اصطلاح علمای حدیث مسمی به اسمیست که به آن، در رده‌ی خویش جای گرفته و از انواع احادیث دیگر ممتاز می‌گردد. این نامگذاری ممکن است به اعتبار کیفیت روایت، یا درجه بندی در صحت و سقم، یا به لحاظ مبدا حدیث و... باشد. احادیثی را که ذیلاً از آنها نام می‌بریم، فقط چند نوع از انواع زیاد حدیث می‌باشند. از میان اینها، به اسامی برخی در مباحث کتاب برخوردیم و برخی دیگر چون کاربرد بیشتری دارند یا قسمت بزرگی از کل احادیث را تشکیل می‌دهند، انتخاب شده‌اند.

### - اقسام حدیث به اعتبار مبدا صدور<sup>۱</sup>:

- ۱- مرفوع: آن است که از نبی صلی الله علیه و آله روایت شده است. قول باشد یا فعل یا تقریر. مساویست که سند متصل باشد یا منقطع.
- ۲- موقوف: حدیثی است که در آن نقل قول یا حکایت فعل صحابی باشد؛ متصل باشد یا منقطع.
- ۳- مقطوع: حدیثی است که در آن نقل قول یا حکایت افعال تابعین

---

۱- تعریف تمام اقسام نوشته شده‌ی حدیث، از کتاب ((قواعد فی علوم الحدیث)) (صفحات ۲۷ و ۲۸) اخذ شده است.

باشد و موقوف بر آنهاست.

- اقسام حدیث به لحاظ کیفیت روایت: (در تقسیم کلی بر دو نوع است).

۱- مسند: روایتی است که سندش کامل بوده و مرفوعاً به نبی ﷺ می‌پیوندد. به سخنی دیگر: حدیثی است که هیچ کدام از واسطه‌ها از سندش حذف نشده‌اند.

۲- مرسل: آن است که راوی پس از اینکه یک یا چند واسطه را از میان بر می‌دارد، آن را به پیامبر ﷺ نسبت می‌دهد. (این قسمت خود به اعتبار تعداد واسطه‌های محذوف و مقاطع حذف، به انواع متعددی منشعب می‌گردد).

- اقسام حدیث از نظر کامل یا ناقص بودن سند:

۱- حدیث متصل: به حدیثی می‌گویند که سندش متصل و کامل باشد. خواه مرفوع باشد و خواه موقوف و مانند آن.

۲- حدیث منقطع: روایتی است که از وسط سند آن یک راوی حذف شده است. (از انواع ((مرسل)) می‌باشد).

۳- حدیث معضل: به روایتی می‌گویند که از سندش دو راوی یا بیشتر حذف شده است. (قسمی دیگر از ((مرسل)) است).

پایان